

سنت

در گذرگاه های تاریخ

(مروری بر سیر تاریخی سنت، عوامل حفظ و روند تدوین حدیث)

نوشته

محمد سلیم آزاد

این کتاب از سایت کتابخانه عقیده دانلود شده است.

www.aqeedeh.com

book@aqeedeh.com

آدرس ایمیل:

سایت‌های مفید

www.aqeedeh.com

www.nourtv.net

www.islamtxt.com

www.sadaiislam.com

www.ahlesonnat.com

www.islamhouse.com

www.isl.org.uk

www.bidary.net

www.islamtape.com

www.tabesh.net

www.blestfamily.com

www.farsi.sunnionline.us

www.islamworldnews.com

www.sunni-news.net

www.islamage.com

www.mohtadeen.com

www.islamwebpedia.com

www.ijtehadat.com

www.islampp.com

www.islam411.com

www.videofarda.com

فهرست

فهرست.....	۱
مقدمه.....	۷
فصل اول: حفظ سنت.....	۱۳
منکرین سنت چه می گویند؟.....	۱۴
وعده ی الهی در حفظ ((سنت)).....	۱۴
تعبیر امام ((شافعی)) در بقای جاوید حدیث.....	۱۷
نمایندگان وعده ی الهی.....	۱۷
میزان محبوبیت پیامبر در نزد صحابه.....	۱۸
عوامل حفظ سنت.....	۱۹
۱- دوستی راستین صحابه -رضی الله عنهم- با پیامبر -صلی الله علیه وسلم-:	۱۹
۲- اعجاز و بلاغت کلام رسول الله -صلی الله علیه وسلم-:	۲۱
۳- ترغیب و تشویق به حفظ و فراگیری سنت:	۲۱
۴- جایگاه رفیع سنت در دین:	۲۳
۵- وسعت حافظه:	۲۳
۶- اقتران سنت به امور خارق العاده:	۲۴
۷- شیوه های استادانه ی تعلیم و تربیت:	۲۵
۸- هدایت یابی صحابه به سنت:	۲۵
۹- برای خنثی کردن دروغ دورگویمان:	۲۵
۱۰- وجود رسول الله -صلی الله علیه وسلم- در میان صحابه -رضی الله عنهم-:	۲۶
سرگذشت ((سنت)) در حساسترین مراحل.....	۲۷
((سنت)) در زمان پیامبر -صلی الله علیه وسلم-.....	۲۷

- ۲۸..... سیمای تعلیم در دوران وحی
- ۲۹..... اولین معلم و اولین شاگردان
- ۳۰..... اصحاب ((صفه))
- ۳۲..... راههای حفظ ((سنت)) در عهد رسالت**
- ۳۲..... ۱- بکارگیری حافظه
- ۳۳..... ۲- مذاکره با همدیگر
- ۳۵..... ۳- عمل کردن بر ((سنت))
- ۳۵..... ۴- کتابت
- ۳۸..... خلاصه ای از کارهای پیامبر صلی الله علیه وسلم- در نشر سنت**
- ۴۰..... ((سنت)) در عهد خلافت صدیقی**
- ۴۱..... کوشش در حفظ اهمیت سنت
- ۴۱..... شیوه ((ابوبکر)) -رضی الله عنه- در حل درگیری ها
- ۴۲..... خدمات ارزنده ی ((ابوبکر صدیق)) -رضی الله عنه- برای حفظ ((سنت))
- ۴۲..... ۱- تکمیل اقدامات پیامبر صلی الله علیه وسلم-
- ۴۳..... ۲- تشکیل انجمن شورای صحابه -رضی الله عنهم-
- ۴۴..... ۳- احتیاط در قبول روایات
- ۴۵..... ۴- ممانعت از روایت احادیث متضاد
- ۴۶..... ۵- از بین بردن احادیث مشکوک
- ۴۷..... علت سوزانیدن احادیث
- ۴۸..... ۶- تقلیل روایت
- ۴۹..... ۷- جلوگیری از شیوع ((کذب)) و آگاه نمودن مردم به مفسد آن
- ۵۱..... تعداد مرویات حضرت ((ابوبکر صدیق)) -رضی الله عنه-
- ۵۳..... ((سنت)) در زمان خلافت فاروقی**
- ۵۳..... نمونه هایی از شدت عمل ((فاروق)) در حفظ ((سنت))

- ۵۶..... فواید تقلیل روایت
- ۵۸..... یک استدلال پوچ
- ۵۹..... اقدامات حضرت ((عمر)) -رضی الله عنه-
- ۵۹..... ۱- پایه ریزی ((ثبت)) در نقل احادیث
- ۶۰..... ۲- ارسال صحابه -رضی الله عنهم- به آفاق برای تعلیم ((سنت))
- ۶۱..... ۳- تشویق به نوشتن احادیث
- ۶۲..... ۴- مبارزه با ((رای)) در مقابل ((حدیث))
- ۶۲..... ۵- مبارزه با جویندگان شبهات قرآنی
- ۶۳..... ۶- جداسازی ((سنن زواید)) از ((سنن هدی))
- ۶۵..... اولین کسی که به فکر نوشتن تمام احادیث افتاد
- ۶۶..... تعداد مرویات حضرت ((عمر)) -رضی الله عنه-
- ۶۸..... ((سنت)) در عهد خلافت عثمانی**
- ۶۸..... عثمان -رضی الله عنه- و تقلیل روایت
- ۷۰..... ترویج سنت به وسیله ی عمل
- ۷۲..... ((سنت)) در زمان خلافت حیدری**
- ۷۳..... ((علی)) -رضی الله عنه- و چپاولگران ((سنت))
- ۷۵..... ((عبدالله ابن عباس)) -رضی الله عنهما- حدیث نمی گوید!
- ۷۸..... تدابیر ((علی مرتضی)) -رضی الله عنه- برای محافظت ((سنت))
- ۷۸..... ۱- اشاعه ی سنت به طریق کثرت روایت
- ۸۰..... ۲- سفارش به مذاکره و تکرار احادیث
- ۸۰..... ۳- سوگند دادن راوی
- ۸۱..... ۴- نهی از بیان احادیث عسیر الفهم
- ۸۴..... نتیجه ی خدمات خلفای راشدین -رضی الله عنهم- در یک نگاه**
- ۸۶..... تدابیری دیگر**

- الف- نوشتن احادیث ۸۶
- ب- احتیاط در روایت حدیث ۸۶
- ج- سفر برای جستجوی حدیث ۸۷
- د- اعدام حدیث سازان ۸۹
- فصل دوم: تاریخچه ی تدوین حدیث ۹۱**
- آیا احادیث در قرن سوم تدوین یافته اند؟ ۹۱
- کتابت حدیث در عهد رسالت ۹۲
- روایات نهی از کتابت حدیث ۹۲
- علل ممانعت از کتابت حدیث ۹۴
- احادیث امر به نوشتن ۹۸
- نتیجه ی ارشادات پیامبر -صلی الله علیه وسلم- ۱۰۰
- احادیثی که به دستور پیامبر ﷺ نوشته شده اند ۱۰۱
- کتابت حدیث در زمان صحابه رضی الله عنهم ۱۰۶**
- نوشته های صحابه رضی الله عنهم ۱۰۶
- چرا در زمان پیامبر ﷺ احادیث را یکجا گرد نیاوردند؟ ۱۱۲
- تدوین حدیث در عصر تابعین ۱۱۵**
- ضرورت تدوین حدیث ۱۱۵
- فرمان تاریخی ((عمر بن عبدالعزیز)) ۱۱۶
- تالیفات اواخر قرن اول هجری ۱۱۷
- تدوین حدیث در قرن دوم هجری ۱۱۸**
- مرحله ی اول تدوین حدیث ۱۱۹
- جامعین حدیث در قرن دوم ۱۱۹
- تالیفات قرن دوم ۱۲۰
- تدوین حدیث در قرن سوم هجری ۱۲۳**

- مرحله ی دوم و ویژگیهای کتب این دوره..... ۱۲۳
- مرحله ی سوم..... ۱۲۵
- صحاح ششگانه..... ۱۲۵
- خلاصه و نتیجه ی بحث..... ۱۲۹**
- با چند اصطلاح آشنا شویم (اقسام حدیث)..... ۱۳۰**
- اقسام حدیث به اعتبار مبدا صدور:..... ۱۳۰
- اقسام حدیث به لحاظ کیفیت روایت: (در تقسیم کلی بر دو نوع است)..... ۱۳۰
- اقسام حدیث از نظر کامل یا ناقص بودن سند:..... ۱۳۱

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مقدمه

الحمد لله وكفي وسلام علي عباده الذين اصطفى.

((سنت)) که جامع ترین اطلاق بر مجموعه ی بزرگ احادیث نبوی، اعم از اقوال، اعمال، احوال، تقاریر، اخلاق، عادات، سیرت، افکار و گرایش های رسول الله - صلی الله علیه وسلم - می باشد، بزرگترین منبع قانون - به لحاظ شمول جزئیات و فروع و تفصیل احکام - و برجسته ترین نشانه ی حقانیت اسلام پس از کتاب (قرآن) و مشعل هدایت مسلمین در تمام شعب زندگی به شمار می رود و با توجه به منزلت آن به عنوان اولین و مطمئن ترین ابزار تفسیر قرآن و توضیح و کشف مقاصد آن، در عقیده ی مسلمین دارای قداست و اهمیتی نزدیک به قرآن می باشد، آن چنان که به وصف ((وحی غیر متلو)) (وحی تلاوت ناشدنی) توصیف می شود. هیچ مسلمان و فرقه ای اسلامی نیست که سنت رسول الله - صلی الله علیه وسلم - را به عنوان مبین فرامین و قوانین قرآن و سرچشمه ی قانون قبول نداشته باشد، مگر افراد و فرقی معدود که حسابشان کاملاً جدا است و مسلمانان آنها را به لقب تاریخی ((منکرین سنت)) می شناسند.

باید پذیرفت که برای حفظ ایمان به سنت و اثبات اهمیت و اصالت جاودانه ی آن، هر نوع اقدامی بدون بررسی جریان تاریخی آن، تقریباً غیر سودمند تمام می شود. سنت از آن نوع مقولات اسلامی است که ارزش بحث تاریخی داشته و اساساً اثبات اصالت و ارزش تشریحی آن نیز تا حد زیادی در گرو همین بحث می باشد. این واقعیت در پرتو پیش فرض زیر به خوبی روشن می شود:

فرد مسلمانی را در نظر بگیرید که با وجود عقیده ی راسخ به تقدس و اصالت سنت رسول الله - صلی الله علیه وسلم - و نقش آن در وصول به فلاح و سعادت واقعی، کوچکترین اطلاعی از سرگذشت تاریخی آن ندارد. با این حال تصور کنید یک

منکر سنت نزد او چنین قضیه به هم می بافتد و استدلال کند که: ((زمانی سنت یک حیثیت قوی داشت و چون دارای حریم سالم و مستحکمی بود اهمیت و نقش آن در قانون گذاری و هدایت جای بحث نداشت. اما پس از رسول الله صلی الله علیه وسلم - و حصه ای از عهد صحابه، عرصه ی تاخت و تاز عوامل بیگانه و مخرب قرار گرفت و ضربان حوادث سخت روزگار بر پیکرش اصابت نمود و حریم آن را خدشه دار کرد. بنابراین دیگر ((سنت)) آن ارزش تشریحی ذاتی اولیه را ندارد و نمی توان مانند قبل آن را حجت دانست! این منطق ظاهراً عالمانه، به نظر شما چه آثار ناخوشایند و وحشتناکی بر موقعیت ((سنت)) در عقیده و نگرش پاک و ساده ی او بر جای می گذارد؟ و باز اگر آن گوینده ی فرضی نمونه هایی تاریخی از آن عوامل مخرب و خدشه پذیری ها را مستنداً بر شمارد، دیگر مطمئناً پشتوانه های مذهبی بی پایه و لرزان ذهن وی تاب مقاومت نیاورده و به آسانی روی هم فرو خواهند ریخت.

متأسفانه، مصداقهای خارجی و عینی این مسلمانان تمثیلی، امروزه بیشترین تعداد مسلمانان را تشکیل می دهند و این در حالی است که منکرین و دشمنان سنت - که همواره در طول تاریخ مایه ی درد سر مسلمین بوده اند و اکنون نیز آراء و اهدافشان به شکلهای گوناگون در هرزه زار اندیشه های غیر اسلامی و مکاتب فکری مختلف قالب گیری شده است - پیوسته مترصد چنین زمینه ی مساعدی برای جذب افکار و قلوب ساده هستند.

پیشاپیش باید متذکر شد که در این عرصه ما با دو بعد ((سنت)) سرو کار داریم: یکی، جایگاه و نقش اصیل مذهبی ((سنت)) در اسلام و دیگر، سرگذشت تاریخی پر نشیب و فراز آن در بعد اول، ((سنت)) را بر مسند قانون گذاری و موازی با قرآن می بینیم که بایستی برای همیشه اصالت و تاثیر و اهمیت ذاتی خویش را حفظ نماید. در جنبه ی دوم، آن را مانند سایر ره آورد های تاریخی بینیم که در متن آن به کرات و نحوه های گوناگون، عرصه ی کنش های مختلف بوده است. در همین دیدگاه متوجه این واقعیت می شویم که ((سنت)) به خلاف ((کتاب))، گاهی شدیداً هدف تهاجم

مخالفین و حدیث سازان قرار داشته است و ما نمونه های برجسته ی آثار این غارتگرها را می توانیم در اواخر خلافت حضرت عثمان -رضی الله عنه- و در تمام دوران خلافت حضرت علی -رضی الله عنه- و مقاطع دیگر تاریخ سراغ بگیریم.

بنابراین، نتیجه گیری عجولانه و ظاهری از تلفیق دو واقعیت فوق، عیناً همان چیزی از آب در می آید که منکرین و دشمنان ((سنت)) می گویند، اما کاملاً ظاهر است که این نتیجه ی منفی فقط برای کسی قابل قبول است که یا مبتلا به ضعف عقیده و فقدان بینش دقیق اسلامی است و یا آگاهی چندانی نسبت به تاریخچه ی ((سنت)) و روند حفظ و تدوین آن ندارد و مصیبت بارتر اینکه اگر علاوه بر این دو کمبود، از روحیه ی کاوشگر و حقیقت جویی هم برخوردار نباشد! در صفحه ی ذهن یک مسلمان کنجکاو، در قبال چنین واقعیتی تاریخی، حتماً جوانه های بذر این سوالات سر بر می آورد که: عمق این فاجعه تا چه حد بود و در اثر آن چه مقدار حدیث از بین رفت و یا تحریف شد؟ تدابیر دفاعی مسلمین در این حوادث چه بود و به چه میزانی توانست کاستی ها را جبران نماید؟ اساساً این حدیث سازی ها و دستبردهای حدیث سازان و دشمنان، با وجود محافظین مخلص و از خود گذشته ای چون صحابه ی پیامبر صلی الله علیه وسلم- و بعد از آنان، تابعین و سایر محدثین عظام، تا چه حد قابل اعتنا و مخرب بود؟ تدوین نهایی و کامل ((سنت)) چه زمانی، تحت چه شرایطی، چگونه و بر اساس چه معیارهایی صورت گرفت؟ و . . . و . . . و . . . ؟ اهمیت پاسخ یابی برای سوالات فوق، تاریخچه ی سنت را برای همه مسلمانان مهم و مطالعه ی آن را برای کسی که عطش تحقیق دارد، ضروری می سازد، چه مطالعه ی تاریخ سنت و بررسی عوامل حفظ و چگونگی تدوین آن، به تنهایی پاسخی برای تمام این سوالات مهم و نتیجه ی ردی بر افکار و استدلالات بی بنیاد منکرین سنت خواهد بود.

آری ((سنت)) هم برای خود سرگذشتی تاریخی دارد، داستانی تقریباً مختصر اما بسیار متنوع و خواندنی. شالوده های این داستان را روایات مذهبی و تاریخی محکمی تشکیل می دهد که ما را در کشف حقیقت از هر حیث مطمئن می سازد.

کتابی که پیش رو دارید، حاصل مطالعاتی در همین زمینه است و در آن سعی شده با اتکا به مدارک و منابع مذهبی و تاریخی معتبر، چشم انداز گذشته ی ((سنت)) هر چه شفاف تر در معرض دید ذهنی خوانندگان گذاشته شود. ناگفته نماند که عمده ی قطعات دلایل منکرین سنت بر برهه ای از تاریخ اسلامی پیچ و مهر شده است که تا آن زمان احادیث رسول الله -صلی الله علیه وسلم- از حافظه و سینه ها به کتاب ها منتقل نشده و تدوین نیافته و موقعیت برای دخل و تصرف در مجموعه ی بزرگ و پراکنده ی ((سنت)) از طرفی فراهم بود. این زمان، از آغاز عهد صحابه (سال وفات رسول الله -صلی الله علیه وسلم- شروع می شود و تا اواخر نیمه ی اول قرن دوم (زمانی که تدوین حدیث به تازگی در شرف تکوین قرار می گیرد) امتداد می یابد و تبعاً جسارتهای ما در این کتاب نیز، برای زیر و رو کردن حقایق تاریخی به قصد کشف حقیقت مطلوب و اثبات اصالت و مصونیت بی شائبه ی ((سنت)) منعطف به همین مقطع به خصوص از زمان صورت گرفته و بر این مبنا سیر سنت از آغاز تا پایان سده ی سوم - زمانی که تدوین حدیث به اوج کمال خود می رسد - دنبال شده است.

لازم به یادآوری است که کتاب حاضر، به عنوان بخشی از کتاب قبلی نگارنده (آشنایی با سنت پیامبر) سالها پیش آماده ی چاپ بود و لیکن با توجه به اهمیت موضوع، بهتر تشخیص داده شد که از آنجا حذف و به صورت کتابی مجزا در آید. حال که پس از تجدید نظرهای مکرر با حذف و اضافات ضروری، محتویات پیراسته تر و کامل تری را تحت ردای خویش گرفته است، توفیقی در رسید که بیش از این در حجاب بی قد و قواره و پر لکه اوراق غلط گیری شده و دست نوشته ها محجوب نماند و با لباس زیبای طبع، راهی بازار کتاب شود. رهی موفقیت و سعادت اگر این خدمت ناچیز همراه با موثر افتادن در رفع نیاز موجود باشد، مقبول بارگاه رب العالمین قرار گرفته و موجب پاداش اخروی گردد. توفیق، پیشوازی برای قبولیت فال گرفته می شود و این امید مضاعف می بخشد.

باعث سرور و خوشوقتی است؛ چنان چه مطالب و مباحث کتاب، باب طبع پژوهشگران، مدرسین مدارس دینی، طلبه و مفید برای تمام دوستداران مطالعه ی دانستی های دینی واقع شود.

اهمیت فوق العاده و علمی - تاریخی بودن موضوع که خود خواهان پیش زمینه ها و سوابق ذهنی قانع کننده ای بود، از یک سو و بضاعت مزجات نویسنده در بازار علم و معرفت توأم با افسردگی های جسمی و روحی و مشاغل دست و پا گیر از سوی دیگر، او را به وجود لغزشهای احتمالی - به حکم محدودیت توان بشری - از قبل، معترف و به یادآوری خوانندگان به ویژه علماء و ارباب مطالعه سخت دل بسته و امیدوار ساخته است.

از قلم نیفتد که در راستای تنقیح و پیرایش کتاب، نگارنده از تذکرات بجا و پیشنهاد های سودمند استادان و سرورانی نیز بهره برده است که بدین طریق بی شائبه ترین سپاس های خویش را تقدیم شان می دارد.

محمد سلیم آزاد

سال ۱۴۲۱ هـ. ق

(پاییز ۱۳۷۶ هـ. ش).

فصل اول

حفظ سنت

همچنان که می دانیم، به اتفاق تمام مسلمانان، ((سنت)) دومین اصل اساسی دین مبین اسلام محسوب می گردد و در این بحثی نیست. اما چنانکه تقاضای عقل نیز هست، پذیرفتن یک شی به عنوان اصلی از اصول دین مستلزم این مساله است که آن چیز باید صحیح، دست نخورده، مضبوط و دارای حریم محافظت شده ای باشد. زیرا که، اصول دین، اساس و پایه های همیشگی دین به شمار می روند و تغییر و تقلب در آنها، مساوی با تزلزل و بی ثباتی دین می باشد. ما ((سنت)) را درست مانند ((قرآن)) محفوظ و مصون از تصرف دشمنان می دانیم و قائلیم همان گونه که ((سنت)) در عهد پیامبر صلی الله علیه وسلم - صحیح و سالم بوده، در دوران های پس از او نیز، از عهد صحابه - رضی الله عنهم - گرفته تا قیام قیامت، هویت حقیقی و مصون خویش را حفظ کرده و خواهد کرد. خواهیم دید که ((سنت)) به طریقه های گوناگونی صحنه پیاده کردن تدابیر حفاظتی شده است. در این فصل، بحثی تحلیلی در مورد حفظ ((سنت))، قبل از اینکه در کتابها تدوین یابد، ارائه داده و در ضمن آن به کنکاش قضایا برای کشف حقایق بدیهی در این زمینه می پردازیم.

منکرین سنت چه می گویند؟^۱

دشمنان و منکرین سنت برای استحکام دادن به دعوای شومشان، ((سنت)) را در اذهان عموم، پس از دوران رسالت، در مرحله ای تعریف نموده اند که به دور از هر گونه توجهی دلسوزانه و حاوی اهمیت به خود بوده است. می گویند بعد از پیامبر صلی الله علیه وسلم - ((سنت)) حیثیت قوی خود را از دست داد و زورگویان و منافقین توانستند با دخل و تصرف منافقانه، مقدار قابل ملاحظه ای از گوهرهای گرانبهای این مجموعه را به غارت ببرند و از سویی دیگر موفق شدند، آنچه را که ساخته ی خودشان بود و به ضرر اسلام، بر اندام ((سنت)) بچسبانند. و با همه ی این خطرات جدی که برای ((سنت)) وجود داشت، صحابی بی آنکه حرکت مدافعانه ای داشته باشند، سر جای خود نشسته و تمام توجه خود را به فعالیت های دیگری مانند، جهاد و بسط تعالیم قرآنی و غیره _ که به نظرشان حیاتی تر می آمد - معطوف داشته بودند!

منکرین سنت، با این سفسطه گویی های بی پایه، ((سنت)) را فاقد اعتبار می دانند، چون به زعم خویش آن را چیزی تصور می کنند که، هیچگاه از تدابیر حفاظتی بهره نبرده و رفته

رفته تبدیل به مجموعه ای مشتمل بر یاوه سرایی های منافقین و شکستگیهای

جبران ناپذیر شده است!

وعده ی الهی در حفظ ((سنت))

با اندکی تدبر در واقعیت امر و نگاهی کاوشگرانه در نصوص و قضایای بدیهی، متوجه می شویم که، کاملاً عکس ادعای منکرین سنت در جریان بوده است. ((سنت)) که

۱- در خصوص عقاید منکرین سنت مبنی بر غیر قابل اعتماد بودن مجموعه ی احادیث نبوی، در کتاب دیگر خویش ((آشنایی با سنت پیامبر)) فصل مستقلی تحت عنوان ((منکرین سنت)) ترتیب داده ایم که در آن به شبهات و اعتراضات منکرین پرداخته و جوابهای علما و محققین را در رد آن نظریات و اعتراضات مفصلاً ذکر نموده ایم. خوانندگان برای اطلاع یافتن از اساس نظریات منکرین سنت و تحلیل علمی آنها می توانند به آن کتاب مراجعه نمایند.

چیزی جز احادیث پیامبر صلی الله علیه وسلم - نیست، درست مثل ((قرآن)) در پرده حفاظت الهی قرار داشته و مانند آن دارای صحت و اعتباری جاودانه است. برای درک این حقیقت، دانستن این نکته ضروریست که ((قرآن)) به اتفاق تمام دانشمندان لغت و علمای اصول، اسم ((نظم)) و ((معنا))^۱ هر دو می باشد و هرگز نمی توان گفت که فقط منحصر در ((نظم)) (الفاظ ظاهری) یا ((معنا)) است. می دانیم که خداوند، حفاظت ((قرآن)) را بر ذمه ی خویش نهاده است و هیچ قدرتی نمی تواند در آن دخل و تصرفی بنماید. در سوره ی ((حجر)) درباره ی جاودانگی و صیانت ((قرآن))، چنین اعلام فرموده است:

﴿إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ﴾^۲. هر آئینه، ما ((ذکر)) را نازل کرده این و ماییم که حافظ همیشگی آن هستیم.

حافظ ((ابن حزم)) می نویسد:

((تمام اهل لغت از تمام شرایع، بر این امر اتفاق دارند که وحی با تمام اقسام خویش (متلو باشد یا غیر متلو، همان طور که در آیه ی ﴿أَنْزَلَ اللَّهُ عَلَيْكَ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ﴾. ذکر هر دو هست. که نازل شده است، ((ذکر)) فرستاده شده از طرف الله است و تمام آن در حفاظت الله می باشد. . . آنان که می گویند مصداق ((ذکر)) در آیه ی ((حفاظت)) آیه ی ﴿إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ . . .﴾، فقط ((قرآن کریم)) است و بس و آن هم در محدوده ی الفاظ، دعوایشان غلط و بی دلیل است.))^۳.

بر هیچ عاقلی پوشیده نیست که، استفاده از ((قرآن))، بستگی بکارگیری از ((سنت)) دارد؛ زیرا بدون بیان رسول، مراد الهی از آیات و الفاظ ظاهری هرگز مفهوم

۱- ن، ک: ((نور الانوار)).

۲- حجر: ۹.

۳- خالد محمود، ((آثار الحدیث))، ج: ۱، ص: ۳۱۸.

نمی گردد و مسلماً، حکمت بقای همیشگی ((قرآن)) انتفاع انسانها از مفاهیم والا و فرامین سازنده ی آن است.

با پذیرفتن انحصار حقیقت ((قرآن)) در نظم و واژه ها، نه تنها ((سنت)) را فاقد ارزش اعتباری قرار داده ایم، بلکه در این صورت، خود ((قرآن)) نیز هدف انتقاد و نتیجه گیری های منفی حاسدان و منافقان قرار می گیرد و با خط کشیدن بر صفحه ی بیان رسول الله -صلی الله علیه وسلم- (سنت)، هر فرصت طلبی مجال می یابد که در تفسیر آن، آراء زهرآگین خود را به خورد عموم بدهد و یا با خاطری آسوده بگوید: امکان بهره برداری از ((قرآن))، فقط در زمان پیامبر-صلی الله علیه وسلم- بود که، مردم در یافتن مقاصد آن، به او روی می آورند. اما اکنون، که احادیث و تفاسیر به مرور ایام فرسوده شده اند، نمی توان برای حل مشکلات و حصول معرفت، به ((قرآن)) روی آورد!!

با نظر به این مطلب، باید پذیرفت که وعده ی الهی، شامل حفظ ((سنت)) نیز می شود و فقط در این صورت است که بینش ما نسبت به ((قرآن)) و ((سنت)) بر یک محور عقلی و موافق با بدیهیات عمومی قرار می گیرد.

اگر احادیث رسول -صلی الله علیه وسلم- را که همان تفسیر قرآن و معانی آن است، غیر محفوظ بپنداریم، چه چیز دیگری از کتاب آسمانی، به جز ترکیبی مشتمل بر الفاظ و تعابیر ذوالوجه زیاد، در دست خواهیم داشت؟ آیا اصلاً می توان چنین وانمود کرد که ذمه ی الهی فقط برای حفاظت از الفاظ قرآن است، و چیزی از معانی و مقاصد آن را شامل نمی گیرد؟ آیا غیر از این است که، کسی که دارای این عقیده باشد، قبل از هر چیز، در حقیقت خود ((قرآن)) را غیر محفوظ دانسته است؟

قضاوت منصفانه در این باره به عهده ی خوانندگان واقع بین است. . .

خداوند متعال مطابق وعده ی خویش، همان طور که برای حفظ قرآن در هر زمان حفاظ و مفسر متعهد پیدا کرده و می کند، برای حفظ ((سنت)) نیز، محدثین گماشته است.

تعبیر امام ((شافعی)) در بقای جاوید حدیث

امام ((شافعی)) در رساله ی خویش می نویسد: ((تمام ذخیره سنت، در مجموع، نزد محدثین وجود دارد. البته نزد برخی از آنان زیاد و نزد عده ای دیگر کم؛ لیکن اگر همه ی آنها را یک جا گرد آورند، همه ی ذخیره ی سنت فراهم می آید. بدیهی است اگر احادیث جمع شده را از هم جدا سازند، نزد هر محدث تعدادی از آنها وجود خواهد داشت. اما واقعیت است، احادیثی که نزد یک محدث وجود ندارند، نزد محدث دیگر یافت می شوند)).^۱

امام ((شافعی))، با این سخن، اشاره به حقیقت مزبور دارد؛ به اینکه: ((سنت)) نیز محفوظ است و ابداً محور و نیستی در آن راه نیست.

نمایندگان وعده ی الهی

بی شک اولیت حافظان و مدافعان ((سنت))، صحابه ی اکرم صلی الله علیه وسلم - بوده اند که با کوششهای خود توانستند، ((سنت)) را در یک مسیر مستقیم و مطمئن قرار دهند و در این راه الحق که سنگ تمام گذاشتند. آنان ((سنت)) را به چشم امانتی بزرگ می نگریستند، و چه در حیات پیامبر صلی الله علیه وسلم - و چه پس از وی، با اعمال شیوه های حفاظتی مطمئنی از قبیل یادداشت ذهنی و کتبی احادیث، نگهداری کامل از ره آورد های سازنده ی آن عملا، دفاع از حریم مقدس آن در برابر هر گونه خدشه پذیری، جلوگیری از قرار گرفتن وسیله ای دست ظالمین برای جلب منافع شخصی و دنیوی و . . .، آن را از هر نوع نقص و تزلزل نجات دادند. و بدین طریق وعده ی الهی را در حفظ آن، متحقق ساختند.

۱- ((رساله))، ص: ۴۳ به نقل از ((آثار الحدیث))، ج: ۱، ص: ۳۲۰-۳۱۹.

در نتیجه ی کوششهای همه جانبه و دقیق صحابه رضی الله عنهم - است که، مسلمین با اطمینان خاطر به ((سنت)) تکیه داده و آن را، همان گونه که در دوران وجود مبارک آن حضرت صلی الله علیه وسلم - بوده است، می پندارند.

تدابیر صحابه رضی الله عنهم - در حفظ ((سنت)) که بعضاً الهام گرفته از ارشادات آن حضرت بود و در مواردی دیگر از رای ثاقب خویش بهره می بردند، سرمشقی برای محدثین و علمای بعدی گردید که به وسیله ی آنان ((علم حدیث)) رونقی چند برابر یافت.

میزان محبوبیت پیامبر در نزد صحابه

محبوبیت پیامبر صلی الله علیه وسلم - و شخصیت آسمانی او، محرکی بود که صحابه صلی الله علیه وسلم - را به حفظ ((سنت)) او وا می داشت. شخصیت رسول خدا، طوری آنان را تحت تاثیر قرار داده بود که، جزیی ترین قول یا فعل پیامبر صلی الله علیه وسلم -، در نظرشان تحفه ای ارزشمند و قابل تکرار و یا تقلید بود. میزان نفوذ شخصیت و محبوبیت آن حضرت صلی الله علیه وسلم - در میان یارانش و اطاعت و فرمانبری بی شائبه ی آنان از وی را، می توان از سخنان ((عروه بن مسعود)) استنباط نمود. او که در ماجرای ((صلح حدیبیه)) از طرف کفار بطور قاصد، به اردوگاه مسلمین رفته و حالات آنها را از نزدیک مطالعه کرده بود، در بازگشت، به سران قریش چنین می گوید:

((من به عنوان قاصد، به دربار شاهان بزرگ رفته ام، شاهان فارس، روم و حبشه را ملاقات کرده ام، اما هیچ شاهی را ندیده ام که درباریانش او را چنین تعظیم می کنند که یاران محمد، محمد را! هیچگاه نمی گذارند آب دهانش بر زمین بیفتد. اگر بر دست بریزد، آن را بر رخسار و بدن خود می مالد. وقتی که فرمانی صادر می نماید، هر کس برای تعمیل آن می رود. آنگاه که وضو می سازد، برای دست یافتن به قطرات آب و مالیدن آنها بر بدن، چنان می دوند که گویی نزدیک است با هم ستیز نمایند! چون

سخن می گوید، همه خاموش می گردند. هیچ کس، بنابر عظمت فوق العاده اش، جرات ندارد او را نگاه کند.))

در سخنان ((عروه)) دقت کنید! . . . ، وقتی که پیامبر -صلی الله علیه وسلم- در نظر اصحاب خود چنان محبوب باشد، که حاضر نیستند، قطرات آب وضویش بر زمین بریزد و برای گرفتن آب دهانش از سر و کول همدیگر بالا می روند، چگونه می توان باور کرد، از حفظ ((سنت)) او شانه خالی کنند و نسبت به آن بی تفاوت باشند؟ ((سنت)) ی که تفسیر قرآن و شارح و مبین احکام و مقاصد آن است.

واقعیت این است که ((سنت)) در چهارچوب خدمات دلسوزانه ی خلفای فداکار و اصحاب امانت دار قرار داشته است و در صحت و عدم تقلب بازی در آن، هیچ شکی نیست. و همان طور که قبلاً نیز نشان و مدلل ساختیم، محفوظ ماندن ((سنت)) نیز خواست خدا بوده که بدست صحابه -رضی الله عنهم- صورت گرفته است.

مروی - هر چند گذرا - بر عوامل حفظ ((سنت))، سرگذشت آن در حساسترین مراحل تاریخی و شیوه های صحابه -رضی الله عنهم- در نگهداری و حفظ آن، ما را در دستیابی به این حقیقت کمک می کند.

قبل از ورق زدن سرگذشت سنت، لازمست به انگیزه هایی که صحابه -رضی الله عنهم- را به حفظ ((سنت)) و دفاع از آن واداشته بود، بپردازیم.

عوامل حفظ سنت^۱

۱- دوستی راستین صحابه -رضی الله عنهم- با پیامبر -صلی الله علیه

وسلم-:

حضرت ((علی)) می فرماید: ((رسول الله -صلی الله علیه وسلم- در نزد ما، از اموال ما، پدران و مادران ما و از آب سردی که به تشنه ای بدهند، محبوبتر است.))

۱- در این قسمت تلخیصاً از تصنیف لطیف شیخ ((عبدالعظیم زرقانی)) - ((مناهل العرفان)) - استفاده کرده ایم.

در دوستی صحابه -رضی الله عنهم- نسبت به پیامبر -صلی الله علیه وسلم-، گفته ((علی))، به مثابه ی کلیه ای است که برای درک میزان محبت آنان، کافیت. نمی توان یکایک جلوه های حب صادق صحابه -رضی الله عنهم- را نسبت به پیامبر -صلی الله علیه وسلم- بر شمرد. همین قدر کافیت بدانیم که تاریخ نظیر آن را در میان هیچ پیشوا و رهروانش، سراغ ندارد.

به قول یکی از صحابه: ((هیچ کس را ندیده ام که به میزان حب اصحاب محمد به محمد، کسی را دوست داشته باشد!))

این نکته را می توان از گفته ی یکی از شیر زنان صدر اسلام، نیز دریافت: او زنی از انصار بود که پدر، همسر و بردارش را در جنگ احد از دست داده بود. از دیگران پرسید: ((بر سر رسول الله -صلی الله علیه وسلم-، چه آمده است؟)) گفتند: ((به خیر و عافیت است، همان طور که تو دوست داری.)) گفت: ((نشانم بدهید تا خودم او را ببینم.)) وقتی که آن حضرت -صلی الله علیه وسلم- را سالم یافت، گفت: ((هر گونه مصیبتی در صورت وجود تو، کوچک و ناچیز است.))!

مظاهر این دوستی شگفت انگیز را می توان در زوایای مختلف زندگی صحابه -رضی الله عنهم- یافت؛ به اندازه ای که قلم از به حصار کشیدن همه ی آنها با الفاظ و جملات از بیان آن عاجز است.

همان گونه که می دانیم، آنگاه که عشق و محبت ریشه هایش را در نهران خانه های قلب دوانید، محب به پیروزی از آثار محبوبش بر می آید. ادا و اطوار او را در می آورد، از گفته هایش لذتی و صف ناپذیر می یابد و به حفظ هر آنچه که از محبوبش صادر می گردد، می پردازد. از اینجاست که در می یابیم، دوستی صحابه با پیامبر -صلی الله علیه وسلم- از موثرترین عوامل حفظ سنت رسول -صلی الله علیه وسلم- بوده و آنان را در راه نگهداری و دفاع از سنت محبوبشان، برای مقابله با هر نوع خطری آماده کرده است.

۲- اعجاز و بلاغت کلام رسول الله -صلی الله علیه وسلم-:

بلاغت و وجوه اعجاز و امتیاز کلام نبوت از یک طرف، و علاقه ی مفرط عرب به ادب و فصاحت و بلاغت زبان عربی از طرف دیگر، موجب یکی دیگر از بزرگترین انگیزه های حفظ سنت در صحابه -رضی الله عنهم- شده بود.

پس از کلام خدا، کلام محمد -صلی الله علیه وسلم- در اعجاز و بلاغت، اشراق و زیبایی، بلندی معانی و هدایت و حسن ترتیب الفاظ، همتا ندارد. و عرب بنا بر عادت، اشتیاق عجیبی برای فراگیری و تقلید سخنان بلیغ و فصیح داشته اند، و این دو مطلب از بدیهیاتی هستند که احتیاجی به شرح و بیان ندارند.

با توجه به این موضوع، طبیعی بود که صحابه -رضی الله عنهم- توجه خاصی به حفظ سنت پیامبر -صلی الله علیه وسلم-، بزرگترین فصیح و بلیغ عرب، نشان دهند و سخنان زیبا، مختصر و آکنده از معانی و مقاصد والا را دهان به دهان، به دیگران بربسانند.

۳- ترغیب و تشویق به حفظ و فراگیری سنت:

در قرآن کریم و احادیث نبوی، آیات و احادیث بسیاری، حاوی تشویق مسلمین به حفظ ((سنت)) به معنای اعم آن (علماً و عملاً، حفظاً و فهماً، تعلیماً و نشرأ)، به میان آمده است.

خداوند در شان سنت پیامبر -صلی الله علیه وسلم-، می فرماید: ﴿وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا﴾^۱ (و آنچه را که رسول برایتان می آورد، بگیرید و از هر چه که شما را باز می دارد، دوری جوید!)
در آیه ای دیگر می فرماید: ﴿لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ﴾^۲. (به راستی برای شما در رسول الله اسوه ی حسنه وجود دارد).

۱- حشر: ۷.

۲- احزاب: ۲۱.

و می فرماید: ﴿مَنْ يُطِيعَ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ﴾^۱. (هر که رسول را اطاعت کند، محققاً خدا را اطاعت کرده است).

و بسیاری دیگر از این گونه آیات مقدسه.

رسول اکرم -صلی الله علیه وسلم- سخنان متعددی برای تشویق صحابه به فراگیری و نشر و حفظ سنت شریفه، ارشاد فرموده است. از آن جمله: ((خداوند خرم و شاداب گرداند کسی را که از من حدیثی می شنود و آن گونه که شنیده به دیگران می رساند.))

در خطبه ی ((حجه الوداع)) فرمودند: ((ای مردم! باخبر باشید، آنکه حاضر است باید به غایب گفته های مرا برساند))^۲.

و به عنوان تهدید و ترهیب آنان که از سنت او اعراض نمایند، فرموده است: ((هر که از سنت من روی بگرداند، از من نیست.))^۳ و... و... و...

چنان که می بینید، این گونه آیات و احادیث مشحون از تشویقات جان فزا و همت افزا، دارای اسلوبی هستند که دلهای خفته را بیدار ساخته و آدمی را همتی عالی و درونی آگاه می بنخشد. صحابه -رضی الله عنهم- که خود دارای بزرگترین همت و قویترین ایمان بودند، همواره این ارشادات را مدنظر خود قرار داده و بی شک کاملترین مصداقهای آیات و احادیث به شمار می رفتند و بدین ترتیب، حفظ سنت در فهرست وظایف خطیر و سرنوشت ساز آنان قرار داشت.

۱- نساء: ۸۰

۲- ((متفق علیه)).

۳- ((صحیح مسلم)).

۴- جایگاه رفیع سنت در دین:

سنت دومین مصدر تشریح در دین است و شارح قرآن کریم، بسط دهنده ی مجملات، مخصص عام، روشن کننده مبهمات و مظهر اسرار آن است. خداوند در قرآن کریم می فرماید: ﴿وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ وَلَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ﴾^۱.

((سنت)) کلید خزائن قرآنی می باشد و بدون آن، بهره برداری از معارف قرآن و دستورالعملهای سازنده ی آن، بسیار اندک و ناچیز می گردد. به همین علت است که ((یحیی بن کثیر)) می گوید: ((سنت قاضی بر کتاب است، اما قرآن بر سنت قضاوت ندارد.)) یعنی: سنت روشن کننده قرآن است اما خود سنت واضح و روشن است، بنابراین استفاده از آن موقوف به قرآن نیست.

بی تردید، صحابه -رضی الله عنهم- از هر کس دیگری بیشتر به منزلت و جایگاه ی ویژه ی ((سنت)) آگاهی داشتند؛ لذا، بی مناسبت نیست که برای پاسداری از ((سنت)) و عمل کردن بر آن بیش از دیگران حریص بودند.

۵- وسعت حافظه:

عرب در وسعت ذهن و قوت حافظه، نظیر نداشت. به گونه ای که در ذکاوت و وسعت ذهن ضرب المثل روزگار بود. و این کیفیت درونی غالباً مولود دو عامل بود:

۱- عرب آن روزگار، اکثریت قریب به اتفاق امی بودند و نوشتن و خواندن نمی دانستند و دوری از تمدن دو دولت متمدن بزرگ آن زمان _ ایران در شرق و روم در غرب _ آنان را همچنان در وحشت و بداوت نگهداشته بود. طبعاً این وضعیت، سخت آنها را متکی به ذهن و حافظه کرده بود. و در این مورد چنان پیش رفته بودند که، مغزهایشان دیوانهای شعر و سینه هایشان سجل نسب نامه ها و قلوبشان دفتر حوادث و ایامشان بود.

با ظهور اسلام، و گرویدن عرب به دامان پرورش دهنده ی آن، قوای درونی آنها با تعالیم جدید آسمانی فزونی گرفت. و در مسیری قرار گرفت که حامل و حافظ فرازهای تعلیم پیامبر -صلی الله علیه وسلم- گشت.

۲- دومین عامل مهم در پرورش حافظه ی عرب، کفایت واقعاً در خور توجه آنها بر ضروریات اولیه ی زندگی و عدم گرایش به امکانات رفاهی بود. از نعمتهای بی شمار زمین، به قوت لایموت بسنده می کردند و می توانستند با میوه ی خرما و آب، گذران حیات نمایند. ناگفته پیداست که این زندگی یکنواخت و ساده، بر ایشان وقت زیاد و فرصت های وسیع باقی می گذاشت و آنها را به موجود قانع می ساخت. صفای فکر و قوه ی حافظه و تیز ذهن، نتیجه ی طبیعی این شرایط می باشد. صحابه -رضی الله عنهم- دارای چنین امتیازی بودند و این نعمت را در راه حفظ سنت پیامبر -صلی الله علیه وسلم- صرف نمودند.

۶- اقتران سنت به امور خارق العاده:

یکی از عوامل مهم حفظ ((سنت)) توسط صحابه -رضی الله عنهم-، اتصال بعضی از احادیث نبوی به امور خارق العاده می باشد و مسلماً، وقایع مافوق عادت و خارج از ناموس طبیعت، در رشد و تغییر قوای درونی و اندیشه انسانی سهم بسزایی دارد. چنان که گاهی، آن را مبداء تاریخ خویش قرار می دهد و ایام و سنین را به آن می سنجد. در احادیث پیغمبر -صلی الله علیه وسلم-، از این نمونه های اعجاب آمیز به کثرت وجود دارد و صحابه -رضی الله عنهم- که ناظرین مستقیم صحنه های آن بوده اند، بی شک از آنها تاثیر پذیرفته اند. به دیدن و شنیدن آنها تشویق یافته اند، ترسیده اند، عبرت گرفته اند و . . . و همه آنها ناخودآگاه در ذهن و حافظه ی آنها نقش بسته است. بنابراین، این نمونه اعجازها و خوارق عادات به عنوان عاملی از عوامل حفظ ((سنت)) به حساب می آید.

۷- شیوه های استادانه ی تعلیم و تربیت:

بکارگیری طریقه های مفید برای ارشاد و تربیت، نقش اساسی در تقرر تعالیم و آموزشها در ذهن آدمی دارد. با نظری محققانه در شیوه ها و اسالیب تربیت رسول خدا -صلی الله علیه وسلم-، کاملاً متوجه می شویم که وی تمام جوانب درونی و بیرونی شخصیت انسانی را در نظر داشته است و هر بار، به گونه ای صحابه -رضی الله عنهم- را درس می داد که با فطرت و آمادگی های آنان در آن بهره ی بخصوص کاملاً هماهنگی و مناسبت داشت. و این امر باعث شده بود که صحابه -رضی الله عنهم- به سهولت هر چه تمامتر، آموزشهای اسلامی را فراگیرند و درسهای آن حضرت -صلی الله علیه وسلم- با برجستگی بیشتری در صفحه ی ذهنشان حک گردد.

۸- هدایت یابی صحابه به سنت:

همان طوری که قبلاً نیز متذکر شدیم، پس از قرآن، دومین عامل هدایت مسلمین ((سنت)) می باشد. صحابه -رضی الله عنهم- همان طور که از قرآن نور هدایت می یافتند، از جلوه های پر نور هدایت سنت نیز بهره وافر می بردند. ((قرآن)) ضابطه ی زندگی اسلامی به شمار می رفت و ((سنت))، مجری ضوابط و شارح مقاصد آن.

صحابه -رضی الله عنهم-، در عمل به قوانین و دستورالعملهای قرآن، کاملاً متکی به سنت پیامبر -صلی الله علیه وسلم- بودند و در انجام کوچکترین عمل دینی، متمسک به ((سنت)) می شدند. بدیهی است که صحابه -رضی الله عنهم- بنا بر عظمت پیامبر -صلی الله علیه وسلم- و تاثیر مستقیم وی در بهروزی زندگانی دنیا و آخرت، هرگز از سنت او کناره نمی گرفتند و به آن به عنوان کلید دستیابی به هدایت مطلوب می نگریستند. لذا با دقتی شایسته، در حفظ آن می کوشیدند.

۹- برای خنثی کردن دروغ دورغویان:

برای دفاع از یک ذخیره ی علمی، بهترین راه، حفظ کردن آن در سینه هاست. صحابه -رضی الله عنهم- می دانستند ((سنت)) هم مانند سایر عناصر اصلی و سازنده دین در معرض حملات دشمنان دین قرار خواهد گرفت. با بودن رسول خدا -صلی الله علیه

وسلم-، ترس از یورش دشمنان علیه ((سنت)) به صورت نفی یا ازدیاد و نقصان وجود نداشت. چون با جریان وحی، تمام نقشه های مکاران و شیادان هوا پرست، نقش بر آب می گشت، اما در صورت عدم وجود مبارک آن حضرت -صلی الله علیه وسلم-، خطر بسیار جدی بود و امکان داشت دروغ پردازان، اضافاتی در پهنه ی ((سنت)) پیاده نمایند و چهره ی آن را دگرگون سازند. لذا بهترین راه جلوگیری از تزریقات مسموم کننده ی دشمنان بر اندام ((سنت)) را، حفظ تمام مفاد آن دانستند و با قوه ی خدادادی ای که در حافظه داشتند، با دل و جان احادیث پیامبر -صلی الله علیه وسلم- را حفظ نمودند تا همواره آنها را در حضور داشته باشند و بتوانند با تطبیق احادیث تازه شنیده شده با احادیث بایگانی شده در ذهن، صحیح را از غیر صحیح تشخیص بدهند و بدین وسیله سدی در مقابل دروغ های عناصر فاسد و مفسد، بکشند.

۱۰- وجود رسول الله -صلی الله علیه وسلم- در میان صحابه -رضی الله

عنهم-

سایه ی پر فیض رسول اکرم -صلی الله علیه وسلم-، همواره بر سر صحابه -رضی الله عنهم- قرار داشت و آنان از کانون روحانی رسالت پرورش می یافتند. رسول خدا -صلی الله علیه وسلم- را از صحابه -رضی الله عنهم- بر می چید و در تربیت اسلامی و آسمانی آنان کوشش می کرد. آنان را به حفظ دستورات ((کتاب)) و ((سنت)) و عمل بر مفاد آنها وامی داشت و در فهرست دانسته هایشان می افزود. هرگاه از او سوال می کردند، با اسلوبی حکیمانه و دلکش پاسخ می داد، خطاهایشان را باز می گفت و راه درست را به آنان می نمایاند و هرگاه در شک می افتادند، به حقیقت امر آگاهی می داد و... بدون شک، وجود موثر آن حضرت در میان یاران با آن شیوه ی حیرت انگیز برخورد و تعلیم، عامل مهمی جهت تسهیل حفظ احکام و تعالیم دینی برای صحابه -رضی الله عنهم- بود که در نتیجه ی آن، صحابه -رضی الله عنهم- موثرترین دفاعها را از سنت پیامبر -صلی الله علیه وسلم-، از خود نشان دادند.

سرگذشت ((سنت)) در حساسترین مراحل

((سنت)) قدمتی قریب به قدمت ((قرآن)) دارد و در طول چهارده قرن که از عمرش می گذرد، جولانگاه اندیشه ها و واکنشهای مختلف از طرف مکاتب فکری مختلف بوده است و گاه دست متجاوز یغماگران اسلام، چنان بر پیکره ی مقدسش خورده است، که اگر اقدامات به موقع مدافعین و علمای راسخین جهت مقابله با آنان و ترمیم ((سنت)) نمی بود، اکنون جز مجموعه ای مشکوک و غیر قابل اعتماد، چیز دیگری از آن در دست نداشتیم.

از میان ادوار مختلف تاریخی، بی تردید، سرنوشت سازترین دوره های ((سنت))، سه قرن اولیه ی اسلام می باشد. ((سنت)) در این مدت چنان شکل گرفت که از آن به بعد هیچ غارتگری نمی توانست به آن نگاه چپ کند.

امیدواریم، خواننده ی عزیز با بحثی فشرده _ و در عین حال جامع و کامل _ که درباره ی سیر ((سنت)) در دوره های مهم پنج گانه ی اسلام _ عهد رسالت و عهد خلفای چهارگانه _ ارائه می دهیم، تاثیر این دوره ها را در حفظ و صیانت ((سنت))، در یابد.

((سنت)) در زمان پیامبر - صلی الله علیه وسلم -

دوران وحی، سرآغاز ((سنت)) و فاش شدن تاثیر غیر قابل انکار آن در بسط تعالیم و احکام آسمانی است. در این زمان است که ((سنت))، جای از پیش تعیین شده ی خویش را در ردیف مدارک و حجج آسمانی می گیرد و اهمیت والای آن در اسلام برای مومنین آشکار می گردد.

از همان اول نزول وحی، ((سنت)) به عنوان تفسیری برای آیات نازل شده، نقش می آفریند و به مومنین کمک می کند تا طریق امثال اوامر الهی را در سازندگی های فردی و جمعی و عبادات و طاعات، بدانند.

با نگاهی به رویداد های روزهای اول بعثت، می توان آثاری بر جسته از ((سنت)) و پیروی کنندگان اولیه از آن، پیدا کرد. شیوه ی ادای نماز، از قدیمترین ((سنت)) های پیامبر اسلام -صلی الله علیه وسلم- و تقلید ((خدیجه))، ((ابوبکر))، ((علی))، ((زید بن حارثه)) و ((بلال)) از نماز پیامبر -صلی الله علیه وسلم- اولین نمونه ی متابعت از ((سنت)) به شمار می رود.

بدین ترتیب، ((سنت)) همزمان با بعثت رسول اکرم -صلی الله علیه وسلم-، به منزله ی دومین مرجع دریافت احکام شرع، در سطح اسلام خودنمایی داشته است و با گسترش سریع اسلام و ازدیاد تعالیم و احکام دینی، تنها راه حصول معارف قرآنی به شمار می رفته است.

سیمای تعلیم در دوران وحی

در زمان پیامبر -صلی الله علیه وسلم-، هر دو جانب علم (تعلیم و تعلم) به ((سنت)) گره خورده بود و پس از ((قرآن)) مقدس ترین علم به حساب می آمد و مسلمین با اهتمام هر چه تمامتر به فراگیری آن اشتغال داشتند.

اسلام، در اندک مدت توانست چاشنی علم را به مذاق مسلمین برساند و آنان را در حرص و ولع فراگیری علوم قرآنی بیندازد. و در دوران نزول وحی با وجود مشکلات و مسائل بزرگ که متوجه ی اسلام و مسلمین بود، مومنین همان اشتیاق را در بدست آوردن معارف اسلامی داشتند که، بعدها _ پس از پیامبر -صلی الله علیه وسلم- _ از خود نشان دادند.

مسجد، مرکز تعلیم بود و صحابه -رضی الله عنهم- در آن تغذیه ی علمی می شدند. آنان که تا دیروز، چیزی به نام ((علم)) نمی شناختند و از فواید و تاثیرات مثبت آن در زندگی بی خبر بودند، آن روزها به برکت اسلام و شیوه های تبلیغاتی حکیمانه ی پیامبر -صلی الله علیه وسلم-، چنان شیفته ی علم شده بودند که، ((مسجد نبوی)) _

آن اولین پایگاه دینی، علمی، سیاسی و نظامی _ همواره آنها را در خود داشت و در آن مکان از رهنمودها و نصایح آن حضرت -صلی الله علیه وسلم- بهره می بردند.

در تمام دوران وحی، سلسله ی تعلیم، بدون اینکه وقفه ای در سیر اعجاب انگیز آن ایجاد شود، جاری بود و به دو صورت انجام می گرفت:

۱- تعلم صحابه -رضی الله عنهم- از رسول اکرم -صلی الله علیه وسلم-

۲- تعلم صحابه -رضی الله عنهم- از یکدیگر.

اولین معلم و اولین شاگردان

در مسیر القای تعلیمات الهی به انسانها، حضرت محمد -صلی الله علیه وسلم- آخرین معلم انسانهاست و به این اعتبار، امت او آخرین امت بر روی زمین می باشد. اما در مکتب اسلام، آن حضرت -صلی الله علیه وسلم-، اولین معلم بشریت آخر زمان و اصحاب او، اولین شاگردان اسلام هستند.

جلسات درس پیامبر -صلی الله علیه وسلم- که معمولاً در مسجد برگزار می شد، بی پیرایه ترین و در عین حال، جدیترین کلاسهای درس بود. صحابه -رضی الله عنهم- به جدیت تمام در امر فراگیری تعلیمات اسلامی، یا به قول دیگر ((سنن اسلامی))، اهتمام می ورزیدند و برای شنیدن ارشادات آن حضرت -صلی الله علیه وسلم-، حلقه وار دور او می نشستند و به دقت تمام به سخنان دلپذیر وی گوش فرا می دادند، آنها را با دل و جان حفظ می کردند و عملاً در سطح زندگی خویش بکار می بستند.

صحابه -رضی الله عنهم- به اقوال و افعال پیامبر -صلی الله علیه وسلم- به طور مساوی، توجه نشان می دادند و در ادا و تقلید افعال پیامبر -صلی الله علیه وسلم-، چنان محتاط و دقیق بودند که در بازگو کردن و نقل سخنان وی.

اصحاب ((صفه))^۱

در میان صحابه -رضی الله عنهم- کسانی بودند که به آنها ((اصحاب صفه)) می گفتند و متشکل از افراد مسافر، غریب و ناداری بودند که از دور و اطراف ((شبه جزیره ی عرب)) و سرزمین های ورای آن، به ((مدینه)) آمده بودند و از پرتو عنایات رسالت کسب فیض می کردند. این گروه در شدت فقر به سر می بردند و چون که جایی مسکونی در شهر ((مدینه)) نداشتند، بر ایشان در جوار ((مسجد نبوی))، سر پناهی ساخته بودند تا در آن به سر برند. و چون حرفه و پیشه ای در شهر نداشتند، تمام اوقات خود را صرف یادگیری قرآن و احادیث می کردند.

علیرغم سختی های معیشت و محرومیت از امکانات و آسایش، این گروه در طلب علم و شنیدن و حفظ احادیث رسول اکرم -صلی الله علیه وسلم-، نشاط و ولع وصف ناپذیری از خود نشان می دادند. و چون در تمام ساعات روز در مسجد به سر می بردند، تمام جلسات درس پیامبر -صلی الله علیه وسلم- را در می یافتند و بدین طریق در حفظ و یادداشت احادیث، از بسیاری صحابه ی دیگر گوی سبقت برده بودند. اصحاب را می توان از ممتازترین شاگردان مکتب اسلام به حساب آورد.

((ابوهریره)) -رضی الله عنه-، یکی از کسانی است که در ((صفه)) به سر برده بود و چون چهار سال تمام، بی وقفه در حلقات درس، حضور یافته بود، بیشترین احادیث را از پیامبر -صلی الله علیه وسلم- روایت کرده و از این نظر، رتبه اول را از صحابه -رضی الله عنهم- داراست^۲. او، در توجیه کثرت روایاتش، چنین می گوید:

((همه می گویند که تو بسیار روایت می کنی! واقعیت این است که، برادران مهاجر من تجارت پیشه بودند و سر و کارشان معمولاً در بازار بود، و برادران انصار من کشاورز بودند و مشغول کشاورزی. اما من مسکینی از مساکین (صفه) بودم و به هر چه

۱- بر وزن ((جبه)).

۲- ابن جوزی تعداد مرویات ((ابوهریره)) -رضی الله عنه- را ۵۳۷۴ حدیث نوشته است.

که در نزد پیامبر -صلی الله علیه وسلم- از خوراکی ها بدست می آمد، قناعت داشتم. گاهی پیش می آمد که، مهاجرین و انصار هیچ کدام حضور نداشتند و تنها من بودم و از آن حضرت چیزهایی یاد می کردم که آنها نمی دانستند^۱.

جان کلام اینکه، ((اصحاب صفه)) با حفظ ((سنت)) های پیامبر -صلی الله علیه وسلم- و نقل آنها به ما، منت بزرگی بر ما نهاده اند و به یمن همت عالی آنهاست که پایه های سنت پیامبر -صلی الله علیه وسلم- به حد مطلوب، سترگ و محکم شده است.

علاوه بر این که صحابه -رضی الله عنهم-، مستقیماً از رسول خدا -صلی الله علیه وسلم- بهره می بردند، در پاره ای موارد که خود شخصاً در جلسات مربوطه حضور نداشتند، از صحابه ی دیگر که حاضر بودند، احکام و مسائل را دریافت می کردند. و آنها هم که مطلبی از پیامبر -صلی الله علیه وسلم- می شنیدند، با اشتیاق تمام به دیگران می رساندند و اگر کسی را در حال گفتن چیزی و یا انجام کاری، بر خلاف آنچه که از پیامبر -صلی الله علیه وسلم- شنیده یا دیده بودند، می یافتند، فوراً برای تفهیم او بر می خاستند و حقیقت موضوع را به وی یادآور می شدند. آنهایی هم که در امر پایبندی به ((سنت))، شدت بیشتری به خرج می دادند، چنین کسانی را توبیخ می نمودند و گاه در بارگاه رسالت مآب از او شکایت می کردند^۲.

۱- مجموعه ی ((فضایل اعمال))، بخش ((حکایات صحابه)).

۲- قصه ی شکایت کردن حضرت ((عمر)) -رضی الله عنه- از یک صحابی که قرآن را به روایتی غیر از روایتی که ((عمر)) از آن حضرت -صلی الله علیه وسلم- شنیده بود تلاوت می کرد، در این باب مشهور است.

راههای حفظ ((سنت)) در عهد رسالت*

صحابه ی بزرگوار، برای دستیابی به ((سنت)) و نگهداری آن، معمولاً به یکی از چهار شیوه ی زیر عمل می کردند:

- ۱- بکارگیری حافظه
- ۲- مذاکره با همدیگر
- ۳- عمل کردن بر سنت
- ۴- کتابت

۱- بکارگیری حافظه

شرایط و محیط زندگی عرب، آنان را چنان بار آورده بود که در امر یادگیری و دانش، بیشترین اعتماد را بر حافظه ی خویش داشتند. شاید هیچ ملتی را نتوان یافت که در قوت و تیزی حافظه به پای اعراب زمان جاهلیت و دورانی نسبتاً دراز پس از اسلام، برسد. حافظه ی عرب در آن روزگار، دفتر و مخزن هزاران نکات و وقایع بود. ممارست تدریجی در پرورش حافظه، باعث شده بود که در حفظ شنیده ها، قدرت فوق العاده ای پیدا نمایند. به طوری که هزاران شعر و قصیده ی دراز، بر صفحه ذهنشان برای همیشه نقش بسته بود، و دست کم هر کس سلسله ی نسب خانوادگی خویش را به تفصیل می دانست، و گاهی در این مورد چنان پیش می رفتند که، شجره نامه ی شتران و اسبان خویش را به صورت زنجیره طویلی به یاد داشتند. بچه های آنان سلسله ی نسب قبایل مختلف را به خوبی می دانستند.

* در این قسمت، از کتاب ((حجیت حدیث))، اثر مولانا ((محمد تقی عثمانی)) کمک گرفته ایم. (با تلخیص و اندکی تصرف).

فی الجملة، عرب در حفظ شنیده ها و خوانده ها (اگر می توانست آنها را بخواند!) نظیر نداشت و به جای نوشتن مطالب، آنها را بیشتر در کنج حافظه می نهاد. ما با شنیدن وقایع مربوط به این مورد، ممکن است آنها را افسانه بپنداریم. پیامبر اسلام، در میان چنین قومی مبعوث گشت و از این نیروی فوق العاده ی آنان، حداکثر استفاده را در حفظ و بقای احادیث برد. و آنان هم پس از ایمان آوردن، همت خویش را بیشتر از همه به حفظ احادیث معطوف داشته بودند، چنان که گروهی از آنان تمام کارها را به خاطر شنیدن و حفظ احادیث، رها ساخته و در مسجد به سر می بردند.

رسول اکرم -صلی الله علیه وسلم-، آنان را به حفظ احادیث خویش تشویق می کرد و می فرمود: ((نضر الله عبداً سمع مقالتي فوعاها ثم أداها كما سمع)). «سر سبز و خرم نگه دارد خداوند کسی را که، گفته هایم را می شنود و حفظ می کند، سپس آنها را همان طور که شنیده است به دیگران می رساند».

این حدیث سرشار از بشارت و مژده و احادیث مشابه ی آن، صحابه را در مسیر حفظ احادیث، توان و علاقه ی بیشتری می بخشد و چنان شد که به راحتی، احادیث در اذهان آنها جای می گرفت و به دیگران می رسید.

در مورد حافظه عجیب صحابه -رضی الله عنهم- کتابها پر از مطالب خواندنی و اعجاب انگیز است. و به راستی این یکی از موثرترین راههای حفظ ((سنت)) توسط صحابه بوده است.

۲- مذاکره با همدیگر

مذاکره و خواندن و شنیدن مطالب در میان همدیگر، شیوه ی مهم دیگری بود که برای حفظ ((سنت)) می توان تصور نمود. هر کدام از صحابه -رضی الله عنهم- اگر حدیثی می دانست به دیگران می رساند.

در واقع این شیوه ی مفید از فرمایش های خود آن حضرت -صلی الله علیه وسلم- سرچشمه می گرفت. زیرا از فرموده های نبی اکرم -صلی الله علیه وسلم- به

اصحاب است که: ((تدارس العلم ساعة من الليل خير من إحيائها)): تکرار و مذاکره ی علم با همدیگر در ساعتی از شب، بهتر از زنده نگهداشتن آن است. و نیز از دستورات آن حضرت -صلی الله علیه وسلم- به صحابه است این که: ((لیبلغ الشاهد الغائب)): آنان که در جلسه ی من حضور دارد، باید گفته هایم را به غائبین برساند.

همچنین، این توصیه ی پیامبر -صلی الله علیه وسلم-: ((بلغوا عني ولو آية)): اگر یک حدیث هم از من می شنوید، به دیگران برسانید. افزون بر این وصایا، آنان را از مخفی نگهداشتن علم بر حذر می داشت و با این جملات از عاقبت نکبت بار این کار می ترساند: ((من سئل علماً يعلمه فکتمه، أُلجم بلجام من نار)): هر که درباره موضوعی که می داند سوال شود، اما از جواب دادن شانه خالی کند، افساری از آتش بر دهانش آویخته می گردد.

این فرموده های پیامبر -صلی الله علیه وسلم-، صحابه -رضی الله عنهم- را بر آن داشته بود تا برای خود جلسات مذاکره در مسجد و جاهای دیگر تشکیل دهند، و در آن به تکرار و تدارس احادیث پیامبر -صلی الله علیه وسلم- بپردازند. این کار، تاثیر مطلوبی در روند ((سنت)) بخشید، به طوری که احادیثی که محدود به چند صحابه -صلی الله علیه وسلم- بود و فقط عده ی کمی آنها را می دانستند، به عده ی بسیاری رسید و دایره ی راویان به تدریج گشاده تر شد. و نیز با این کار اشتباهاتی که احتمالاً یک نفر در روایت حدیث مرتکب می شد، توسط دیگری که حدیث را به خوبی می دانست، رفع می شد و در نتیجه احادیث، آن طور که از رسول الله -صلی الله علیه وسلم- شنیده شده بودند، بدون کوچکترین کم و بیشی به دیگران می رسید.

۳- عمل کردن بر ((سنت))

عمل کردن بر حدیث پیامبر -صلی الله علیه وسلم-، سومین طریقه حفاظت از ((سنت)) بود. می دانیم که پیامبر، قسمت عمده ای از وظایفش را به تربیت عملی صحابه -رضی الله عنهم- اختصاص داده بود و هرگز به موعظه و پند و اندرز زبانی اکتفا نداشت. صحابه ی کرام -رضی الله عنهم- نیز فقط به حفظ و تکرار زبانی ((سنت)) بسنده نمی کردند، بلکه در کنار آن، عملاً سنتهای پیامبر -صلی الله علیه وسلم- را در سطح زندگی خویش پیاده می کردند.

حفظ فرامین و قواعد و تکرار زبانی، با همه ی حسن و تاثیری که دارد، باز هم در معرض تجاوز و دستبرد متجاوزان قرار دارد، ولی آنگاه که بر آن فرامین و قوانین، عمل گردد، دژی محکم دور تا دور آن کشیده می شود و ضریب اطمینان نسبت به مصون ماندن آن افزایش می یابد. صحابه -رضی الله عنهم- با عمل به ((سنت))، ریشه های آن را در بستر زندگیشان فرو کردند و بدین طریق سرنوشت خویش را در گرو آن نهادند. عمل کردن بر ((سنت))، باعث شد که یک شکل خارجی و عینی مشخص برای آن بوجود آید و از حملات مسخ کننده ی دشمنان در امان بماند.

این شیوه ی صد در صد مطمئن، پس از پیامبر -صلی الله علیه وسلم- نیز با صحابه -رضی الله عنهم- همراه بود و چه بسا در جواب سائیلین، عملاً اقدام می نمودند و بدین طریق، عین عمل پیامبر -صلی الله علیه وسلم- را در مسئله مورد نظر، به سائل می فهماندند؛ طریقه ای که هر شبهه و سوالی را از ذهن مخاطب بر می کند.

۴- کتابت

نوشتن احادیث در مصاحف، طریقه دیگری برای حفظ ((سنت)) در زمان پیامبر -صلی الله علیه وسلم- بود. در اوایل، رسول خدا -صلی الله علیه وسلم- بنا به مصالحی،

صحابه -رضی الله عنهم- را از نوشتن احادیث باز داشته بود^۱، اما بعدها، به محض فراهم آمدن موقعیت و هموار شدن زمینه، به آنها اجازه ی چنین کاری داد و بسیاری از صحابه -رضی الله عنهم- احادیث پیامبر را در صحیفه هایی نوشتند.

ناگفته نماند که، کتابت حدیث در زمان پیامبر -صلی الله علیه وسلم- چندان عمومیت نداشت که به دنبال آن مجموعه ای صحیح و تمام عیار از احادیث پیامبر -صلی الله علیه وسلم- فراهم آید و این وضعیت در زمان صحابه -رضی الله عنهم- نیز تا اندازه ای وجود داشت و با اینکه نوشتن احادیث در میانشان رواج یافته بود، اما باز هم بسیاری از آنان بنا به دلایلی خودشان را از این کار دور نگهداشته بودند.

کم توجهی عده ای از صحابه -رضی الله عنهم- را به کتابت حدیث، می توان معلول یکی از علت های ذیل دانست:

الف- رسول خدا -صلی الله علیه وسلم- در سال های نخستین بعثت، به جز ((قرآن)) از نوشتن چیزی دیگر منع فرمود و با وجود اینکه بعدها این ممنوعیت را منسوخ فرمود، اما بسیاری از صحابه -رضی الله عنهم- که از نسخ آن خبر نداشتند، تا لحظات آخر عمر خویش، به تحریر احادیث نظری محتاطانه داشتند.

ب- بسیاری از صحابه -رضی الله عنهم- می ترسیدند از اینکه با نوشتن احادیث در مصاحف، از محنت پر ثمره ی حفظ و تکرار زبانی محروم بمانند و با اعتماد به نوشته ها، بی کار شوند.

ج- این حضرات از این نیز واهمه داشتند که، هر نااهل و جاهلی نوشته های حدیثی را بدست می گیرد و ادعای عالم بودن سر می دهد و با صرف نظر کردن از بیداری و احتیاط کامل در روایت حدیث، سبب گمراهی عوام می گردد.

د- خداوند به عربها حافظه ی فوق العاده و ملکه ی یادداشت قلبی حیرت انگیزی بخشیده بود و آنها بکار بردن آن را از کتابت مقدم می پنداشتند و به آن عادت

۱- درباره ی علل منع و سپس اجازه ی کتابت حدیث، مفصلاً در فصل دوم همین کتاب توضیح خواهیم داد.

داشتند، بلکه نزد آنها نوشتن مطلبی و محفوظ کردن آن، نشانه ی ضعف حافظه بود و این یک عیب بزرگ به شمار می رفت.^۱

گفتیم که این نحوه بینش به کتابت حدیث، محدود به عده ای کم از صحابه بود و یا صرف نظر از این گروه می توان گفت نوشتن حدیث در دوران رسالت، یکی از چهار طریق رایج برای حفظ سنت بوده است و خود پیامبر -صلی الله علیه وسلم- نه تنها اجازه، بلکه به آن چنین توصیه فرموده است: **((قیدو العلم بالکتال))**. علم را با نوشتن مهار کنید.

۱- محمد رفیع عثمانی، ((کتابت حدیث))، ص: ۳۸-۳۷.

خلاصه ای از کارهای پیامبر -صلی الله علیه وسلم- در نشر سنت

عهد رسالت، مبرا از هر نوع دسیسه و اغتشاش بود و مطمئنترین و مناسبترین بستر جریان ((سنت)) به شمار می رفت. لذا مسلمین با راحتی کامل، مسائل و احکام را فرا می گرفتند و فقط برای اینکه آنها را فراموش نکنند و نیز در آتیه ذخیره هر چند کاملتری از آن در دست داشته باشند، در حفظ و صیانت آن می کوشیدند. بنابراین با مشکلاتی که پس از پیامبر -صلی الله علیه وسلم- با آنها مواجه شدند، آشنا نبودند.

با این همه، رسول اکرم -صلی الله علیه وسلم- در تلقین سنن و توصیه ی حفظ و عمل بر آن، لحظه ای خاموشی نداشت و در طی دوران رسالت خویش، اقداماتی به عمل آورد و دستوراتی صادر کرد، که منجر به سازماندهی خاص ((سنت)) گردید و بعدها پرتویی فرا راه مسلمین شد. این اقدامات بدین قرار می باشند:

۱- بر صحابه و وظیفه نهاد که سخنانش را به دیگران برسانند، اگر چه یک سخن باشد. ((بلغوا عني ولو آية))^۱: سخنان مرا به دیگران برسانید، اگر چه یک جمله باشد. ((ارجعوا إلى أهليكم فاعلموهم))^۲: به اهل خویش باز گردید و (گفته هایم) را به آنان یاد بدهید.

۲- نه بر چند صحابه که بر همه آنان ذمه ی تبلیغ احادیث را گذاشت تا هر کس حاضر بوده است به غائبین گفته های وی را برساند. ((ألا ليلغ الشاهد الغائب.)).^۳: هان ای مردم! حاضرین به غائبین سخنانم را برسانند.

۳- درباره ی نقل و روایت به آنها سفارش فرمود که سخنان وی را به واسطه ی اشخاصی به آیندگان تحویل دهند که دارای فهم زیاد باشند تا بدین وسیله مفهوم و حقیقت سخن باقی بماند ((نضر الله امرأاً اسمع منا حديثاً فحفظه حتي يبلغه غيره، فرب

۱- ((صحیح بخاری))، به روایت عبدالله بن عمر.

۲- ((سنن ترمذی))، به روایت مالک بن حویرث.

۳- ((صحیح بخاری))، به روایت ابوبکره.

حامل فقهه إلی من هو أفتقه منه ورب حامل فقهه لیس بفتیه^۱: شاداب گرداند خداوند مردی را که حدیثی از ما می شنود و آن را حفظ می کند تا به دیگران برساند. چه بسیارند دانشمندانی که دانش را به دانشمندتر از خویش حمل می کنند و چه بسیارند حمل کنندگان دانش که دانشمند نیستند.

۴- از دروغ پردازی به عمد و نسبت دادن آن به وی، به شدت منع فرمود: ((من کذب علی متعمداً فلیتبوأ مقعده من النار)): هر که به عمد سخن دروغی را به من نسبت دهد، جایگاهش را در جهنم بسازد. یعنی آن کار را برای به جهنم رفتن خود می کند.
۵- از این نیز شدیداً منع فرمود که، سخنانش پوشیده نگه داشته شوند. آن حضرت -صلی الله علیه وسلم- کتمان علم را یک گناه بزرگ فرمود. ((من سئل عن علم ثم کتمه أجم یوم القیامة بلجام من نار)): هر که درباره ی علمی که می داند سوال شود و او جواب ندهد، در قیامت لگامی از آتش بر دهانش می زنند.

۶- به بعضی از صحابه بنا به درخواستشان، اجازه ی نوشتن احادیث را صادر فرمود تا آنها را یاد کنند و بتوانند به آیندگان تحویل دهند. ((اكتبوا ولا حرج)): بنویسید، هیچ مانعی برای شما وجود ندارد.

۷- برای زنان، تعلیم مستقل جاری فرمود تا در میان آنان نیز سلسله ی نقل و روایت حدیث جاری گردد. (تاریخ گواه است که، ام المومنین حضرت ((عایشه)) -رضی الله عنها-، چقدر روایات به یاد داشته است و با چه محنت هایی این ذخیره ی علم را به آینده سپرد).^۳

۱- ((سنن ترمذی))، به روایت ابوهریره.

۲- ((سنن ترمذی))، به روایت ابن مسعود.

۳- خالد محمود، ((آثار الحدیث))، ج ۱، ص: ۳۲۴-۳۲۳.

((سنت)) در عهد خلافت صدیقی

آغاز نخستین ایام خلافت ((ابوبکر صدیق)) -رضی الله عنه-، مصادف با بروز بزرگترین فتنه ی تاریخ اسلام _ فتنه ی ارتداد _ گردید. و این پیشامد، موجب ظهور بسیاری از اغتشاشات در داخل مملکت گردید و اگر قاطعیت قابل تحسین ((ابوبکر)) -رضی الله عنه- نبود، خطری که هر آن انتظار می رفت، تمام ارکان اسلام را تحت الشعاع خویش قرار دهد، مسلمین را در کام خویش فرو می برد و موجب تشنج شدید در میان آنان می شد. و بی گمان ((سنت)) هم به عنوان یکی از رموز جاودانگی اسلام، دستخوش جزر و مدهای نامطلوبی قرار می گرفت.

اقدام جوانمردانه و پر صلابت خلیفه ی اول موجب شد، این پدیده ی مرگبار در آغاز جست و خیزهایش، سرکوب شود و دامنه اش برای همیشه از ((شبه جزیره ی عرب)) بر چیده گردد. و آرامشی قبلی در میان مسلمین و ارکان اسلام، رو نماید. می دانیم که، طول مدت خلافت ((ابوبکر صدیق)) -رضی الله عنه-، از ۲ سال و ۳ ماه^۱ تجاوز نکرد؛ اما در این دوران کوتاه با پشتکار حیرت انگیز، خدماتی به جامعه ی اسلام نمود که طولی به درازای ابد دارند و تا دنیا برقرار است، مسلمین سایه ی آرام بخش آن را بر سر خویش خواهند داشت. حفظ و صیانت ((سنت)) از زمره ی خدمات ارزنده ی او به شمار می آید.

۱- سیوطی در ((تاریخ الخلفاء))، / ص: ۸۶، مدت خلافت ((ابوبکر)) را به نقل از ((حاکم))، ۲ سال و هفت ماه ذکر کرده است، اما صحیحترین قول را همان گفته اند که در متن نوشته ایم.

کوشش در حفظ اهمیت سنت

((بنای دین ما بر نقل^۱ است. نه عقل)). این سخن مشهور از خلیفه اول مسلمین است و از آن به خوبی می توان به جایگاه و اهمیت ویژه ی ((سنت)) در نزد او پی برد و ناخوانده می توان حدس زد که در امر حفظ این پایه ی بزرگ دین چقدر دقیق و کوشا بوده است.

از آنجایی که ((قرآن))، در میان مسلمین یک نوع تجسم مستحکم خارجی و هویتی مشخص و بلامنازع یافته بود، با تهدید قابل ملاحظه ای روبرو نبود، ولی ((سنت)) بنابر ظرافت خاص و پراکندگی نگران کننده اش در مصاحف مختلف و اذهان مردم، وضعیت حساستری داشت و این امر باعث شده بود، خلیفه ی اول توجهی خاص به آن داشته و اهمیت آن را همان گونه که در زمان پیامبر اکرم -صلی الله علیه وسلم- بود، در سطح زندگی مردم و در قلوب آنان، برقرار دارد. برای این کار، قبل از هر چیز آن را در کارهای خود که به عنوان مقتدا و اسوه ی عملی مسلمین انجام می داد، به همان کیفیت عهد رسالت، پیاده می کرد.

شیوه ((ابوبکر)) -رضی الله عنه- در حل درگیری ها

برجسته ترین نمونه ی حمایت ((ابوبکر)) -رضی الله عنه- از ((سنت)) را می توان از شیوه ی تمسک او به ((سنت)) در حل منازعات و خصومات، ارائه داد: ((وقتی که خصمی نزد ((ابوبکر)) می آمد، قبل از هر چیز به کتاب (قرآن) مراجعه می کرد. اگر مساله را در آن می یافت، طبق آن قضاوت می کرد. در صورتی که آن را در کتاب الله نمی دید، متوسل به ((سنت)) می شد؛ اگر خودش در آن مورد حدیثی از پیامبر -صلی الله علیه وسلم- می دانست، به مقتضای آن فیصله می کرد، اما اگر برایش

۱- ((نقل)) عبارت است از آیه های قرآنی و احادیث پیامبر -صلی الله علیه وسلم- که شفاعاً و کتباً، نسل اندر نسل به دیگران منتقل می شوند.

مشکل می شد، از مسلمین سوال می کرد و می گفت: چنین مساله ای برایم پیش آمده؛ آیا کسی از شما در این باره قضاوتی از رسول الله -صلی الله علیه وسلم- به یاد دارد؟ گاهی چندین نفر با هم قضاوتی مربوط به آن موضوع از رسول الله -صلی الله علیه وسلم- به او می گفتند. آنگاه ((ابوبکر)) می گفت: ((سپاس خدایی را که در میان ما کسانی را گماشته است که سنتها را از پیامبرمان حفظ می کنند. . .)).^۱

خدمات ارزنده ی ((ابوبکر صدیق)) -رضی الله عنه- برای حفظ ((سنت))

((ابوبکر)) -رضی الله عنه-، در دوران کوتاه اما پر ثمره ی خلافت خویش، موثرترین اقدامات را در راه حمایت و نگهداری از ((سنت)) به عمل آورد. در اینجا خوانندگان را با این اقدامات، آشنا می سازیم:

۱- تکمیل اقدامات پیامبر -صلی الله علیه وسلم-

((ابوبکر)) -رضی الله عنه-، به مجرد روی کار آمدنش در صدد اتمام و تکمیل اهداف پیامبر -صلی الله علیه وسلم- برآمد و بدین منظور، کارهایی را که آن حضرت -صلی الله علیه وسلم- آغاز کرده و با رحلت او معلق و یا نیمه تمام مانده بود، به آخر رساند.

از جمله ی این موارد، ارسال لشکر ((اسامه)) -رضی الله عنه- به مقصد معین شده اش بود. رسول اکرم -صلی الله علیه وسلم- در روزهای آخر زندگیش، این لشکر را فراهم آورده و به سرکردگی ((اسامه بن زید)) -رضی الله عنه- برای کارزار با کفار ((شام)) آماده ساخته بود. و در حالی که در هنگامه های حساس لحظات واپسین زندگی قرار داشت، اصرار عجیبی به روانه کردن آن داشت. اما صحابه -رضی الله عنهم- با بیماری مرگباری که آن حضرت -صلی الله علیه وسلم- را در آغوش خویش می فشرد، مردد مانده بودند و لشکر هم حیران و پریشان از عاقبت محبوبشان، تکان

۱- سیوطی، ((تاریخ الخلفاء))، ص: ۴۲.

نمی خوردند. تا اینکه رسول اکرم -صلی الله علیه وسلم- به دیدار حق شتافت و یارانش را در عالمی پر حزن و اندوه تنها گذاشت.

خلیفه ی اول، بلافاصله افسار اوضاع را در دست گرفت و علیرغم حیرت صحابه و رای مخالف بعضی مبنی بر به تاخیر انداختن ارسال لشکر مزبور، به ((اسامه)) -رضی الله عنه- دستور داد حرکت کند و به سوی مقصد بتازد. فرمان اجرا گردید و خواسته ی رسول اکرم -صلی الله علیه وسلم-، پس از وفات او در حالی که در شرف تعطل قرار گرفته بود، جامه ی عمل پوشید.

از همین سری فعالیت های ((ابوبکر)) -رضی الله عنه- است، ارسال نامه های پیامبر -صلی الله علیه وسلم- رسول اکرم -صلی الله علیه وسلم- دستور داده بودند احکامی مربوط به زکات جانوران بنویسد و به والیان وی در ولایات اطراف بفرستند. اما قبل از اینکه آنها را بفرستد، رحلت فرمود. ((ابوبکر)) -رضی الله عنه-، آن احکام را مرتب کرده و به مناطق مقرر فرستاد.^۱

۲- تشکیل انجمن شورای صحابه -رضی الله عنهم-

برای یافتن راه حل اساسی جهت نجات ((سنت)) از بی نظمی هایی که منجر به فروپاشی آن می گشت، قبل از پیاده مردن هر نوع تدبیری، لازم آمد تا یک انجمن از صحابه ی صاحب نظر و با تجربه در امر حدیث، تشکیل گردد و با تبادل نظر پیرامون مسائل و پیشامدهای مختلفی که ((سنت)) به نوعی در معرض وقوع آنها قرار داشت، قوانینی وضع گردد که ضامن سلامتی و صیانت آن باشد.

((ابوبکر)) اولین کسی بود که دست به این اقدام اساسی زد. وی اصحاب رسول الله -صلی الله علیه وسلم- را جمع کرد و با آنها در مورد امر مذکور مشورت نمود. در این نشست تاریخی و سرنوشت ساز، لایحه ی ذیل با اتفاق آراء صحابه -رضی الله عنهم- به تصویب رسید:

۱- ن، ک: ((درس ترمذی))، ج: ۱، ص: ۹۹.

((در خبر واحد، نگاهی کاوشگرانه داشته باشند و آن را با کتاب الله و خبر متواتر و احادیث مشهور پیامبر -صلی الله علیه وسلم- مقایسه نمایند. اگر چیزی از آن مخالف باشد، آن را جدا کرده و بیرون بیندازند و اگر مخالف نباشد، بار دیگر راوی آن را مورد بررسی قرار دهند، و از کسی حدیثی قبول نکنند، مگر اینکه عدالت، ضبط، راستگویی و اصابت رای او نزد مردم معروف باشد. اگر چنین نباشد از او بخواهند شاهی برای صحت روایتش بیابد، به طوری که عین روایت او را روایت نماید، و علیرغم مخالفت سایرین، روایت را تقلیل دهند، زیرا در زیاده گویی احتمال خطا و اشتباه وجود دارد)).^۱

کسانی که سر رشته و یا حداقل مطالعه ای در قواعد ((علم حدیث)) و شرایط روایت ((حدیث)) دارند، به خوبی می دانند که مصوبه ی فوق تا چند اندازه دقیق طراحی شده و حاوی چه نکات و اصول ایمنی دقیقی می باشد. از ورای کلمات آن می توان به زمزمه ی سخنان و نظریات دلسوزانه ی صحابه -رضی الله عنهم- برای پاسداری و دفاع از ((سنت)) گوش فرا داد. و کاملاً پیدا است که ((ابوبکر)) -رضی الله عنه- با اتکاء به مطمئنترین و موثرترین اسالیب مدیریت، به بهترین وجه این جلسه را به سوی مقصد که همانا چاره جویی برای حمایت از ((سنت)) بود، هدایت کرده است. پس ((ابوبکر)) همچنین اولین کسی است که روایت حدیث را در چهارچوب ضوابطی قرار داد و با این کار، وسیله ی موثری برای استحکام دیواره های ((سنت)) فراهم آورد.

۳- احتیاط در قبول روایات

او همچنین، نخستین کسی بود که احتیاط را لازمه ی قبول اخبار قرار داد.^۲ از نمونه های این احتیاط عملکرد وی در واقعه ی ذیل است:

۱- زرقانی، ((مناهل العرفان))، ج: ۱، ص: ۳۲۶.

۲- ذهبی، ((تذکره الحفاظ))، ج: ۱، ص: ۲.

((روزی مادر بزرگی نزد ((ابوبکر)) -رضی الله عنه- آمد و از او خواست تا برایش سهمی از میراث مقرر نماید. ((ابوبکر)) -رضی الله عنه- گفت: من برای تو در کتاب الله چیزی از ارث نمی بینم، و نمی دانم که آیا رسول الله -صلی الله علیه وسلم- برای امثال تو سهمیه ای مقرر کرده اند یا نه؟ سپس از مردم پرسید و ((مغیره)) بلند شد و گفت: در محضر رسول الله -صلی الله علیه وسلم- بودم و او یک ششم میراث را به جده داد. ((ابوبکر)) -رضی الله عنه- از او پرسید: شاهی بر این گفته ات داری؟ ((محمد بن مسلمه)) به مثل آنچه که ((مغیره)) گفته بود، شهادت داد. بعد از آن ((ابوبکر)) -رضی الله عنه- یک ششم میراث را برای مادربزرگ تجویز نمود.))^۱

علامه، ((مناظر احسن گیلانی)) می نویسد: ((اصول شهادت را برای تحقیق حدیث، اولین بار، حضرت ((ابوبکر)) -رضی الله عنه- بنیاد نهاد))^۲.

۴- ممانعت از روایت احادیث متضاد

پس از وفات پیامبر -صلی الله علیه وسلم-، مردم را به دور خویش جمع نمود و گفت: ((شما احادیثی از رسول الله -صلی الله علیه وسلم- روایت می کنید که با هم اختلاف دارند. بدانید که پس از شما، اختلاف در میان مردم شدیدتر خواهد شد. لذا این گونه احادیث را از رسول الله -صلی الله علیه وسلم-، روایت نکنید و هر که از شما سوال کند، بگویید قرآن در میان ما و شماست، حلال آن را حلال و حرامش را حرام بدانید)).

نباید تصور کرد که ((ابوبکر)) -رضی الله عنه- با این سخن، با روایت حدیث -اعم از ناسخ و منسوخ- مخالفت می کرد و یا این توصیه می خواست دروازه ی روایت را مسدود گرداند. این طرز فکر با توجه به خدمات شایسته ی او به رونق

۱- همان منبع.

۲- مناظره احسن، ((تدوین حدیث))، ص: ۲۸۸.

۳- منظور آن حضرت -رضی الله عنه- احادیث ناسخ و منسوخ و همچنین احادیث به ظاهر متعارفی بود که یافتن مفهوم مشترک آنها و یا تطبیق و جمع بین آنها برای همگان امکان پذیر نبود.

بخشیدن حدیث و نظم دادن به روایت آن، چنان که از مصوبه ی سابق الذکر او پیداست، کاملاً بی اساس است. بلکه این توصیه مبنی بر بینش کاملاً موجهی که از آینده ی متزلزل داشت، و نظر شفقت آمیز و دلسوزانه ی او نسبت به ((امت اسلامی)) بود. علاوه بر این، قاعدتاً اگر دو حدیث متعارض شنیده شود، یکی از آن دو حتماً متروک و غیر قابل عمل (منسوخ) می گردد، اما اگر همین رویه ادامه پیدا کند و جا برای عرض اندام هر حدیث مخالفی وجود داشته باشد، بدون شک دشمنان ((سنت)) از فرصت استفاده کرده و با جعل احادیث مخالف، مشکلات به مراتب وخیمتری خواهند آفرید. بنابراین، اقدام مزبور ((ابوبکر)) دور اندیشی و فراست در خور تحسین او را می رساند و بی شک با این عمل موانع بزرگی از مسیر ((سنت)) برداشت.

۵- از بین بردن احادیث مشکوک

یکی دیگر از کارهای ((ابوبکر)) -رضی الله عنه-، پیراستن مجموعه ی احادیث و پاکسازی آن از احادیثی بود که در صحت آنها شک وجود داشت، و بر همین مبنا ۵۰۰ حدیث را که از دیگران شنیده و بر اوراقی درج نموده بود، سوزانید^۱.

ام المومنین، ((عایشه)) -رضی الله عنها-، قصه را چنین تعریف می کند: ((پدرم پانصد حدیث از فرموده های رسول الله -صلی الله علیه وسلم- جمع کرده بود. شبی در بسترش دراز کشید. و دیدم که مرتب از پهلوی به پهلوی دیگر می غلطلد و خواب بر چشمانش راه نمی یابد. بی قراری او مرا اندوهگین ساخت. نزدش شتافتم و پرسیدم: آیا عارضه ای جسمانی بر شما وارد آمده یا از شنیدن موضوعی این قدر بیتابی می کنید؟))

ظاهراً، ((ابوبکر)) -رضی الله عنه- بیشترین قسمت شب با تمام آن را، در ناراحتی مرموزش به سر برده بود که دخترش پریشان شده و از علت بی خوابی اش سوال می کند. در هر صورت غمی جانکاه در آن شب در وجود ((ابوبکر)) -رضی الله عنه- لانه

۱- ن، ک: ((تذکره الحفاظ))، ج: ۱، ص: ۵.

کرده و آرام و قرار را از او ربوده بود، آن چنان که او را از خود بی خود ساخته بود و در جواب دخترش نیز چیزی نمی گفت.

((عایشه)) -رضی الله عنها- می فرماید: ((چون صبح شد، به من گفت: دخترم! احادیثی را که نزد خودداری به من بده! من آنها را به دستش دادم. آنگاه آتش خواست و تمام آنها را در میان شعله های فروزان آتش سوزانید)). و بدین طریق تصمیمی را که تمام شب در یافتن آن بیدار مانده بود، اکنون با سوزانیدن مجموعه ی حدیثی اش، عملی ساخت و بالاخره از پریشانی وجدانش آسوده خاطر گردید.

علت سوزانیدن احادیث

اما، چرا باید او چنین کاری انجام می داد؟ سوزانیدن احادیث با ارزش رسول الله -صلی الله علیه وسلم- بر کدام مصلحت و خیر بینی استوار بود؟ بهتر است جواب این سوال را از خودش بشنویم. ((عایشه)) -رضی الله عنها- از او می پرسد، چرا چنین کرد، جواب می دهد:

((ترسیدم بمیرم در حالی که این احادیث نزد من باقی بماند، و در آنها احادیثی از چنین کسی باشد که من او را امین و معتقد پنداشته ام، اما چنین نباشد که او روایت کرده است و من آن را نوشته باشم. این صحیح نیست)).^۱

((ابوبکر صدیق)) -رضی الله عنه- در جواب، دو سبب برای سوزانیدن احادیث بیان می کند: اولاً؛ در میان احادیث موصوف، احادیثی وجود داشت که او نه مستقیماً از پیامبر -صلی الله علیه وسلم- که از افراد غیر معینی شنیده و بدون اینکه اسامی هر یکی را در کنار روایت او بنویسد، آنها را در اوراق مخصوص ثبت کرده بود. بنابراین مشخص نبود که کدام حدیث راوی کدام شخص است. ثانیاً؛ از اشخاصی احادیث را شنیده بود که بر دیانت و امانت آنها کاملاً اعتماد داشت، اما نسبت به حافظه ی شان

چنین اعتمادی نداشت و می ترسید از این نظر، آنان در روایت حدیث مرتکب خطاهایی شده باشند.

قاعده ی مسلم در صحت و مستند بودن یک روایت این است که: اولاً؛ راوی آن معلوم باشد. ثانیاً؛ دیانت دار باشد. ثالثاً؛ بر حافظه اش اعتماد کرده شود. از جواب حضرت ((ابوبکر صدیق)) -رضی الله عنه- آشکارا چنین بر می آید که در بعضی احادیث غیر معین، شرط اول و دوم، مفقود بوده است^۱. بنابراین، جای هیچ سوالی نیست. برخی این رفتار ((ابوبکر)) را ضرر طلبی بر ((سنت)) دانسته و بر آن اعتراض کرده اند. اما این برداشت هم بر پایه ی منطقی قرار ندارد. چون سوزاندن تعدادی حدیث مکتوب که مستقیماً از پیامبر -صلی الله علیه وسلم- شنیده نشده اند و ((شک)) در صحت کلی آنها انتشار یافته است، آن هم در دوره ای که، مروج ترین راه حفظ حدیث و نشر آن، از برداشتن و روایت زبانی به دیگران است، و هنوز کتابت جای اصلی خویش را در تدوین و حفظ سنت احراز نکرده است، مولد کوچکترین ضرری بر پیکره ی عظیم ((سنت)) نیست. و این رفتار ((ابوبکر)) -رضی الله عنه- جز اینکه گویای تعظیم وی در مقابل ((سنت)) باشد، هیچ مورد دیگری را تداعی نمی کند. علاوه بر این، سرمشقی است برای دیگران در به خرج دادن احتیاط کامل در امر نوشتن احادیث و امحای کامل احادیث مشکوک و غیر معتبر.

۶- تقلیل روایت

روزگار پیوسته عناصر فاسدی را در دامان خویش می پروراند و بوسیله ی آنان بازی خویش را با هر واقعیتی به نمایش می کشد. ((سنت)) مطهر رسول الله -صلی الله علیه وسلم- یکی از واقعیاتی بود که چنین شکارچیانی همیشه مترصد آن بوده اند. این صیادان شب، در لباس اسلام و محدثین سعی داشته اند با سخنان ((من در آوردی)) و مسموم خویش چهره ی واقعی ((سنت)) را در هاله ای از ابهام و اباطیل قرار داده و

۱- ن، ک: ((کتابت حدیث))، ص: ۱۲۱ و ۱۲۲.

بدین وسیله یکی از دو منبع تشریح اسلامی را کاملاً از صفحه ی روزگار محو سازند. برای اینکار از استفاده ی کوچکترین فرصتی که بر ایشان پیش می آمد، در تزریق این سموم دریغ نمی کردند. و مناسبترین فرصت، برای ضربه زدن را هنگامی می دیدند که بازار روایت حدیث کاملاً باز می شد. و هر کس حدیثی از پیامبر -صلی الله علیه وسلم- به یاد داشت، با آزادی خاطر در جمع کثیری از مردم بیان می کرد و شنوندگان هم با باورهای صمیمانه و قلبی صاف، آن را قبول می کردند. و این درست همان موقع بود که می توانستند در لباس محدثین، تراشیده های فاسدشان را به خورد مردم بدهند.

اما، خوشبختانه هرگز نتوانستند از این راه کاری از پیش ببرند، چون مسئولین حکومت و آگاهان به مسایل و مشکلات دینی، موثرترین ((آنتی بیوتیک)) این ((دمل چرکین)) را که ((تقلیل روایت)) و تنزل دادن میزان آن به قدری که بتواند تحت حمایت کارشناسان متعهد فراگیر بود، سطح مملکت اسلامی پخش کرده بودند. حضرت ((ابوبکر)) -رضی الله عنه- در ایام خلافت خویش این راه حل را، به عنوان یکی از حربه های مفید در حفظ و حمایت ((سنت)) جاری داشته و آن را در ردیف یکی از قوانین مربوط به روایت حدیث در اساسنامه ی حدیثی، جای داده بود. این شیوه ی ابتکاری مهم در دوره های پس از ((ابوبکر)) -رضی الله عنه-، به مرور زمان نظم خاصی یافت و چنان تأثیری در جریان روایت حدیث گذاشت که از آن پس، مردم از عده ی معدود و معینی که صلاحیت علمی شان مورد تایید حکومت اسلامی بود، حدیث می شنیدند و آنان که مجوزی برای روایت نداشتند، یا اصلاً به روایت حدیث نمی پرداختند و یا اینکه با استقبال عمومی برخوردار نبودند.

۷- جلوگیری از شیوع ((کذب)) و آگاه نمودن مردم به مفاسد آن

علاوه بر فعالیتهای اساسی مذکور، ((ابوبکر)) -رضی الله عنه- از تشویق مردم برای روایت احادیث واقعی و تهدید از گفتن و پذیرفتن احادیثی که در آنها بوی ((کذب)) به مشام می خورد، نیز غافل نبود و می دانست، قدم اول به سوی موفقیت در قالب

مختلف، همراهی احساسات و افکار مردم با خود و درونی آگاه و مسئول بخشیدن به آنها می باشد. برای این منظور، مرتب قباحث و مضار ((کذب)) را به آنان یادآور می شد تا بتواند بدین وسیله قداست ((سنت)) را در نظرشان هر چه جلوه تر، بنمایاند و از آنان سپرهایی برای ((سنت)) بسازد.

شاید در بادی نظر، نگرانی خلیفه ی اول از بروز این پدیده شوم و پر خطر در زمانی که هنوز شعله های ایمان به حرارت اصلی اش باقی مانده و هر نوع آثار و رسوبات جاهلی و خاشاک های مضر را نابود می ساخت، چندان موجه پنداشته نشود. اما نباید فراموش کرد که او در مقام امارت مسلمین جهان تکیه زده بود و به همان صورت که یک امیر آگاه وظیفه دارد خطرات موجود را از جان و مال و دارایی های دینی و فرهنگی ملت بر طرف سازد، بر دوش اوست که تا حد توان خویش دروازه های خطرانی را نیز که وقوع آنها در آینده محتمل است، مهر و موم سازد. کذب علیه ((پیامبر اکرم)) -صلی الله علیه وسلم-، از خطرات احتمالی بسیار بزرگی بود که ((سنت)) را تهدید می کرد و پیامبر اکرم -صلی الله علیه وسلم- در زمان حیات بر انوار خویش نیز، صدای هیاهوی آن را از پشت قرون آینده احساس می کرد و گاه و بی گاه مسلمین را از ضرر آفرینی آن، خبر می داد و می فرمود: ((هر که دانسته بر من دروغ بگوید، برای نشستن بر جایگاه آتشین خویش، آماده باشد)).

((ابوبکر)) -رضی الله عنه-، الهام از این نوع اخطارهای پیامبر -صلی الله علیه وسلم-، با همان اسلوب پیامبرانه، در فرصتهای مناسب مردم را از دروغ باز می داشت، و با اینکار آنان را متوجه خطری که ((سنت)) و به دنبال آن ((اسلام)) را هدف خویش قرار داده بود، می کرد.

از سخنان اوست: ((از کذب بپرهیزید، زیرا کذب گناه می آفریند و گناه به دوزخ

می انجامد)).^۱

۱- ((تذکره الحفاظ))، ج: ۱، ص: ۳.

یک روز، برای مردی حدیثی روایت نمود، و آن مرد برای اینکه کاملاً مطمئن گردد، از صحت روایت سوال نمود. ((ابوبکر)) -رضی الله عنه- گفت: ((حدیث درست همان طور است که برای روایت کردم!)) و اضافه نمود: ((کدام زمین مرا در خود جای می دهد، آنگاه که آنچه را که خود ندانسته ام، گفته باشم؟!))^۱.

تعداد مرویات حضرت ((ابوبکر صدیق)) -رضی الله عنه-

صحابه ی کرام -رضی الله عنهم- در حیطه ی قوانین و تدابیری که ((ابوبکر)) -رضی الله عنه- در مسیر روایات حدیث، وضع نموده بود، به نقل احادیث می پرداختند و سلسله روایت همچنان ادامه داشت و بار امامتی که از رسول الله -صلی الله علیه وسلم-، بر دوش آنها نهاده شده بود، به آرامی و احتیاط کامل در موضع مخصوصش)، گذاشته می شد.

حوادث پر پیچ و خم دوران کوتاه خلافت ((ابوبکر)) -رضی الله عنه-، عمر وی را سخت به خود مشغول داشته بود و فرصتی برای او جهت قدم گذاشتن در عرصه ی روایت حدیث باقی نگذاشته بود. اما با این همه او نیز زیر بار سنگین و مهم امانت نبوی قرار داشت و مجبور بود هر طور شده، تا زنده است آن را به میعادگاهش برساند. برای همین در موارد متعدد، با یافتن اندک مجالی به نقل حدیث می پرداخت.

امت مسلمه در میان ذخیره ی ذی قیمت ((سنت))، ۱۵۰ یا به قولی دیگر ۱۴۲

حدیث را مدیون ((ابوبکر صدیق)) -رضی الله عنه- است.^۲

اضافه بر این، بسیاری از احادیث او، توسط صحابه ی دیگر، مرسلاً به پیامبر -

صلی الله علیه وسلم- رفع شده اند. ((شاه ولی الله)) می نویسد:

۱- ((تذکره الحفاظ))، ج: ۱، ص: ۳.

۲- شاه ولی الله دهلوی در ((ازالة الخلفاء))، ج: ۱، ص: ۲۴، شماره ی مرویات ((صدیق)) را ۱۵۰ ذکر

کرده و این جویز آنها را ۱۴۲ نوشته است.

((بسیاری از احادیث مرفوعه که در مسانید به وفور از صحابه ذکر شده است، به حقیقت روایت شیخین است که ((عبدالله بن عمر)) و ((عبدالله بن عباس)) و ((ابوهریره)) آن را ارسال نموده اند و به آن حضرت -صلی الله علیه وسلم- رفع کرده و ((اهل مسانید)) ظاهر آن را اعتبار کرده، در مسانید ایشان درج نموده اند)).^۱

((سنت)) در زمان خلافت فاروقی

حضرت ((عمر فاروق)) -رضی الله عنه-، فعالیت های خلیفه ی اول را با جدیت و شدت بیشتر دنبال نمود و در این راه از طبع سرسخت و پر ابهت خویش بهره می گرفت و به قوانینی که ((ابوبکر)) در حفظ و نقل و روایت حدیث وضع نموده بود، نظم و استحکام بخشید.

نمونه هایی از شدت عمل ((فاروق)) در حفظ ((سنت))

((عمر)) -رضی الله عنه-، برای حمایت از ((سنت)) محدودیت های بسیاری در میان صحابه -رضی الله عنهم- در امر روایت ایجاد نمود و راههایی را که ((ابوبکر)) -رضی الله عنه- با ملایمت و نرمی طی کرده بود، با سختگیری و تشدد هر چه بیشتر دنبال کرد. به نمونه هایی از برخورد ((عمر)) -رضی الله عنه- با مسائلی مشابه آنچه که برای ((ابوبکر)) -رضی الله عنه- پیش آمده بود، توجه کنید:

الف_ ((ابوسعید)) -رضی الله عنه- نقل می کند: ((ابوموسی)) -رضی الله عنه- به ((عمر)) -رضی الله عنه- از پشت دروازه سه مرتبه سلام داد. اما از داخل اجازه ای برایش صادر نشد و برگشت. ((عمر)) یکی را به دنبالش فرستاد. وقتی که آمد، از او پرسید: ((برای چه برگشتی؟)) گفت: از رسول الله -صلی الله علیه وسلم- شنیده ام که فرمود: ((هرگاه یک نفر از شما سه بار سلام داد و جوابی نشنید، باید برگردد.)) ((عمر)) گفت: ((باید بر این گفته ات گواه بیاوری و گرنه مجازات می کنم.)) ((ابوسعید)) می گوید: ما نشسته بودیم و ((ابوموسی)) با رنگ پریده نزد ما آمد. از او پرسیدم ماجرا چیست؟ او قصه را تعریف کرد و گفت: ((آیا از میان شما کسی این حدیث را شنیده است؟)) گفتم: ((همه ی ما این را شنیده ایم.)) آنگاه یکی از آنها را نزد ((عمر)) فرستادند و بر آنچه که ((ابوموسی)) روایت کرده بود، گواه شد^۱.

۱- ((تذکره الحفاظ))، ج: ۱، ص: ۶.

می گویند، ((ابی بن کعب)) - رضی الله عنه - نزد ((عمر)) رفت و چنین گلایه سر داد: ((ای پسر خطاب! خداوند تو را امیر مسلمین قرار داده است)، بر اصحاب نبی - صلی الله علیه وسلم - مایه ی عذاب نباش!))
 ((عمر)) از طرز برداشت ((ابی)) به شگفت آمد و دو بار ((سبحان الله)) بر زبان راند و گفت: ((چیزی شنیدم و دوست داشتم به پایه ی ثبوت برسد))^۱.

ب_ یک بار با اصحاب - رضی الله عنهم - در مورد حکم اقسام جنین دیگری به طور عمد، مشاوره نمود. ((مغیره)) که در آن جلسه حضور داشت، گفت: رسول الله - صلی الله علیه وسلم - در این گونه موارد، به یک ((غره))^۲ قضاوت نموده است. ((عمر)) گفت: ((اگر راست می گویی، کسی را پیدا کن تا سخنت را گواهی نماید!)) یکی از اصحاب بنام ((محمد بن مسلمه))، به گفته ی ((مغیره)) شهادت داد^۳.

حضرت ((عمر)) - رضی الله عنه - دوست داشت، احادیث پیامبر - صلی الله علیه وسلم - به هر طریق ممکنی که باشد، موکد گردد و در آن احتمال کوچکترین خطا و اشتباهی نباشد. به همین دلیل، هر از چند گاه، از روایان گواه (و در اصطلاح علم حدیث، ((متابع)) می طلبید. مسلم است، خبری که دو نفر معتمد علیه آن را روایت کرده باشند، از خبر یک نفر، به مراتب قویتر و ارجح است^۴. اضافه بر این، با طلب گواه بر صحت مرویات، هیچکس جرات تراشیدن حدیث از خود را نخواهد داشت و نیز با این عمل، میزان حفظ راوی مشخص می گردد^۵.

۱- ((تدوین حدیث))، ذیل صفحه ی ۲۹۱.

۲- ((غره)) در اصطلاح به غلامی می گویند که آن را به قیمت زیاد می فروشند. یعنی اگر یکی جنین دیگری را عمداً سقط کرد، یک غلام که قیمت مناسب دارد، و یا معادل قیمت آن را به او بدهد.

۳- ((تذکره الحفاظ))، ج: ۱.

۴- همان کتاب، ص: ۶.

۵- ((مزیل الغواشی))، ص: ۳۳۰.

ج- ((حافظ ذهبی)) در کتابش ((تذکره الحفاظ)) روایتی می آورد حاوی این مطلب که، ((عمر)) سه تن از صحابه ی مکثرین را که عبارت بودند از: ((ابن مسعود)) و ((ابو درداء)) و ((ابو مسعود انصاری)) رضی الله عنهم، به خاطر روایت بیش از اندازه ی حدیث، حبس نمود^۱.

اگر این موضوع صحت داشته باشد^۲، پس درسی است از فاروق برای تمام شعبه ها، درباره ی احتیاط در اصول تشریح و بیداری و دقت کامل در روایت حدیث، (تحملًا و اداءً)^۳.

حضرت ((عمر)) -رضی الله عنه-، با بکار بستن روشهای جدی در کم کردن نقل و روایت حدیث، موجب گردید که ((حدیث)) در محدوده مطمئنی قرار گیرد و از آزادیهای نگران کننده ای که قبل از آن در روایت وجود داشت، کاسته شده و تبدیل به پدیده ای منظم و تا اندازه ای تدوین یافته گردد. و در نتیجه ی آن، در دوره های بعدی صحابه -رضی الله عنهم- توانستند با اطمینان خاطر بیشتری احادیث پیامبر -صلی الله علیه وسلم- را برای مردم روایت نمایند.

ناگفته نماند که زمینه برای اعمال دستورهایی به ظاهر شدید ((عمر)) در امر حفاظت از ((سنت))، کاملاً فراهم بود و مسلمین بنابر اعتقاد راسخی که به ژرف بینی و دور اندیشی ((عمر)) در کارها داشتند، با جان و دل به فرامینش گوش می کردند و در صورت لزوم از همکاری با وی دریغ نمی ورزیدند. بسیاری از صحابه مکثرین در زمان ((عمر)) از تکثیر روایت دست برداشته و اجازه داده بودند تا او تدابیر مخصوصش را در حمایت از ((سنت)) پیاده نماید.

۱- ((تذکره الحفاظ))، ج: ۱، ص: ۷.

۲- علامه ((ابن حزم)) در کتاب ((الاحکام)) بر روایان این گونه احادیث جرح کرده و روایاتشان را مشکوک و مشتبّه قرار داده است. (تدوین حدیث، ذیل صفحه ی ۳۳۹).

۳- زرقانی، ((مناهل العرفان))، ج: ۱، ص: ۳۲۶.

((ابوهریره)) -رضی الله عنه- از میان صحابه -رضی الله عنهم-، بیشترین تعداد احادیث را روایت کرده است اما در زمان ((عمر))، با افکار ((عمر)) هماهنگ شده و زیاد روایت نمی کرد. ((ابوسلمه)) از او پرسید: ((آیا در زمان عمر، مثل امروز حدیث می گفتی؟)) گفت: اگر در زمان عمر مثل حالا که به شما حدیث می گویم، روایت می کردم، مرا با تازیانه اش می زد))^۱.

فواید تقلیل روایت

ممانعت از تکثیر روایت حدیث، با توجه به تاثیرات مثبتی که در حفظ ((سنت)) به دنبال داشت، بسیار مورد توجه صحابه -رضی الله عنهم- و بالخصوص حضرت ((عمر)) -رضی الله عنه- بود و در اجرای آن کوششهای بلیغ نمودند. حضرت ((عمر)) توانست با عمومی ساختن این فرمان، ((سنت)) را در یک مسیر آرام قرار دهد و آن را کاملاً تحت نظارت خویش و دانشمندان صحابه -رضی الله عنهم- در آورد.

فوایدی که ((تقلیل روایت)) مرتب ساخت، به قرار زیر بود:

- ۱- یکی دیگر از موانع بزرگ سر راه منافقین بود و نگذاشت، آنان احادیث دروغین را شامل احادیث صحیحه گردانند.
- ۲- طبیعی است آنکه زیاد روایت می کند، در گفتارش احتمال وجود خطا باقیست. بر خلاف او، آن که کم روایت می کند، در امر محفوظ نگهداشتن عین حدیث، موفقتر است. بر این مبنا، قلت روایت، صحت احادیث را به ارمغان آورد.
- ۳- کسانی وجود داشتند که قادر نبودند ((قرآن)) را به نحو احسن تلاوت نمایند و اندیشه می رفت که مشغول شدن آنها به چیزی دیگر، مثلاً حدیث، عاملی برای باز آمدنشان از قرائت ((قرآن)) گردد. ((تقلیل روایت)) این اندیشه را برطرف ساخت.

۱- ((تذکره الحفاظ))، ج: ۱، ص: ۷.

این اقدام مهم که اساس آن را ((ابوبکر)) -رضی الله عنه- نهاده بود و ((عمر)) -رضی الله عنه- به آن نظم و رونقی خاص بخشید، آن قدر مورد توجه و قبول صحابه -رضی الله عنهم- واقع شد که عده بسیاری از آنان تا زنده بودند، جز در موارد معدودی روایت نکردند.

به همین خاطر است که اصحاب جلیل القدری چون ((عبدالله بن عباس))، ((ابوعبیده))، ((عبدالله بن زبیر))، ((عمران بن حصین)) و . . . با وجود کثرت سماع، بسیار کم روایت نموده اند. یکی از دلایل قلت روایت ((ابوبکر)) -رضی الله عنه- را نیز، همین نکته گفته اند. ((سعید بن زید)) -رضی الله عنه- _ یکی از مبشرین دهگانه به بهشت (عشره مبشره) _ نیز قلیل الروایت بود.

هنگامی که ((عبدالله)) از پدر خویش، ((زبیر)) -رضی الله عنه-، علت کمی روایتش را پرسید، چنین فرمود: هر که بر من افترا نماید، خانه اش را در دوزخ بنا سازد^۱.

به همین صورت، هرگاه از ((زید بن ارقم)) -رضی الله عنه- درخواست بیان حدیث می شد، می گفت: ((ما دیگر پیر شده ایم و احادیث از یادمان رفته است. بیان حدیث پیامبر -صلی الله علیه وسلم- کاری سهل و معمولی نیست))^۲.
امام ((شعبی)) می گوید: ((یک سال تمام هم نشین ((عبدالله بن عمر)) -رضی الله عنهما- بودم، اما از او حدیثی نشنیدم))^۳.

((اسامه بن زید)) می گوید: ((با سعید بن مالک -رضی الله عنه- تا مدینه همسفر بودم. در طول این سفر یک حدیث هم برایم روایت نکرد))^۴.

۱- ابو زهره، ((الحدیث و المحدثون)).

۲- همان کتاب.

۳- همان کتاب.

۴- همان کتاب.

اینها و دهها نمونه ی دیگر از این قبیل احتیاط و حزم، ناشی از ترس خطا در روایت حدیث بود که، زیاده گویی می توانست در پی داشته باشد.

یک استدلال پوچ

برخی از مبتدعین و دشمنان اسلام، تشدد ((عمر)) -رضی الله عنه- را کوششی جهت نابود ساختن ((سنت)) پیامبر -صلی الله علیه وسلم-، ذخیره مهم اسلام، دانسته اند و خدا می داند چقدر در این باره داد سخن داده اند.

کسی که با شخصیت حضرت ((عمر)) -رضی الله عنه- آشنایی داشته باشد، بخوبی در خواهد یافت که سختگیری و تشدد در کارها، یکی از خصایل ذاتی او به شمار می رفت و این خصلت، جزئی لاینفک از طبع او بود. شدت عمل ((عمر)) که بهتر است آن را در حق او ((قاطعیت)) بنامیم، در هر شعبه ای از شعبه های دینی و دنیوی با وی همراه بود. با این فرق که در امر دین میزانی به مراتب بالاتر می یافت و در این مورد جای بحث نیست، چون رسول اکرم -صلی الله علیه وسلم- این خصلت وی را ستوده و وسیله ای برای پیشبرد اهداف اسلامی معرفی کرده است. آن حضرت -صلی الله علیه وسلم- در ستایش این موارد اخلاقی ((عمر)) می فرماید: ((أشدهم فی أمر الله عمر))^۱. یعنی در میان امت من، ((عمر)) در اجرای اوامر دینی از همه شدیدتر است.

((حدیث)) یکی از بزرگترین سرمایه های اسلام و دومین مصدر تشریح پس از ((قرآن)) به شمار می رفت. پس کاملاً امری منتظره بود که ((عمر)) در حفظ و بقای آن، آنچه در توان دارد، بکار برد.

کسانی که این شیوه ی عملکرد ((عمر)) را، مبنی بر دشمنی او با حدیث پیامبر -صلی الله علیه وسلم- می دانستند، خود از گروهی بودند که دوست داشتند دست به

۱- سنن ترمذی، به روایت انس بن مالک -رضی الله عنه-.

((حدیث سازی)) بزنند، اما برخوردهای قاطعانه و رعب آمیز ((عمر))، آنان را از این کار باز می داشت و به ناچار علیه او دهان به انتقاد و عیب جویی گشادند. به نظر ما، برای بی اساس دانستن این عقیده کافیسست بدانیم که خود حضرت ((عمر فاروق)) از راویان احادیث پیامبر -صلی الله علیه وسلم- بوده است و این در حالی بود که مقام خلافت و نفوذ او در اعماق قلوب مسلمین، میزان پذیرش روایات او را در سطح بسیار بالایی کشیده بود. و مسلماً خودش این مطلب را می دانست و اگر ادعای مزبور صحت داشته باشد، می بایست ((عمر)) لب به حدیث گویی نگشاید و با اینکار رشته هایش را پنبه نکند!

با خدماتی شایانی که ((عمر)) در به اتمام رساندن اهداف ((ابوبکر)) -رضی الله عنه- ارائه داده بود، و اقداماتی تازه و مفید که خود در حمایت و حفظ و نگهداری ((سنت)) ابداع کرده بود، کوچکترین دستاویزی برای مطرح ساختن این انتقاد، باقی نمی ماند.

اقدامات حضرت ((عمر)) -رضی الله عنه-

خلیفه ی دوم علاوه بر تکمیل شیوه های حضرت ((ابوبکر)) -رضی الله عنه، توانست به ایجاد پاره ای دیگر از راه حل های جدید اقدام نماید. در اینجا خوانندگان را با این اقدامات در خور توجه آن حضرت -رضی الله عنه- آشنا می سازم:

۱- پایه ریزی ((ثبث)) در نقل احادیث

((عمر)) -رضی الله عنه-، اولین کسی است که ثبث در نقل را برای محدثین پایه گذاری کرد^۱.

چنانکه قبلاً متذکر شدیم، ((ابوبکر)) -رضی الله عنه- در قبول احادیث، اولین کسی بود که احتیاط و دقت را بکار بست، اما به سبب کوتاهی عمر _ در مدت خلافت

۱- ((تذکره الحفاظ))، ج: ۱، ص: ۶.

و دچار شدن با مشکلات عدیده ی عظیم و فراگیر، نتوانست آن را تثبیت نماید و در یک سطح عمومی قرار دهد. اما ((عمر)) -رضی الله عنه- آن را وظیفه ای بر دوش محدثین نهاد و از آن به بعد درسی برای همه ی محدثین شد و در سایه ی آن توانستند به راحتی مقدمات تدوین حدیث را فراهم آورند.

((مناظره احسن گیلانی)) می نویسد: ((پایه گذاری بنیان تدوین حدیث از ((ابوبکر)) -رضی الله عنه- بود و ((عمر)) -رضی الله عنه- به پایه های آن استحکام و استواری بخشید)).^۱

۲- ارسال صحابه -رضی الله عنهم- به آفاق برای تعلیم ((سنت))

با فراتر رفتن قلمرو اسلامی در نتیجه ی فتوحات همه جانبه، احتیاج به تبلیغ آموزشهای اسلامی به اطراف و اکناف محدوده بزرگ اسلام پیدا شد. ((عمر)) برای برآوردن این نیاز شدید، دامنه ی فعالیتهايش را گسترش داد و عده ای از صحابه -رضی الله عنهم- را به همراهی وفود به هر جانب گسیل داشت تا در مناطق معین شده، به ترویج تعلیم قرآن و ((سنت)) بپردازند.

شاه ((ولی الله)) دهلوی، این اقدام را یک از کارهای مشترک دو خلیفه _ اول و دوم _ گفته است و می نویسد: ((... و بر این اکتفاء ننموده اند و صحابه را در آفاق فرستاده اند و ایشان را طریق روایت آموخته اند و به روایت حدیث تحریض نموده اند و قوم را بر اخذ از ایشان حمل کرده اند، آنگاه تعهد ایشان نموده اند و روایات ایشان را در محک امتحان آورده اند، آنگاه ترتیب سنت بر کتاب چون: تخصیص عام کتاب به خاص سنت و حل متشابه ی کتاب به محکم سنت و مانند آن تعلیم فرموده اند)).^۲ در یکی دیگر از کتابهایش در مورد وساطت ((عمر)) ما بین پیامبر و امت، چنین

۱- ((تدوین حدیث))، ص: ۳۲.

۲- ((قره العینین))، ص: ۵۵.

می نویسد: ((توسط فاروق اعظم در میان آن حضرت -صلی الله علیه وسلم- و امت او در تبلیغ حدیث پس به وجهی واقع شد که زیاده از آن متصور نباشد)).^۱

((فاروق اعظم)) -رضی الله عنه-، ((عباده بن صامت)) و ((ابو درداء)) را به همراهی جمعی به شام روانه کرد. و نیز ((عبدالله بن مسعود)) را در راس گروهی به سوی کوفه اعزام کرد. دو صحابه ی دیگر به نام های ((عبدالله بن مغفل)) و ((عمران بن حصین)) را به بصره فرستاد.

وقتی که ((ابو موسی)) به بصره رسید، به مردم گفت: ((مرا عمر به سوی شما فرستاده است، تا کتاب خدا و سنت نبی تان را به شما یاد بدهم و راه برای شما صاف نمایم)).^۲

((عمر)) -رضی الله عنه- تا زنده بود، پیوسته به استانداران و ماموران تبلیغی خویش، وصیت می کرد تا مرتبه و اهمیت ((سنت)) را پیش روی خود داشته باشند و مطابق با دستورات آن رفتار نمایند. نامه ی او به ((شریح)) -قاضی کوفه- در این باب مشهور است.

۳- تشویق به نوشتن احادیث

دستور او به کتابت حدیث، نمایانگر توجه ی مخصوص او به تدوین سنت بود. او می خواست، صحابه -رضی الله عنهم- احادیث را به رشته ی تحریر در آوردند تا تضمین سلامتی آن با کتابت افزایش یابد و مانند قرآن محدود و مرزی معین و خدشه ناپذیر داشته باشد. برای تحریک مسلمین به این کار، مرتب آنها را با تکرار جمله ی ((قیدوا العلم بالکتاب))^۳، ترغیب و آماده می نمود.

۱- ((ازاله الخفاء))، ج: ۲، ص: ۲۱۴.

۲- ((قره العینین))، ص: ۵۹.

۳- ((کتابت حدیث))، ص: ۱۲۶ + ((قره العینین))، ص: ۵۹.

خلیفه ی دوم، خودش نیز به فکر نوشتن تمام احادیث افتاد. اما بنابر مصلحتی از این تصمیم منصرف گشت. (اندکی بعد ماجرای این تصمیم و علت انصراف از آن را، یادآور می شویم).

۴- مبارزه با ((رای)) در مقابل ((حدیث))

توسل به ((رای))، یکی از راههای هجوم دشمنان به منابع اسلامی می باشد و ((عمر)) کاملاً از مضار این پدیده ی شوم آگاهی داشت و در موارد متعدد، مسلمین را از نزدیکی به آن بر حذر می داشت.

حمایت از ((سنت)) بدون دفاع در مقابل آفات ((رای)) ناقص می ماند. بنابراین، ((عمر)) مردم را به دشمنی ((اصحاب رای)) علیه ((سنت)) باخبر می ساخت و با افشای اهداف شیطانی شان، نقشه هایشان را نقش بر آب می کرد. او می گفت: ((ای مسلمانان! مواظب باشید که اصحاب رای دشمن سنن هستند. حفظ احادیث بر ایشان مشکل شد، به رای فتوا دادند و با اینکار هم خودشان گمراه شدند و هم دیگران را در وادی ظلالت افکندند. بدانید که ما مقتدی پیامبر -صلی الله علیه وسلم- بوده و آغازگر هیچ چیزی نیستیم و همیشه متبع خواهیم ماند نه مبتدع. تا وقتی که بر منهاج سنت هستیم، گمراه نخواهیم شد)).^۱

۵- مبارزه با جویندگان شبهات قرآنی

در ((قرآن)) آیه هایی وجود دارند که به آنها ((متشابهات)) می گویند. مفهوم و معنای واقعی آنها در ذهن آدمی نمی گنجد و کنجکاوی بسیار در آنها، عاقبت به ضلالت و حتی کفر منتهی می گردد. بر این اساس، متقدمین اهل سنت و جماعت فتوا بر این نهاده اند که خوض در این گونه آیات جایز نیست و باید خاموش باشیم، و در مقابل آن، استناد و توجه مان به ((سنت)) باشد و از دایره ی تعالیم آن، پا فراتر نگذاریم.

۱- ابن جوزی، ((مناقب عمر بن الخطاب))، ص: ۱۲۳.

((عمر فاروق)) - رضی الله عنه -، ((سنت)) را در عرصه پیکار با مجادله گران به شبهات ((قرآن)) قرار داد. او به تاثیر ((سنت)) در تعدیل افکار مردم و باز داشتن آنان از جستن ((شبهات قرآنی))، آگاه بود. او با این کار سعی کرد مردم را به قوه ی اقناع همه جانبه ی ((سنت)) معتقد سازد و بفهماند که آن، نیرویی شگرف در سازندگی عقیده و صیانت ایمان در خود دارد.

او خطاب به مردم، اعلام کرد: ((بزودی کسانی خواهند آمد که با شما به شبهات قرآن، بنای مجادله می گذارند. با سپر سنن در مقابلشان پایداری کنید. چون دانایان سنن بیشتر از همه به کتاب الله آشنایی دارند)).^۱

نقل می کنند که: ((مردی بنام ((صبیغ)) به مدینه آمد و شروع کرد به پرسیدن مردم از متشابه ی قرآن. ((عمر)) او را احضار نمود و قبلاً چوبهایی برای تادیش آماده کرده بود. از او پرسید: تو کیستی؟ گفت: من بنده ی الله، صبیغ هستم. ((عمر)) چوبی از آن چوبها برداشت و او را زد و گفت: من بنده ی الله، عمر هستم. آنگاه به قدری او را زد که سرش خون آلود شد. آن مرد گفت: بس است یا امیرالمومنین! آنچه در سرم می دیدم، از بین رفت!)).^۲

۶- جداسازی ((سنن زواید)) از ((سنن هدی))

یکی دیگر از اقدامات مهم ((عمر فاروق)) - رضی الله عنه - در دوران خلافت خویش، جدا ساختن ((سنن زواید)) از ((سنن هدی)) بود؛ کاری که، تا قبل از زمان ((فاروق اعظم)) سابقه نداشت.

می دانیم که ((سنت)) به اعتبار تاثیر تشریحی خویش بر دو قسم است: یکی آنکه حاوی اصول تشریحی و چشمه ی قانون می باشد و به آن ((سنت هدی)) می نامند و

۱- ((قره العینین))، ص: ۵۶.

۲- همان ماخذ، ص: ۵۷.

دیگری آن که مربوط به بیان عادات و خصایل رسول اکرم -صلی الله علیه وسلم- است و ((سنت زایده)) نام دارد.

((عمر)) -رضی الله عنه- می خواست با تفریق میان این دو نوع ((سنن))، احادیث حامل رموز قانونی و تشریحی اسلام را مشخص گرداند تا بهتر بتواند در حفظ و حمایت آن چاره جویی نماید.

شاه ((ولی الله)) دهلوی، می نویسد:

((با استقراء تام معلوم شد که فاروق اعظم نظر دقیق در تفریق احادیث که به تبلیغ شرایع و تکمیل افراد بشر تعلق دارد، از غیر آن مصروف می ساخت. لهذا احادیث شمایل آن حضرت ((و احادیث سنن زواید در لباس و عادات، کمتر روایت می کرد))^۱.

آنگاه در توجیه کم روایت کردن ((سنن زواید))، دو علت بیان می کند:

((... یکی آنکه؛ اینها از علوم تکلیفیه ی تشریحیه نیست، احتمالاً که چون اهتمام به روایت آن بکار برند، بعضی اشیاء از سنن زواید به سنن هدی متشابه گردد و احتمالاً شغل قوم به این احادیث از شغل به شرایع مانع آید. دیگر آنکه؛ جمعی که به شرف صحبت آن حضرت -صلی الله علیه وسلم- رسیده بودند، در زمان فاروق اعظم بسیار بودند، احتیاج به تعلیم این اشیاء واقع نشد))^۲.

۱- دهلوی، ((ازاله الخلفاء))، ج: ۲، ص: ۱۴۱.

۲- دهلوی، ((ازاله الخلفاء))، ج: ۲، ص: ۱۴۱.

اولین کسی که به فکر نوشتن تمام احادیث افتاد

حضرت ((عمر فاروق)) -رضی الله عنه-، اولین کسی می باشد که به فکر تالیف یک کتاب بزرگ، مشتمل بر تمام احادیث صحیح منقول از رسول اکرم -صلی الله علیه وسلم- افتاد و تا مدتها در این باره تفکر نمود و اراده ی بی سابقه اش را از تمام جوانب مورد بررسی قرار داد. موضوع را با صحابه -رضی الله عنهم- در میان گذاشت و نظرشان را در مورد تصمیمش جویا شد.

کاری بس مهم و مفید بود. اگر تمام احادیث پیامبر -صلی الله علیه وسلم- یکجا جمع می شدند و رفته رفته، نسخه های متعددی از نسخه ی اولی، املاء شده و به گوشه های مملکت اسلامی فرستاده می شد، از بسیاری کارشکنی ها که دشمنان ((سنت)) در پی اجرای آن بودند، برای همیشه جلوگیری به عمل می آمد و درست مانند ((قرآن)) حصار مستحکم دور تا دور آن کشیده می شد.

اصحاب -رضی الله عنهم- با نظر به این فایده ی بزرگ، نه تنها رای موافق نشان دادند، بلکه ((عمر)) -رضی الله عنه- را در عملی کردن هر چه زودتر تصمیم سرنوشت سازش، تشویق نمودند.

اما، با وجود هموار شدن زمینه و اعلام همکاری صحابه -رضی الله عنهم-، ((عمر)) فوراً دست به این کار نزد. یک چیز وی را می آزرده و مانع از پیاده کردن اراده ی خطیرش می شد. چیزی که خطرش رسول اکرم -صلی الله علیه وسلم- را نیز در اوایل از کتابت حدیث باز داشته بود.

یک ماه پس از تدبیر پیرامون قضیه و استخاره کردن، بالاخره به نتیجه رسید و نزد صحابه -رضی الله عنهم- آمد و گفت که از تصمیمش بازگشته است. او دلیل انصراف خود را چنین توضیح داد:

((می خواستم سنتها را یکجا گرد آورم و بنویسم. اما قومی را که قبل از شما می زیستند، به خاطر آوردم. آنها بدست خویش کتابهایی نوشتند و چنان در آنها مستغرق

شدند که، کتاب خداوند را رها ساختند. سوگند به خدا، من هرگز چیزی دیگر به کتاب خدا نخواهم آمیخت^۱.

خطر اختلاط ((سنت)) با ((قرآن)) تنها عاملی بود که ((عمر)) را مردد گذاشته و در آخر باعث شد که او از خیر سنن بگذرد. عیناً همان مانعی که در راه کتابت حدیث در زمان رسول اکرم -صلی الله علیه وسلم- سبب شده بود. لازمست بدانیم، تا زمان ((فاروق اعظم))، جریان تدوین ((قرآن)) و جمع آوری آن از مصاحف متعدد و پراکنده، به آخر نرسیده بود و تازه داشت مراحل مقدماتی خودش را طی می کرد.

تا آن موقع فقط یک نسخه ی کامل از ((قرآن)) که در دایره ی نظارت حکومت در زمان ((ابوبکر صدیق)) -رضی الله عنه- تهیه شده بود، وجود داشت و به جز آن، در هیچ جایی ((قرآن)) کامل و مستند وجود نداشت. ((عمر)) می ترسید، اگر احادیث را نیز مدون نماید، به تدریج برای عموم، خصوصاً تازه مسلمانان، قداست و رتبه ای هم طراز با ((قرآن)) پیدا کند و مانند آن قطعی تلقی گردد^۲. از گفته اش _ ((... سوگند به خدا، من هرگز چیزی دیگر به کتاب خدا نخواهم آمیخت)) _ بوی همین ترس بر می خیزد. چنین شد که اراده اش را فسخ نمود و این کار را به آیندگان سپرد.

تعداد مرویات حضرت ((عمر)) -رضی الله عنه-

شاه ((ولی الله))، حضرت ((عمر)) -رضی الله عنه- را از گروه ((مکثرین)) می شمارد و می نویسد:

۱- ((جامع بیان العلم))، ج: ۲، ص: ۶۴.

۲- ن، ک: ((کتابت حدیث))، ص: ۱۲۶ و ۱۲۷.

((پس این عزیزان (که از عمر نیز نام برده است)، از مکتربین باشند و شواهد این مقدمه بسیار است))^۱.

((مکتربین)) یکی از چهار درجه ی صحابه -رضی الله عنهم- به اعتبار عدد مرویات آنان می باشد و اطلاق آن بر کسانی از اصحاب است که مرویاتشان به هزار یا بیش از آن برسد.

حضرت ((عمر)) -رضی الله عنه- را به این لحاظ از ((مکتربین)) می دانند که مجموع روایاتی که هر کدام به نوعی از او روایت و یا اخذ شده، به هزار و یا بالاتر از آن می رسد. مثلاً، بسیاری از احادیث را که ما به نام صحابه -رضی الله عنهم- دیگری از جمله: ((ابوهریره))، ((ابن عباس)) و . . . می خوانیم، در حقیقت از ((عمر)) -رضی الله عنه- بوده و ایشان برای اختصار، آنها را با ارسال (بدون ذکر نام ((عمر))) نقل کرده اند. و اگر بخواهیم همه ی این احادیث را یکجا گرد آوریم، مساوی یا بیش از تعداد احادیثی می گردد که به نام خود ((عمر)) مروی است. در این باره سخن ((ولی الله دهلوی)) را قبلاً در موضوع مرویات ((ابوبکر)) -رضی الله عنه- بیان نمودیم.

تعداد مرویات ((عمر)) -رضی الله عنه- که اکنون در دسترس ماست، ۵۳۷ حدیث می باشد. البته برخی این تعداد را به اضافه ی طرق (تعداد سلسله ی یک روایت) دانسته اند. حافظ ((ابونعیم اصفهانی)) تعداد آنها را قطع نظر از طرق، بیش از ۲۰۰ حدیث گفته است^۲. (و این در دنیای حدیث رقم بزرگیست!)

از میان احادیث مرویه ی ((عمر)) -رضی الله عنه-، احادیثی وجود دارد که اساس ((علم)) و ((اسلام)) را تشکیل می دهند و نیز احادیثی که حاوی مطالب اساسی دین مبین اسلام می باشد.

۱- ((ازاله الخلفاء))، ج: ۲، ص: ۲۱۴.

۲- ابن جوزی، ((تلفیح))، ص: ۱۸۴ به نقل از ((تدوین حدیث))، ص: ۳۴.

((سنت)) در عهد خلافت عثمانی

حضرت ((عثمان ذی النورین)) -رضی الله عنه- در دوران ۱۲ ساله ی خلافتش، تمام فعالیت هایش را بر ادامه و احیاء ضوابط و اقدامات موثر ((شیخین)) متمرکز ساخت و چون طبعاً آدم ملایم و نرم خوئی بود، در اجرای اهداف خویش معمولاً از عاطفه و مسامحت کار می گرفت. در اواخر عهد خلافت ((عثمان)) -رضی الله عنه- بر اثر شورشهای داخلی که منافقین به پا کرده بودند، اوضاع بسیار ناامن گشته و بالتبع، ذخیره ((سنت)) نیز موقعیت نامناسبی پیدا کرده بود. خلیفه برای اینکه بتواند گنجینه ی سنتها را که ((ابوبکر)) و ((عمر)) با تلاشهای دقیق و محتاطانه ترتیب داده بودند، از دستبرد فرومایگان در امان نگه دارد، اصحاب رسول الله -صلی الله علیه وسلم- را در روایت و ابلاغ آنها به مردم آزاد گذاشته بود. البته او نیز با تکثیر بی رویه ی روایت _ کماکان _ موافق نبود. اساساً ((عثمان)) و ((علی)) رضی الله عنهما دو خلیفه ای بودند که اعتقادی ژرف به اقدامات اصلاحی شیخین (ابوبکر و عمر) رضی الله عنهما داشتند و حتی الامکان بر راهکارهای آن دو عامل بوده و دیگران را نیز به همان جانب سوق می دادند. بدین سبب، حضرت ((عثمان)) -رضی الله عنه- در اکثر کارهایش متبع شیخین بود.

عثمان -رضی الله عنه- و تقلیل روایت

او از جمله ی کسانی بود که در ((تقلیل روایت)) که دو خلیفه ی گذشته در استحکام پایه های آن و پذیرش و اجرای همه جانبه اش سعی وافر نموده بودند، کاملاً پذیرفته و به مفاد آن عقیده داشت.

((عثمان)) -رضی الله عنه- اگر چه نتوانست در به راه انداختن این طریقه ی مهم در یک سطح عمومی موفق شود، اما خویشتن در عمل به آن کوتاهی نمی کرد و به تقلید دیگران از خویش که عنوان خلیفه و امیر و مقتداتی مسلمین را داشت، در این امر امید بسته بود.

((عبدالرحمن بن حاطب)) گفته است: ((هیچ کس از اصحاب رسول الله -صلی الله علیه وسلم- را ندیدم که کاملتر و زیباتر از عثمان بن عفان احادیث را روایت نماید. اما او مردی بود که امر حدیث برایش عظیم و مهیب می آمد^۱.

او در جواب اینکه، چرا از اشاعه ی عمومی احادیث اجتناب می ورزد، فرمود: ((علت اینکه از رسول الله -صلی الله علیه وسلم- روایت نمی کنم، این نیست که در حفظ احادیث وی دست کمی از صحابه ی دیگر دارم، بلکه از آن حضرت -صلی الله علیه وسلم- شنیده ام که فرمود: هر که سخنی به طرف من نسبت نماید که من آن را نگفته ام، جایگاهش را در دوزخ مهیا گرداند))^۲.

شاید برای عده ای جواب فوق ((عثمان))، تا اندازه ای سوال بر انگیز باشد و چنین فکر کنند که: وقتی خود ((عثمان)) ادعا داشته باشد که از نظر حفظ احادیث پیامبر -صلی الله علیه وسلم- چیزی از دیگران کم نداشته و مانند سایرین به مقدار معتناهی از سخنان آن حضرت -صلی الله علیه وسلم- را به یاد دارد، چگونه می توان باور کرد او اندیشه انتساب سخن دروغ به پیغمبر داشت؟ آیا مگر به نیروی حافظه اش چندان مطمئن نبود؟

((مناظره احسن گیلانی)) در توجیه جواب ((عثمان))، می گوید: ((به نظرم، با توجه به مقام بلند و مقدس خلافت، اگر او روش اشاعه ی عام احادیث رسول الله -صلی الله علیه وسلم- را در پیش می گرفت، بلاریب هر کس جرات می کرد هر نوع سخنی را که از او می شنید، به آن حضرت -صلی الله علیه وسلم- نسبت دهد)). او در ادامه ی سخنش می گوید: ((حضرت عثمان -رضی الله عنه- بی هیچ تردیدی، بر حافظه و قوه ی یادداشت خویش اعتماد کامل داشت، اما اندیشه ی اینکه

۱- سیوطی، ((تاریخ الخلفاء))، ص: ۱۴۹-۱۴۸.

۲- هیثمی، ((مجمع الزوائد))، ج: ۱، ص: ۱۴۸ + ((جامع المسانید و السنن))، ((ابن کثیر))، ج: ۱۷، ص: ۲۰۰، چاپ دارالکفر بیروت.

ممکن است شنوندگان روایات وی، هر آنچه را که شنیده اند، (بدون تمییز گفتارهای شخصی) به جانب رسول اکرم -صلی الله علیه وسلم- منسوب نمایند و بدین ترتیب، سخنان غلطی بنام پیامبر -صلی الله علیه وسلم- به سمع عموم برسد، از ترویج گسترده ی آن خودداری ورزید^۱ [۳].

ترویج سنت به وسیله ی عمل

در این که حضرت ((ابوبکر)) و حضرت ((عمر)) (رضی الله عنهما) بودند که با شیوه های حمایتی که برای صیانت ((سنت)) پدید آوردند، موجب رشد و تعادل سیر ((سنت)) شدند، سخنی نیست. اما این مطلب که حضرت ((عثمان)) -رضی الله عنه- در احیاء و ترویج سنن از راه عمل کردن، از آنان موفقتر بود، واقعیتی غیر قابل انکار است.

از میان سنن، اعمال و مناسکی وجود دارد که بر خلاف ((سنت)) های دیگر، وقوعی نادر دارند و بعضی از آنها سالی یک بار اجراء می گردند و حتی ((سنت)) هایی وجود دارند که برای برخی مردم، ظهورشان طی سالیان متمادی و بلکه در تمام عمر، از یک بار بیشتر تجاوز نمی کند. مناسک حج از طیف همین نوع ((سنت)) ها می باشند. حضرت ((عثمان)) -رضی الله عنه- در این سنن دانشی وسیع داشت و به گفته ((ابن سیرین))، از میان صحابه -رضی الله عنهم- درباره ی مناسک از همه بیشتر می دانست^۲.

با سپری شدن دوران وحی، بسیاری از این سنن نادر الوقوع به سبب دوری از زندگی روزمره ی مردم، در معرض فراموشی قرار گرفتند اما ((عثمان)) -رضی الله عنه- با عمل خویش در فرصتهای مناسب، به آنها زندگی بخشید و آنچه را که پیامبر -

۱- گیلانی، ((تدوین حدیث))، ص: ۴۰۲.

۲- ((اعلام الموقعین))، ج: ۱، ص: ۱۸.

صلی الله علیه وسلم - در موارد مربوطه، کرده و یا فرموده بود، به صحابه - رضی الله عنهم - یادآوری می کرد.

((شاه ولی الله)) می نگارد: ((و بسیاری از سنن به سبب عمل او در میان مسلمین رواج یافت))^۱. و آنگاه موارد متعددی از سنت های مروهه توسط عمل ((عثمان)) را بر می شمارد.^۲

بی شک، ((عثمان)) - رضی الله عنه - با بکار بردن این شیوه، رونقی تازه به ((سنت)) بخشید و ما در اکتشاف حکم حقیقی بسیاری از مسایل که صحابه در آنها اختلاف داشته و یا از آن خبر نداشتند، ممنون دانش و عمل ((عثمان)) - رضی الله عنه - هستیم.

۱- ((ازاله الخلفاء))، ج: ۲، ص: ۲۳۱.

۲- ن، ک: ((ازاله الخلفاء))، ج: ۲، صفحات ۲۲۹ الی ۲۳۱.

((سنت)) در زمان خلافت حیدری

حضرت ((علی مرتضی)) -رضی الله عنه-، مانند حضرت ((عثمان)) -رضی الله عنه-، شرایط و قیوداتی را که دو خلیفه اول، در راه حفظ و روایت حدیث گذاشته بودند، پذیرفته بود و جهت پربار کردن آن سعی بلیغ می کرد.

مردی از ((علی بن ابیطالب)) -رضی الله عنه- پرسید: می شنویم گهگاه در خطبه هایت می گوید: خدایا نیکو گردان ما را به آنچه که نکو گردانیدی خلفای راشدین را. آنها چه کسانی اند؟ در این وقت چشمان ((علی)) -رضی الله عنه- اشک آلود شد و گفت: آنها محبوبان من، ابوبکر و عمر هستند؛ دو پیشوای هدایت و دو شیخ السلام و دو مرد قریش! کسانی که پس از رسول الله -صلی الله علیه وسلم- مقتدایان مسلمین بودند. هر کس به آنان اقتداء نماید، نجات می یابد و هر که دنبال رو آنان باشد، به صراط مستقیم راه می یابد و هر که به آن دو متمسک شود، از حزب الله^۱ است. او مکرراً از خدمات ((شیخین)) برای حمایت و اشاعت ((سنت)) قدردانی می کرد و عمل آنان را مطابق با سنت پیامبر -صلی الله علیه وسلم- اعلام می نمود.^۲ در خطبه ی ۲۱۹ ((نهج البلاغه))، ضمن بیان خوبیهای ((عمر))، با جمله ی ((واقام السنه))، از کوششهای او در راه اقامه سنت، تمجید می کند.^۳

((علی)) -رضی الله عنه- زمانی به خلافت نشست که سختترین دوران حکومت اسلامی، نضج گرفته بود و شعله های آتش فتنه جویی های حاسدین که در آخرین سالهای خلافت ((عثمان)) شروع شده و او را در کام خویش بلعیده بود، در حریم حکومت ((علی)) -رضی الله عنه- نیز سرک می کشید و ناراحتی هایی برای خلیفه ی

۱- ((تاریخ الخلفاء))، ص: ۱۷۹-۱۷۸. عین این روایت را شیعه نیز در کتابهایشان نقل کرده اند. ن.

ک: ((سراغ حقیقت))، ص: ۲۶-۳۵.

۲- ((قره العینین))، ص: ۳۱ + ((نهج البلاغه))، ج: ۲ به نقل مولانا محمد عمر سربازی در ((سراغ حقیقت))، ص: ۱۰.

۳- فیض السلام، ((ترجمه و شرح نهج البلاغه))، جزء چهارم، ص: ۷۲۱.

چهارم می آفرید. علاوه بر این، گسترش سریع قلمرو اسلامی که از عهد ((فاروق)) - رضی الله عنه - آغاز شده و تا دوران ((علی)) نیز ادامه داشت، بر نگرانیهای وی می افزود. چون با گشایش سرزمینهای جدید، بر تعداد مسلمانان افزوده می شد و مسلماً نو مسلمانان پختگی و تعهد وجدانی صحابه - صلی الله علیه وسلم - را نداشتند و ((علی)) نمی توانست از جانب آنان به عدم خیانت و دستبرد و تقلب در مجموعه ی ((سنت))، مطمئن باشد.

این وقایع جریانات، باعث شده بود که ((علی)) - رضی الله عنه - مکرراً مردم را از شومی ((کذب)) باخبر گرداند و از وجدان آنان در اشاعه ی صدق و راستی کمک بگیرد و در نتیجه ی آن، ((سنت)) را از نگاه های حریص دشمنان دور نگه دارد. او گاه و بی گاه بر بالای منبر با صدای رسا، با این قول پیامبر - صلی الله علیه وسلم - مردم را مخاطب می ساخت:

((هرگز سخنان دروغین به من نسبت ندهید؛ هر که بر من افتراء نماید، در آتش جهنم می افتد))^۱.

انزجار خویش را از دروغ و افتراء بر رسول، با این کلمات اظهار می فرمود:
 ((اگر از آسمان بیفتم (و تکه پاره شوم)، این را برای خودم بهتر می دانم از اینکه بر رسول الله - صلی الله علیه وسلم - افتراء نمایم))^۲.

((علی)) - رضی الله عنه - و چپاولگران ((سنت))

نگرانی ((علی)) - رضی الله عنه -، از این ناحیه اصلاً بیهوده نبود. دشمنان ((سنت)) پیوسته مترصد فرصتهای مناسب برای به یغما بردن این خزینه ی گرانبها بودند و تا آن هنگام که ((علی مرتضی)) بر مسند خلافت نشسته بود، دخل و تصرفات زیادی در

۱- ((مسند احمد))، ج: ۱، ص: ۸۱ + ((جامع المسانید و السنن))، ج: ۱۷، ص: ۲۰۰ و ۲۳۰.

۲- همان کتاب.

این گنجیه، از جانب غارتگران ((قرآن)) و ((سنت)) ایجاد شده و صحابه -رضی الله عنهم- را سخت در اندیشه ی یافتن راه حل فرو برده بود.

این عناصر فتنه جو و غارتگر، همان کسانی بودند که آتش اختلاف و دو دستگی را در میان مسلمین دامن زده، آنگاه از موقعیت استفاده کرده و ((عثمان)) -رضی الله عنه- را از سرا راه برداشتند و به دنبال آن دست به مجموعه ی ((سنت)) دراز کرده و بسیاری از احادیث رسول الله -صلی الله علیه وسلم- را از میان برداشتند. درست مانند کسی که موفق شده از آب گل آلود ماهی بگیرد!

((علی)) وجود این خفاشان را در میان مردم کاملاً حس کرده بود و از مفسده های آنان خبر داشت. و می دانست که هدف اینها، در قالب هر نوع اعمالی که باشد، امحای ((سنت)) و در نتیجه ی آن، ضرر رسانی به اسلام است. لذا، از درایت سرشار خویش بهره می گرفت و با انواع راههای تدافعی، سموم و آفات این موجودات بیدادگر را خنثی می کرد. مثلاً، مفسد کارهایشان را در میان عموم یادآور می شد و با افشای نیت پلیدشان، آنان را رسو می کرد.

او در طی یکی از سخنانش، به شدت از این گروه انتقاد می کند و هدف دعاهای بد خویش قرار می دهد و بانگ بر می آورد:

((قاتلهم الله! أي عصابة بيضاء سودوا وأي حديث من حديث رسول الله -صلی الله علیه وسلم- أفسدوا!)).^۱ خداوند از بیخ بر بیندازد اینها را! چقدر دسته های با صفا و روشن را سیاه کردند و چقدر حدیث از احادیث پیامبر -صلی الله علیه وسلم- را از بین بردند.

از فحوای کلام شکوه آمیز ((علی)) به خوبی بر می آید که در مقابلش افرادی وجود داشتند که موجبات فتنه و دو دستگی در میان مسلمین فراهم آورده و در خیانت به احادیث رسول اکرم -صلی الله علیه وسلم- تا اندازه ای نتیجه گرفته بودند.

۱- ((تذکره الحفاظ))، ج: ۱، ص: ۱۲.

تصرف خائنانه در احادیث پیامبر -صلی الله علیه وسلم-، به تنهایی می تواند عوامل نقض بنای اسلام و اضمحلال مسلمین را با خود بیاورد. بنابراین ((علی مرتضی)) -رضی الله عنه- در دوران خلافت خویش با خطری بس بزرگ روبرو بود. و اگر برای سد این حرکت نابود کننده اقدام نمی کرد، همه چیز اسلام و مسلمین را با خود می برد!

خوشبختانه کاردانی و تجربه ی غنی ((علی))، موجب اقدامات موثری گردید و به سهم خویش توانست در بسیاری از کارها، دست خائنین را از پشت گره بزند.

((عبدالله ابن عباس)) -رضی الله عنهما- حدیث نمی گوید!

با اینکه مجاهده ی همه جانبه ی ((علی مرتضی)) -رضی الله عنه- به مقدار زیاد موجب آگاهی مسلمین و رفع غائله ی مذکور گردیده بود، اما خوانا خواه رسوبات نامطلوبی از خویش به جای گذارده و شک و شبهات زیادی در امر روایت راویان بوجود آورده بود.

در زمان سه خلیفه ی گذشته، آرامش و عدم بروز فتنه هایی که ((سنت)) را مستقیماً نشانه بگیرند، اطمینانی به مقیاس وسیع در امر روایت ایجاد نموده و صحابه ی کرام -صلی الله علیه وسلم- در محدوده قیودات موضوعه، به راحتی احادیث پیامبر -صلی الله علیه وسلم- را به دیگران می رساندند. اما شروع ناامنی ها و سر برآوردن دشمنان مستقیم حدیث، در ماههای اخیر خلافت ((عثمان)) -رضی الله عنه-، محیط آرام قبلی را کاملاً دگرگون نموده و وضعیتی پدید آورده بود که برخی صحابه ی بزرگوار -رضی الله عنهم-، اصلاً روایت را ترک گفتند.

با توجه به اهمیت والای ((سنت)) _ خصوصاً نزد صحابه -رضی الله عنهم- _ شاید این تنها طریقی بود که می شد با بکار بستن آن، احادیث را از اینکه در معرض افترا و دروغ پردازی های خائنین قرار گیرد، نجات داد.

حضرت ((علی)) -رضی الله عنه- همچنان در ترویج فرمول ((تقلیل روایت)) می کوشید و امیدوار بود نتایجی را که خلفای قبل از او از این راه گرفته بودند، او هم اخذ نماید. اما بسیاری از صحابه -صلی الله علیه وسلم- که موقعیت را بسی خطرناکتر از اینکه ((تقلیل روایت)) بتواند مانع آن باشد، می دیدند، میزان نقل و اشاعه ی احادیث را به صفر رسانده بودند.

((عبدالله بن عباس)) -رضی الله عنهما- _عمو زاده ی پیامبر -صلی الله علیه وسلم- _ که یکی از فقهای برجسته از جمعیت صحابه -رضی الله عنهم- به شمار می رود، از زمره ی همین کسان بود. او که احادیث زیادی از آن حضرت -صلی الله علیه وسلم- به یاد داشت، طوفانهای افترای دروغ پردازان بالاخره او را مجبور ساخته بود روایت را ترک گوید و از هر کسی حدیث نپذیرد.

قصه ی ((عبدالله بن عباس)) -رضی الله عنهما-، حقیقت امر موضوع تمام کسانی است که در پیمودن این راه، با وی مشارکت داشتند. علتی را که او در جواب اینکه چرا به روایت احادیث توجهی نشان نمی دهد، می گوید، علت مشترکه ی میان تمام آنهاست. بدین سبب ما، با وجود اینکه صحابه ی بسیار دیگری نیز روایت را ترک گفته بودند، او را مخصوصاً انتخاب کرده و می خواهیم با سخن او، گله ی همه شرکایش را بشنویم.

شخصی بنام ((بشیر بن کعب عدوی))، نزد ((ابن عباس)) آمد و شروع کرد به بیان کردن احادیثی از رسول اکرم -صلی الله علیه وسلم-. و چون حرص و ولع ((ابن عباس)) را در شنیدن احادیث پیامبر -صلی الله علیه وسلم- می دانست، امیدوار بود توجهی شایان به روایات او نشان بدهد. اما با کمال حیرت مشاهده کرد که او نه تنها به حدیث هایش گوش فرا نمی دهد، بلکه اصلاً به سویش نگاه هم نمی کند.

((بشیر)) با لهجه ای آکنده از ناراحتی _ در حالی که سعی می کرد جانب ادب را نگه دارد _ از او پرسید: ((سرور من! اصلاً سر در نمی آورم! من برای شما احادیث

رسول الله -صلی الله علیه وسلم- را روایت می کنم، اما می بینم که اصلاً التفاتی به من ندارید؟!))

حضرت ((ابن عباس)) -رضی الله عنهما- نمی خواست ((بشیر)) را سر در گم نگه دارد تا اینکه از رفتارش برداشت منفی نماید. لذا خواست او را در جریان حقایق تلخ قرار دهد و برای این، قبل از اظهار حقیقت، اشتیاق و علاقه ای را که به احادیث پیامبر -صلی الله علیه وسلم- داشت، به وی یادآور شد و گفت: ((وقتی بود که هرگاه یکی را در حال بیان احادیث پیامبر -صلی الله علیه وسلم- می دیدیم، بی اختیار نگاههایمان به او دوخته می شد و گوشهایمان را برای شنیدن سخنانش، به سویش متوجه می کردیم.))

سپس، علت عدم التفات خویش به سخنان او را، چنین می گوید: ((ما زمانی از رسول الله -صلی الله علیه وسلم- حدیث بیان می کردیم که کسی به او سخن دروغی نسبت نمی کرد. اما وقتی که دیدیم مردم بی محابا هر گفته ای را بدون تشخیص صحت آن، به پیامبر -صلی الله علیه وسلم- نسبت می دهند، از نقل حدیث باز آمدیم.)) در روایتی دیگر از ((صحیح مسلم)) این جمله نیز آمده که: ((و جز حدیثی که درباره ی آن شناخت کامل داریم، حدیثی دیگر از کسی نمی پذیریم.)) از اسلوب گفته ی ((ابن عباس)) -رضی الله عنهما- به طور واضح ظاهر است که او در اختیار این رویه تنها نبوده است، بلکه کسانی دیگر نیز با او هماهنگی داشته اند. چون از صیغه ی جمع (می دیدم، می آوریم، باز آمدیم و . . .) برای نسبت کردن آنچه که گفته است، استفاده کرده است. و این وخامت موضوع را در زمان خلافت ((علی)) -رضی الله عنه-، می رساند.^۱

۱- برای اطلاع یافتن از حقایق دیگر در این زمینه، حتماً به اثر گران مایه ی ((مناظر احسن گیلانی)) _ (تدوین حدیث))، صفحات ۴۴۲ تا ۴۴۵ _ مراجعه شود.

تدابیر ((علی مرتضی)) - رضی الله عنه - برای محافظت ((سنت))

گفتیم که ((علی مرتضی)) - رضی الله عنه -، تدابیر خلفای پیش از خود را در نجات ((سنت)) از گیرودارهای حوادث متنوع زمان، پذیرفته بود و با تمام نیرو در پیاده ساختن آنها فعالیت می کرد. اما، چاره جوئی های دوران خلافت ((علی مرتضی)) - رضی الله عنه - را از نظر سر بر آوردن مشکلات جدی تر و جدیدتر، باید متفاوت با دوران خلفای سه گانه ی گذشته دانست. او از یک طرف با یغماگران حدیث پیامبر - صلی الله علیه وسلم - روبرو بود و از طرفی دیگر با مسلمانان جدید یا کفاری که در سرزمینهای وسیع فتح شده در زمان ((عمر فاروق)) و ((عثمان غنی)) - رضی الله عنه -، تحت حکومت اسلام می زیستند و طبعاً هر کدام حامل عادات و فرهنگهای ملی مخصوص به خود بودند و اگر ((سنت)) هویتی ممتاز با مرزهایی معین پیدا نمی کرد، مسلماً خطر آمیختگی و تداخل با فرهنگ بیگانه آن را هدف قرار می داد.

با توجه به این مسائل، خلیفه ی چهارم بعدها شیوه های جدید دیگری جایگزین برخی طریقه های موضوعه ی قبلی نمود. در اینجا خوانندگان را با مهمترین این اقدامات، آشنا می سازیم:

۱- اشاعه ی سنت به طریق کثرت روایت

حضرت ((علی)) - رضی الله عنه - در اوایل خلافت خویش مانند خلفای قبل از خودش، از تکثیر روایت منع می فرمود و در راضی ساختن مردم به کم کردن آن می کوشید. اما پس از بروز فتنه های بزرگ که می رفت تا بنیادهای عقیدتی اسلام را تغییر دهد، به محض منتقل کردن مرکز خلافت از ((مدینه)) به ((کوفه))، این شیوه را رها ساخت و برای سد کردن این طوفان، به حربه ی ((تکثیر روایت)) متوسل گشت.

او می خواست، سنن را در محدوده ی وسیعی در میان مسلمین انتشار دهد و آنان را با احادیث پیامبر - صلی الله علیه وسلم - آشنا سازد. او که قبلاً بنابر اعمال طریقه ی ((تقلیل روایت)) حاضر نبود صحیفه ای را که با خود داشت، به دیگران نشان دهد،

پس از کنار گذاشتن آن تدابیر و روی آوردن به ((تکثیر روایت)) در هر جا حتی بالای منبر، آن را به مردم نشان داده و به مضامین و محوای آن با خبر می ساخت.

حضرت ((علی)) -رضی الله عنه- خودش احادیثی را که از پیامبر -صلی الله علیه وسلم- می دانست، تحریراً و تقریراً به دیگران می گفت.

((ابن سعد)) می نویسد:

((یک روز علی بن ابیطالب در میان خطبه خطاب به مردم گفت: چه کسی حاضر است به یک درهم علم خریداری نماید؟ از میان مردم یکی بنام ((حارث اعور)) به یک درهم تعدادی ورق خرید و نزد ((علی)) آورد. آن حضرت برای او در آن اوراق علم زیادی تحریر فرمود^۱. ناگفته نماند که لفظ ((علم)) در اصطلاح آن زمان بیشتر از احادیث پیامبر -صلی الله علیه وسلم- اطلاق می گشت. بنابراین، روشن است که ((علی))، تکثیر روایت را به چشم موثرترین شیوه برای حمایت از ((سنت)) می دید. در غیر این صورت چنین تسامحی را هرگز در انتشار احادیث روا نمی دانست. شاید منصفانه باشد اگر بگوییم در دورانی که ((علی)) -رضی الله عنه- خلافت می کرد، بهترین تز دفاعی برای مجموعه ی ((سنت)) ((تکثیر روایت)) بود و حتی در تاثیرات مثبتی که از آن عاید می شد، به پای شیوه ی ((تقلیل روایت)) در زمان سه خلیفه ی اول می رسید. به دلیل اینکه، اگر محدوده ی روایت به همان تنگی قبل می بود و فقط عده ی معدودی برای قشر محدودی حدیث بیان می کردند، با توجه به اشاعه احادیث دروغین از ناحیه ی دروغ پردازان، عموم در تشخیص احادیث صحیح از اباطیل و اکاذیب، به مشکل می افتادند و با استقبالی نسبی یی که کاذبین برای تراشیده های خویش از مردم می دیدند، میانگین خطرات به مراتب بالاتر می رفت!

۱- ((طبقات))، ج: ۶، ص: ۱۱۶.

خلیفه ی باهوش، به فراست این مشکل قریب الوقوع را دریافته بود. لذا، بعد از اینکه مدتها بر همان دستورالعمل تقلیل روایت گامزن بود، به ((تکثیر روایت)) برای موفقیت در حل بحرانها، اعتقاد پیدا نمود و در اعمال آن فرصتها را غنیمت می شمرد.

۲- سفارش به مذاکره و تکرار احادیث

مذاکره و تکرار زبانی احادیث با همدیگر، یکی از راههای حفظ ((سنت)) در زمان رسول الله -صلی الله علیه وسلم- بوده است و درباره ی آن بیشتر از این سخن گفتیم. حضرت ((علی)) -رضی الله عنه-، به مسلمین توصیه می کرد که دوباره جلسات مذاکره ی حدیث را از سر بگیرند و از این طریق نیز به ((سنت)) خدمت نمایند. او عدم تکرار احادیث را، آفتی برای علم و سبب کهنه شدن آن نامیده است. در یکی از سخنانش با اشاره به این نکته، به تکرار سخنان پیامبر -صلی الله علیه وسلم- دستور می دهد:

((تذاکروا الحدیث؛ فإنکم إن لم تفعلوا ذالک، اندرس العلم)).^۱: با همدیگر مذاکره

ی حدیث نمایید؛ چون در غیر این صورت، علم کم کم از بین می رود.

۳ - سوگند دادن راوی

احتیاط در پذیرش اخبار، چیزی بود که خلیفه ی چهارم را، با وجود سفارشات زیادی که در ترویج و توسیع عمومی احادیث می کرد، از خود بی نیاز نکرد. چون هر چه باشد، موضوع بیان و قبول سخنان پیامبر -صلی الله علیه وسلم- در میان بود و او نمی توانست به سادگی از هر کسی حدیث قبول نماید.

((علی)) -رضی الله عنه- جهت دریافت صداقت راوی، او را به صحت حدیثش سوگند می داد و آنگاه روایتش را می پذیرفت. البته این در مواردی بود که، شناخت قانع کننده ای از راوی نداشت و اگر از صحابه ی مشهور و افراد عادل حدیثی می شنید، بی آنکه در صحت آن تردیدی به خود راه دهد، گفته اش را قبول می کرد.

۱- ((آداب الشرعیه))، ج: ۲، ص: ۱۲۸.

او خودش در مورد این رویه اش، که قبل از خلافت نیز با وی همراه بوده است، می فرماید:

((هرگاه از رسول الله -صلی الله علیه وسلم- حدیثی می شنیدم، خداوند آنچه از نفع برایم مقدر کرده بود، از آن حدیث به من عنایت می فرمود و چون از کسی دیگر حدیثی می شنیدم، او را قسم می دادم و پس از اینکه قسم می خورد، تصدیقش می کردم)).^۱

پس از بیان این شرط، حدیثی از ((ابوبکر)) -رضی الله عنه- نقل می کند و در ابتدای آن می گوید: ((حدیث گفت براین ابوبکر و راست گفت ابوبکر اینکه فرمود رسول الله -صلی الله علیه وسلم- . . .)) پیداست که آن قاعده را برای کسانی ترتیب داده بود که در صداقت آنها متیقن نبوده است.

۴- نهی از بیان احادیث عسیر الفهم

در میان ذخیره ی عظیم ((سنت))، احادیثی به چشم می خورد که دارای معانی دشوار می باشند و گاهی پذیرفتن آنها، با توجه به مفهوم ظاهریشان، خیلی مشکل به نظر می رسد. بیان یک نکته ی مهم به طور مقدمه ی مطلب، به اسلوب اختصار آمیز ما چندان خللی وارد نمی سازد. و آن اینکه:

اصولاً در شرع، بیان آن نوع مطالب دینی که قابل فهم نباشند، در جلوی عوام، ممنوع می باشد، چه؛ آنها از درک آن سخنان عاجز خواهند ماند و یحتمل که آن را دروغ بپندارند و اضافه بر این، اعتقادشان از گوینده نیز سلب می گردد. در صورتی که مردم آن را باور نمایند، بر آنچه که از حدیث می فهمند، عمل می کنند و هر چه را که سر در نمی آورند، کنار می گذارند که در این صورت مرتکب ترک احکام شرعی می گردند. ضرر دیگر این کار این است که مردم را درباره ی مسایل دینی به ورطه ی شبهات می افکند و گاهی امکان دارد، ظاهر حدیث و یا حقایق مغمض شرعی برای

۱- ((آداب الشرعیه))، ج: ۲، ص: ۱۲۸.

سرمداران زور و فرمانروایان ظالم، دستاویزی برای جاری داشتن ظلم و تعدی قرار گیرد.

رسول اکرم -صلی الله علیه وسلم-، شخصاً برای اینکه عوام الناس در امر فهمیدن این گونه احادیث، مبتلای مشکل نگردند، به کتمان آنها از عوام، دستور می دادند. برای مثال در این موارد، حدیثی از ((مشکوه)) (ماخوذ از صحیح بخاری و صحیح مسلم) نقل می کنیم، که اگر الفاظ ظاهری آن اعتبار کرده شود، موجب سهل انگاری در بسیاری از کارها و وظایف دینی می گردد و خواهیم دید که آن حضرت -صلی الله علیه وسلم- از بیان آن نزد عموم، منع می فرماید:

((روزی رسول اکرم -صلی الله علیه وسلم- با معاذ سوار بر شتر بودند. آن حضرت سه بار معاذ را صدا زد و او هر بار ((لبیک)) گفت. بار سوم به او فرمود: هر که با صدق قلبش گواهی بدهد به اینکه: ((هیچ خدایی جز الله نیست و محمد رسول اوست)) خداوند بر وی آتش جهنم را حرام می گرداند. معاذ گفت: آیا این مژده را به مردم ندهم؟ آنها شنیده خوشحال می گردند. رسول الله -صلی الله علیه وسلم- فرمود: نه! در این صورت صرفاً به گفتن کلمه ی شهادت اکتفاء (و از مبادرت به اعمال نیک خودداری) می کنند))^۱.

(می گویند، ((معاذ بن جبل)) -رضی الله عنه- تا سالیان دراز این حدیث را پوشیده نگه داشت. اما وقتی که لحظه ی مرگش فرا رسید، آن را فاش ساخت تا مرتکب کتمان ((علم)) نگردد.)

حضرت ((علی)) -رضی الله عنه- الهام گرفته از همین نوع دستورات رسول خدا -صلی الله علیه وسلم-، طریقه ی مزبور را، راهی برای محفوظ داشتن ((سنت)) از تکذیب عوام و حملات دشمنان دانسته بود و مرتب راویان سنن را از نقل چنین احادیثی باز می داشت و می فرمود:

۱- ((مشکوه))، ج: ۱.

((برای مردم احادیثی را بگویید که آن را درک نمایند و آنچه را که ممکن است انکار نمایند، کنار بگذارید. آیا دوست دارید که مردم خدا و رسولش را تکذیب نمایند؟))^۱.

این یک ضابطه ی بسیار مفید در نقل حدیث می باشد. علامه ((ذهبی))، این سخن ((علی)) -رضی الله عنه- را به منزله ی اصلی بزرگ در بازداشتن مردم از ترویج و انتشار احادیث واهی و مبهم در خصوص فضایل و عقاید و . . . نامیده است.^۲

از ((ابن عباس)) -رضی الله عنهما- نیز، عیناً همین توصیه ی ((علی)) -رضی الله عنه- مرویست. همچنین از ((عبدالله بن مسعود)) -رضی الله عنه- نقل می کنند که فرمود: ((برای هر قوم اگر سخنانی که در فهمشان نیاید گفته شود، آن سخنان برای بعضی از آنها موجب فتنه می گردد))^۳.

این سخن مشهور ((ابوهریره)) -رضی الله عنه- نیز، همین مفهوم را افاده می کند: ((من از رسول الله -صلی الله علیه وسلم- دو نوع سخن یاد کرده ام. یکی را به دیگران گفته ام، اما اگر نوع دیگر را هم بگویم، گردنم را از دست می دهم!))^۴.

۱- ((تذکره الحفاظ))، ج: ۱، ص: ۱۳.

۲- ن، ک: ((تذکره الحفاظ))، ج: ۱، ص: ۱۳.

۳- مقدمه ی ((صحیح مسلم)).

۴- ((صحیح بخاری)).

نتیجه ی خدمات خلفای راشدین - رضی الله عنهم - در یک نگاه

تفصیل نتایج و ثمرات کوششهای خلفای راشدین در حفظ و حمایت ((سنت)) را، نمی توان در حصار چند صفحه به زنجیر کلمات کشید. با این همه، مناسب می دانیم در اینجا نگاهی هر چند گذرا و اجمالی به چکیده ی این نتایج بیفکنیم:

((سنت)) در پناه حمایت های دلسوزانه و صمیمانه ی خلفای پیامبر -صلی الله علیه وسلم- و به یاری سایر اصحاب وی، شکوه و عظمت آسمانی اش را حفظ کرد و پایه های آن محکم و محکمتر شد. ((ابوبکر)) -رضی الله عنه- توانست با ابتکار شیوه های حفاظتی مطمئن و وضع قواعد و شرایط بی سابقه در راستای نقل و قبول احادیث، ((سنت)) را در مقابل گردبادهای سهمگین حوادث، همچنان پا برجا نگه دارد و مهمتر از همه اینکه مسلمین را متوجه ی موقعیتی که ((سنت)) در آن قرار گرفته بود، ساخت. ((عمر)) -رضی الله عنه- با قاطعیت اعجاب انگیزش موفق شد، مستحکم ترین بناها را برای نگه داری ((سنت)) بنیان نهد و دست متجاوزین را از تجاوز به ذخیره ی پر بهای آن، کوتاه سازد. او با تلاشهای پی گیر و بی وقفه، توانست مسلمانان را در شاهرهای گشاده و روشن، به سوی مقصد رهنمون گردد؛ آن چنانکه خودش در آخرین خطبه ی زندگی اش فرمود:

((ای مسلمانان! شما را در راهی واضح و روشن گذاشتم؛ راهی که دامن تاریکی اش برچیده شده و مانند روز و روشن است. . .))^۱

بازتاب اقدامات ((عمر)) -رضی الله عنه- در برگزیدن راههایی برای صحیح ماندن ((سنت))، چنان بود که تا مدتها سران حکومت به مردم اجازه نمی دادند، غیر از احادیث زمان ((عمر))، حدیثی دیگر روایت نمایند. ((معاویه)) -رضی الله عنه- در زمان خلافت خویش به مردم می گفت: ((هیچ حدیثی دیگر روایت نکنید، مگر حدیثی که در زمان عمر شناخته شده است. زیرا عمر مردم را از خدا می ترساند.))

۱- ((ازاله الخلفاء))، ج: ۲، ص: ۲۱۶.

اهمیت وجود ((شیخین)) را در اسلام و در راستای خدمت به ((سنت))، می توان از سخن ((علی)) -رضی الله عنه- درک کرد. او فرمود:

((به خدا سوگند که جایگاهشان در اسلام بس رفیع است و زخمی شدید از نبودن آنها بر اسلام وارد شده است. خداوند آن دو را مشمول رحمت خویش قرار دهد و به ارزش بهترین کارشان، پاداش نیک ارزانی فرماید))^۱.

خلیفه ی سوم، ((عثمان ذی النورین)) -رضی الله عنه-، به پاسداری از قوانین و اقدامات ((شیخین)) پرداخت و موجبات تداوم جریان آنها را در میان مسلمین فراهم ساخت. مضاف بر این، احادیث و افعال رسول اکرم -صلی الله علیه وسلم- را عملاً در میان مردم انجام داد و باعث شد، بسیاری از سنن در میان مومنین رواج یابد.

حضرت ((علی)) -رضی الله عنه-، در ضمن کوششهایی که برای برقراری قوانین خلفای گذشته نمود، به ایجاد طرحهایی جدید در حفظ ((سنت)) و بقای آن، دست یازید که در نتیجه ی آن، جوانب و شعب حمایت از ((سنت)) زیادتیر و دیواره های بنای ((سنت)) مستحکمتر گشت.

به برکت زحمات بی دریغ خلفای راشدین و با همکاریهای مستحق تحسین صحابه ی دیگر، ((سنت)) مسیر آرام و عادی خویش را با شکوه و عظمت هر چه تمامتر طی کرد تا اینکه وارد مرحله ای شد که جدیدترین لباس مصونیت را پوشید و بوسیله آن، وعده ی الهی در حفظ جاوید آن، به نهایی ترین صورت ممکن تحقق یافت.

در این مرحله ((سنت)) در قالب کتابهایی تدوین شد که می توان آن را ((مرحله ی به باز نشستن زحمات صحابه)) نامید. فصل دوم کتاب را به بحث در خصوص همین مطلب اختصاص می دهیم.

۱- مولانا محمد عمر سربازی، ((سراغ حقیقت))، ص: ۱۳.

تدابیری دیگر

در آخر بد نیست به سه مورد دیگر از شیوه های دفاعی و حفاظتی مسلمین صدر اول برای پاسداری از ((سنت)) که هر کدام تاثیری بسزا در محفوظ ماندن ((سنت)) داشته است، اشاره ای هر چند کوتاه داشته باشیم.

الف- نوشتن احادیث

بسیاری از صحابه -رضی الله عنهم-، برای اینکه احادیث رسول الله -صلی الله علیه وسلم- را محفوظ نگه دارند، آنها را می نوشتند. با اینکه این نوع نوشتن ها در آن دوره به صورت متفرق انجام می گرفت، اما به عنوان یکی از شیوه های قید و حفظ سنن، همواره _ خاصه در اواخر عهد رسالت و در تمام عهد صحابه _ مورد توجه مسلمین بود. هنوز هم از آن نوشته های صحابه، -رضی الله عنهم- احادیثی در قالب کتابهای مستقل و یا منظم در کتب بزرگتر وجود دارد^۱.

ب- احتیاط در روایت حدیث

پی آمدهای این احتیاط را از عملکردهای خلفای راشدین، به طور متفرق دیدیم. از آن جمله: گواه طلبیدن از راوی، سوگند دادن راوی، باز آمدن از روایت، تقلیل روایت و .. یکی دیگر از اثرات این احتیاط که در قلب و روان صحابه -رضی الله عنهم- ریشه دوانیده بود، ترس و لرز در حین روایت حدیث بود. آن عده از صحابه که خود را موظف به رساندن رهنمودهای پیامبر -صلی الله علیه وسلم- می دیدند، در هر حال حدیث می گفتند. اما عظمت این امانت بزرگ همواره بر دوش آنان سنگینی می کرد و آنگاه که روایت می کردند، از ترس اینکه مبادا در ادای عین سخنان پیامبر -صلی الله علیه وسلم- و ابلاغ مفهوم حقیقی حدیث دچار اشتباه شوند، بر خود می لرزیدند.

۱- در فصل بعد، با ذکر نمونه هایی از احادیث مکتوب صحابه -رضی الله عنهم- در این مورد مفصل تر سخن خواهیم گفت.

از ((عبدالله بن مسعود)) -رضی الله عنه- نقل می کنند که یک مرتبه حدیثی گفت و پس از آن چشمانش پر آب شد، بر پیشانی اش عرق نشست، بدنش شروع به لرزیدن کرد و رگهای گردنش بیرون زد و گفت: ((انشاء الله همین طور فرموده است، یا مثل این بود! ... یا کمی از این بیش! ... یا قدری کمتر!))^۱.

((ادریس خولانی)) می گوید: ((ابو درداء -رضی الله عنه- را دیدم وقتی از حدیث نبی -صلی الله علیه وسلم- فارغ شد، گفت: چنین فرمود! ... یا مثل این را! ... یا شبیه این را!))^۲.

حضرت ((انس)) -رضی الله عنه- بنا به عادت، همیشه پس از اتمام روایت حدیث می گفت: ((أو كما قال رسول الله -صلی الله علیه وسلم-))^۳ یا همان گونه که رسول الله -صلی الله علیه وسلم- فرموده است.

یکی دیگر از مظاهر این احتیاط، سعی در نقل عین الفاظ پیامبر -صلی الله علیه وسلم- بود. آنان جز در مواردی که احتمال فراموشی کلمات می رفت، هرگز به معنا روایت نمی کردند. صحابه -رضی الله عنهم- با این کیفیت حدیث می گفتند و عموم با دیدن این وضعیت، خود به خود به عظمت فوق العاده ی ((سنت)) ایمان پیدا می کردند و به پیروی از آنان در حفظ آن توجه بیشتر نشان می دادند.

ج- سفر برای جستجوی حدیث

تأثیرات مثبتی که سفر طالبان حدیث در حفظ و بقای ((سنت)) به جای نهاد، را نباید نادیده گرفت. این سفرها باعث شد، بسیاری از احادیث که دامنه ای محدود داشتند، در سطح گسترده ای انتشار یابد و گاهی هم تنها دست مددگری بود که آنها را از افتادن در بوته ی فراموشی نجات می داد.

۱- مجموعه ی ((فضایل اعمال)).

۲- نور الدین هیشمی، ((مجمع الزوائد))، ج: ۱، ص: ۱۴۶.

۳- سنن ((ابن ماجه)).

حکایاتی که امروز از سفرهای دور و دراز و پر رنج علمای آن زمان می خوانیم، واقعاً در وهله ی اول باور نکردنی می نماید. اما با درک علاقه ی مفرط و عشق آتشین آنان به علم، پرده های ناباوری از جلوی چشمان ما بر می خیزد و به این سخت کوشی اعتقاد پیدا کرده و تحسین می گوئیم. نمونه های زیادی از این قبیل سفرهای علمی در دست هست، که در اینجا برای نمونه فقط به ذکر چند مورد اکتفاء می کنیم.

حضرت ((جابر بن عبدالله)) -رضی الله عنه- از یک صحابی (به طور غیر مستقیم) حدیثی شنید. به این شنیدن با واسطه اکتفاء نکرد. شتری خرید و برای اینکه از زبان خود صحابی این روایت را استماع نماید، با آن شتر به موطن او که مصر (یا شام) بود، شتافت. یک ماه تمام راه پیمود. وقتی که آن صحابی او را شناخت، پرسید: ((برای چه کاری به اینجا آمده اید؟)). ((جابر)) -رضی الله عنه- گفت: ((به خاطر حدیثی که تو از رسول الله -صلی الله علیه وسلم- درباره ی قصاص روایت کرده ای. و کسی دیگر را نمی شناسم که این حدیث را حفظ کرده باشد. دوست دارم آن را برایم بازگو نمایی)). صحابی موضوع را تایید نمود و آن حدیث را به ((جابر)) باز گفت^۱.

((سعید بن مسیب))، تابعی مشهور، می گوید: ((من برای شنیدن هر حدیث شبها و روزها پیاده رفته ام))^۲.

((امام بخاری)) که از همان دوران کودکی (در سن یازده سالگی) به حفظ احادیث پرداخته بود، به شهرهای بلخ، بغداد، مکه، بصره، کوفه، شام، عسقلان، حمص و دمشق سفر کرد و در هر کجا که حدیث یا احادیثی می یافت، سفر می کرد^۳ [M].

۱- خطیب بغدادی، ((الرحلة فی طلب الحدیث))، با تلخیص.

۲- خطیب بغدادی، ((الرحلة فی طلب الحدیث))، با تلخیص.

۳- مجموعه ی ((فضایل اعمال)).

((دارقطنی))، مصنف مشهور، برای بدست آوردن حدیث به بغداد، بصره، کوفه، واسط، مصر و شام سفر کرده بود. ((عبدالله بن مبارک)) برای حفظ احادیث، در محضر چهار هزار استاد زانو زده بود.^۱

((ابوالعالیه)) می گوید: ((ما در بصره (به طور غیر مستقیم) از اصحاب رسول الله روایت می شنیدیم، اما به این راضی نمی شدیم تا اینکه به مدینه می رفتیم و از دهان خودشان می شنیدیم)).^۲

د- اعدام حدیث سازان

بر کسی که صفحات تاریخ ((سنت)) را ورق زده است، پوشیده نیست که ((حدیث سازی)) همواره یکی از موانع بسیار بزرگ بر سر راه محدثین و مسئولین آگاه بوده است. اینان که می خواستند، ((سنت)) را از هر آفتی مصون نگه دارند، اختراع حدیث از جانب عناصر فاسد و ضد سنت، ترس از اختلاط احادیث با سخنان غیر صحیح را برایشان به دنبال داشت. کسی چه می دانست؟ شیخی در پوشش علما، با ظاهری از هر نظر مطمئن و دارای علم و نبوغی عالی، در حالی که صدها طلبه ی حدیث دور او حلقه زده و از وی حدیث ضبط می کنند، چطور ممکن است یک ((حدیث ساز)) از آب در آید؟! اما وجود داشتند بسیاری از این قماش افراد که در زیر این پوششهای مردم فریب، مجسمه ی تمام عیار حدیث سازی و دشمن درجه ی یک ((سنت)) بودند. با اینکه از علایم ظاهری شناخت این دروغ پردازان تقریباً کاری ناممکن بود، و لیکن نبوغ و مهارت حیرت انگیز محدثین بزرگ در شناخت احادیث واقعی، هراز چند گاه دست این گروه را از پشت گره می زد.

باید اذعان داشت که اگر چه با وجود علمای متجرب، تار و پود نقشه ی حدیث سازان از هم می گسیخت، و لیکن خطری که از وجود آنان بر می خاست، برای همیشه

۱- مجموعه ی ((فضایل اعمال)).

۲- خطیب بغدادی، ((الرحلة فی طلب الحدیث))، با تلخیص.

وجود داشت. به همین علت برای خشتی کردن این خطر، مسئولین دست به کاری ترین حربه علیه آنان زدند: ((اعدام حدیث سازان))!

سر به نیست کردن ((حدیث سازان))، شدیدترین و در عین حال مفیدترین عکس العملی بود که مسلمین توانستند بوسیله ی آن شر این منافقان فتنه انگیز را از سر اسلام کوتاه سازند. کشتن ((حدیث سازان)) تا مدت ها یکی از راههای دفاع از حریم ((سنت)) بود.

پر واضح است که اتخاذ این تصمیم ترس آفرین نمی توانست مولود تراشیدن یک یا چند حدیث دروغین باشد. بلکه سخن از انتشار صدها و حتی هزاران حدیث جعلی در بین بود و اگر وضع همچنان ادامه می داشت، خدا می داند چه بلایی بر سر این گنجینه ی آسمانی فرود می آمد!

در این واقعه دقت کنید: ((خلیفه هارون الرشید زندیقی را گرفتار ساخت و دستور داد او را اعدام نمایند. زندیق پرسید: چرا می خواهید مرا بکشید؟ هارون گفت: چون می خواهم مخلوقات خدا از شر تو رهایی یابند. گفت: پس آن هزار حدیث را که من وضع کرده ام و به پیامبر نسبت داده ام، چه می کنی؟ بدان که یک حرف از آنها هم گفته ی پیامبر نیست! هارون بلافاصله گفت: فکر این چیز را نداشته باش! ابو اسحاق فزاری و عبدالله بن مبارک آنها را موشکافی کرده و حرف به حرف جدا می سازند))^۱.

نمونه های برجسته تر این طرز برخورد با مخالفان و سازندگان حدیث را، در اوراق کتب تاریخ به وفور می توان یافت.

۱- سیوطی، ((تاریخ الخلفاء))، ص: ۲۹۳.

فصل دوم

تاریخچه ی تدوین حدیث

گفتگو پیرامون ((سنت)) و سیر تاریخی آن، خواه نا خواه موضوع ((تدوین حدیث)) را به میان می آورد. پیش از این با اشاره ای کوتاه خطر نشان ساختیم که ((سنت)) نیز مانند ((قرآن))، علاوه بر اینکه در حافظه ی دانشمند و کاردان محفوظ مانده بود، به صورت مکتوب در مصاحف و کتب مخصوصی نیز جمع آوری می شد. و توجه مفرضی که مسلمین در قرن اول اسلام به حفظ و یادداشت ذهنی احادیث از خود نشان می دادند، هرگز آنان را از پی بردن به اهمیت نوشتن احادیث و دست یازیدن به آن باز نداشت. در این فصل سعی خواهیم کرد در این مورد مطالب و حقایق سودمندی برای خوانندگان بیان نماییم.

آیا احادیث در قرن سوم تدوین یافته اند؟

سوال فوق ریشه در یکی اشکالات بزرگ منکرین سنت دارد. یکی دیگر از دستاویزهای منکرین مبنی بر غیر قابل اعتماد پنداشتن احادیث، این است که، تدوین احادیث در قرن سوم صورت گرفته است و تا آن موقع برای منافقین و دروغ پردازان به اندازه ی کافی فرصت حدیث سازی وجود داشته و مسلماً تا شروع تدوین، مجموعه ی بزرگ ((سنت)) آمیخته با هزاران احادیث ساختگی شده بود، و با این وضع اعتماد به حدیث روی هم رفته از احتیاط به دور است!

از مفهوم کلی این شبهه، کاملاً آشکار می گردد که منکرین، نوشتن را تنها راه حفاظت ((سنت)) قلمداد کرده و فقدان این پدیده را در اوایل اسلام (به زعم خویش)، یکی از کاستی های مهلک شمرده اند که نتیجتاً به بی اعتباری ذخیره ی مهم ((سنت)) انجامیده است. به هر حال یافتن جواب برای این اشکال، از عواملی است که پرداختن به تاریخچه ی تدوین حدیث را برای ما مهم و جالب می سازد.

مدارک و دلایل روشنی که در دست ماست، تنه ی این اشکال را کاملاً سست و لرزان نشان می دهد. در پرتو این دلایل، آغاز مسیر کتابت و تدوین حدیث را، در زمان پیامبر -صلی الله علیه وسلم- می بینیم که در طول قرون به تدریج مترقی تر و منظم تر شده است.

کتابت حدیث در عهد رسالت

با مطالعه ی احوال زمان پیامبر -صلی الله علیه وسلم-، درباره ی نوشتن احادیث، به دو نوع روایت متضاد بر می خوریم: روایات منع از نوشتن حدیث و روایات امر به نوشتن. با اولین نگاه، ممکن است برای بعضیها، موضع سر در گم کننده نماید و شاید همین نکته بوده است که بسیاری از ساده اندیشان را در این دام انداخته که اصلاً نمی توان برای موجه و جایز بودن کتابت حدیث در زمان رسول الله -صلی الله علیه وسلم-، روایتی محکم و بلامنازع یافت.

برای اینکه خوانندگان عزیز در جریان واقعیات امور به اصل مطلب پی ببرند، قبل از هر چیز باید نوعیت و محمل اصلی این دو نوع روایات به ظاهر متفاوت برای آنان مشخص شود. لذا، ابتداءً باید دانست که هر کدام از این دو نمونه احادیث، مربوط به دوره ای معین و مستقل از عهد رسالت می باشد و محال است بتوانیم حدیثی را که حاکی از منع کتابت باشد، در دوره ای بیابیم که آن حضرت -صلی الله علیه وسلم- به نوشتن دستور داده اند و این خود استواری و استحکام احادیث مثبت را می سازند. حال می پردازیم به بیان نمونه هایی از این روایات و تعیین دوره های آن و کند و کاو در علل و اسباب ورود آنها.

روایات نهی از کتابت حدیث

این گونه روایات، متعلق به دوره های اولیه ی اسلام می باشند؛ مربوط به سالهایی که هنوز سرحداتی آنچنانی میان مصادر قانونی اسلام وجود نداشت. این مطلب از این

ناحیه استفاد می گردد که، سلسله ی نوشتن احادیث تا رحلت آن حضرت ادامه داشته است. بر این اساس نمی توان گمان داشت که ممکن است عکس قضیه جریان داشته و اجازه ی نوشتن حدیث در اوایل بوده و بعدها ممنوع گشته است.

دستور رسول الله -صلی الله علیه وسلم- به نوشتن نصایحش برای ((ابوشاه)) -رضی الله عنه- و همچنین ارسال فرامینی مکتوب به عاملین در ولایات تحت نفوذ اسلام، که در تاریخ به ((کتاب الصدقه)) معروف است، از حالات پس از فتح ((مکه)) هستند؛ حتی هنوز کتاب موصوف به گماشتگان در بلاد نرسیده بود که آن حضرت -صلی الله علیه وسلم- به سرای باقی شتافت. از جمله، در اینکه ممنوعیت کتابت حدیث قبل از اجازه ی آن بوده است، کسی حرفی ندارد.

به نمونه هایی از احادیث منع کتابت توجه کنید:

۱- از حضرت ((ابو سعید خدری)) -رضی الله عنه- روایت است، رسول الله -صلی الله علیه وسلم- فرمود:

((لا تکتبوا عني إلا القرآن! فمن كتب عني غير القرآن فليمحاه! حدثوا عني

ولا حرج...)).^۱

((از من چیزی دیگر جز قرآن ننویسید! و هر که از من چیزی غیر از ((قرآن)) نوشته است، محوش سازد! از من شفاهی روایت کنید و در این هیچ اشکالی نیست. .))

۲- حضرت ((ابو سعید خدری)) -رضی الله عنه- تعریف می کند: ((کنا قعوداً

نکتب ما نسمع من النبي -صلی الله علیه وسلم- فخرج علينا فقال: ما هذا تکتبون؟ فقلنا:

ما نسمع منك. فقال: أكتب مع كتاب الله؟ أمحضوا كتاب الله وأخلصوه! قال فجعلنا ما

کتبناه في صعيد واحد ثم أحرقناه بالنار...)).^۲

۱- ((هیثمی))، ((مجمع الزوائد))، ج: ۱، ص: ۱۵۶.

۲- ((هیثمی))، ((مجمع الزوائد))، ج: ۱، ص: ۱۵۶.

((روزی نشسته بودیم و آنچه را که از پیامبر -صلی الله علیه وسلم- شنیده بودیم، می نوشتیم. در این هنگام رسول خدا -صلی الله علیه وسلم- بر ما وارد شد و پرسید: این چیست که می نویسید؟ گفتیم: سخنانیست که از شما می شنویم. فرمود: آیا با وجود کتاب خدا، نوشته ای دیگر می نویسید؟! کتاب خداوند را با چیزی دیگر مخلوط نکنید و آن را از اضافات پاک سازید! (راوی می گوید:) به دنبال این نهی، نوشته هایمان را یکجا جمع نمودیم و همه را آتش زدیم.))

مجموع احادیثی که دال بر ممنوعیت کتابت حدیث هستند، شمارشان از تعداد انگشتان دستها هم تجاوز نمی کند. بعلاوه، دلایل و اسبابی که موجب این ممانعت بوده اند، چنان بدیهی و مسلم هستند که راه را در مقابل هر گونه انتقاد و برداشت منفی مسدود می نمایند.

علل ممانعت از کتابت حدیث

بازداشتن صحابه -رضی الله عنهم- از نوشتن احادیث در بادی امر، مانند اقدامات و فرامین رسول اکرم -صلی الله علیه وسلم-، کاملاً بر اساس حکمت و مصلحت بینی استوار بود. مواردی که در این سطور به طور اختصار می نویسیم، از مهمترین علل و اسباب منع نوشتن احادیث به شمار می رفتند:

خطر آمیختگی! زمان، زمان نزول وحی بود؛ آیات قرآنی به تدریج نازل می شد و کاتبان وحی آن را می نوشتند. اگر در آن موقع نوشتن حدیث نیز رواج می یافت، احتمال می رفت، ((قرآن)) و ((حدیث)) با همدیگر مختلط گردند و فرق واضحی در میان آن دو باقی نماند. ((قرآن)) اگر چه به نظم خویش معجز است، و لیکن زمانی بود که ((قرآن)) به تازگی نازل می شد، آن هم بر قومی که بی سواد بودند؛ بر ایشان وجوه اعجاز، حقایق، معارف، دقایق و اسرار قرآنی هنوز به طور کامل کشف نشده بود و نیز تا آن زمان مسلمانان با ((قرآن)) به طریق احسن مناسبت و ممارست نداشتند. از طرف دیگر، ((حدیث)) اگر چه به لحاظ نظم، معجز نیست، اما محتوا و مفهوم آن همه وحی

الهی است و کلام از آن شخصیت پاکست که فصیحترین عرب و مصدر جوامع الکلم بود. با توجه به این وضع، خطر اختلاط در میان قسمتهایی از ((قرآن)) و ((حدیث)) حس می شد.^۱ و بر این مبنا، آن حضرت -صلی الله علیه وسلم- در آغاز کار، از نوشتن احادیث منع فرمود.^۲

مشکل بیسوادی؛ یکی از بزرگترین موانعی که نمی گذاشت کتابت حدیث مقام مطلوبش را کسب نماید، امی بودن عموم مردم و دوری از خط و نوشتن بود. علماء چنین گفته اند: ((در دوران نزول قرآن آنان که می توانستند با مهارت کامل بنویسند، بسیار کم بودند و اگر در نوشتن (عربی) بیداری کامل به خرج داده نشود، گاه با کوچکترین تغییری، مفهوم مطب به کلی عوض می شود. مثلاً ((لا)) برای نفی است و بر هر جمله ای که داخل گردد، آن را منفی می کند. حال اگر الف ((لا)) انداخته شود، فقط ((ل)) باقی بماند، مضمون جمله منعکس و منقلب می گردد. یعنی به جای ((نفی))، ((اثبات)) و در عوض مفهوم منفی، مفهوم مثبت بدست می آید.^۳ به علت وجود همین مشکل بود که آن حضرت، از ترویج عمومی کتابت حدیث منع فرمود تا به سبب نقص کتابت، از این قبیل اشتباهات پدید نیاید))^۴.

ناگفته نماند که در امر نوشتن ((قرآن))، این مشکل دامنگیر نبود؛ زیرا برای این کار از چندین صحابه ی ماهر در نوشتن کار گرفته می شد و وظیفه ی نوشتن ((قرآن)) فقط منحصر به همین گروه بود. از جانب دیگر، حافظه ی قوی اصحاب -رضی الله

۱- شبیر احمد عثمانی، ((فضل الباری))، ج: ۱، ص: ۵۶.

۲- انور شاه کشمیری، ((انوار الباری))، ج: ۱، ص: ۱۸.

۳- مانند ((لا یعلمون)): نمی دانند. حال اگر الف ((لا)) حذف گردد، می شود: ((لیعلمون)) یعنی: ((حتماً می دانند)).

۴- ((فضل الباری))، ج: ۱، ص: ۵۷.

عنهم- به خوبی از پس حفاظت ((حدیث)) بر می آمد و پیامبر -صلی الله علیه وسلم- آنها را به روایت حدیث آزاد گذاشته بود.

اندیشه ی اعتماد نوشته ها و ترک حفظ؛ برخی نهی از کتابت را برای کسانی ذکر کرده اند که از فراموش شدن احادیث، ایمن بودند^۱. و این شائبه وجود داشت که اگر به نوشتن حدیث روی می آوردند، به نوشته ها دل خوش کرده، رفته رفته از حفظ احادیث دست برداشته و از فواید بی شمار آن محروم می ماندند. پیامبر -صلی الله علیه وسلم- با توجه به این مورد، صحابه -صلی الله علیه وسلم- را از نوشتن احادیث بر حذر داشت و اجازه داد فقط شفاهی سخنانش را تکرار نموده و به دیگران برسانند.

اندیشه ی فاصله گرفتن از اعمال؛ اصلی مسلم است اینکه، هرگاه سلسله قواعد و دستوراتی در ذهن آدمی ذخیره شده باشد، اگر مربوط به رفتارها و آداب خارجی شخص باشند، انعکاس ظاهری بیشتری خواهند داشت از ضوابط و فرامینی که به صورت مکتوب، کنار گذاشته شده اند.

مقام رسالت چنین تقاضا می کرد که مردم فرموده های رسول الله -صلی الله علیه وسلم- را در قالب اعمال بریزید و بدین طریق میزان حفظ ((سنت)) نیز بالا برود. اگر تنها به نوشتن روی می آوردند، این ارشادات بیشتر به صورت فرامینی صامت و بی تحرک جلوه می شدند تا به شکل علم اعمال و تحرک آفرین. و قطعاً معارف و علومی که از زندگانی مردم فاصله داشته باشند، در معرض فرسایش زودرس قرار دارند.

این موضوع نیز به نوبه ی خود می توانست از بزرگترین دلایلی باشد بر این امر که آن حضرت -صلی الله علیه وسلم- در سالهای نخستین بعثت خویش، موقتاً اجازه ی نوشتن احادیث را به تعویق بیندازد و برای اینکه مردم بهتر ارزش اعمال و تعالیم آسمانی را درک نمایند، آنها را به حفظ احادیث وادارد.

۱- سیوطی، ((تدریب الراوی))، ج: ۲، ص: ۶۷.

- علامه ((نووی)) درباره ی منع مزبور، توجیهی دیگر دارد. او می گوید: ((نوشتن حدیث در هیچ زمانی مطلقاً ممنوع نشده بود. بلکه عده ای از اصحاب -رضی الله عنهم- عادت داشتند به همراه نوشتن آیات ((قرآن کریم))، تشریحات مربوط را نیز در کنار آیه ها یادداشت نمایند. البته که این کار بسیار خطرناکی بود؛ زیرا در این صورت اندیشه ی آمیختگی و تداخل میان آیات قرآنی و احادیث رسول الله -صلی الله علیه وسلم- بسیار قوی بود. به همین دلیل بود که آن حضرت از نوشتن احادیث به شیوه ی مذکور، ممانعت به عمل آورد. نوشتن احادیث، جدای از ((قرآن)) هیچ ممنوعیتی نداشت)).^۱

سخن ((نووی))، نمونه ای از انواع تطبیقاتی است که بعضی علماء در میان احادیث منع و جواز کتابت، قایل شده اند.

خلاصه ی کلام اینکه، با نظر به علل منع و انواع تطبیقاتی که در این مورد به عمل آمده است، ثابت می شود که موضع ((منع کتابت)) در صدر اسلام، اصلاً پایه های ثابت و دائم نداشته و همواره معلول به علل و موقت و دارای دامنه ای محدود و منحصر بوده است و در مقابل، ((کتابت)) پدیده ای مانوس و پذیرفته شده بود. و در واقع ممانعت از نوشتن در اوایل، مقدمه و یک نوع زمینه سازی برای ترویج کتابت حدیث بود.

وجود علل و اسباب سابق الذکر در محیطی از جهان کنونی ما نیز، شاید در مراحل اولیه مسئولین امر و کارشناسان را ناچار از منع نوشتن موضوع مطلوب سازد. بنابراین، نهی پیامبر -صلی الله علیه وسلم- در آن محیط ابتدایی و به دور از خط و کتابت، بی تردید جنبه های معقول داشت و به خوبی حکایت از ژرف نگری و وقت شناسی او می کند.

۱- محمد تقی عثمانی، ((درس ترمذی))، ج: ۱، ص: ۳۷.

احادیث امر به نوشتن

به محض هموار شدن زمینه و رفع موانع مذکور، رسول خدا -صلی الله علیه وسلم- دستور نوشتن ((علم))^۱ را صادر فرمود. برای تعیین دقیق زمانی که ممنوعیت نوشتن احادیث مرتفع گشت و به جای آن تشویق به نوشتن شروع شد، دلیلی در دست نیست؛ اما واقعیت روشن این است که در بیش از نیمی از سالهای زندگی در ((مدینه))، کتابت حدیث هر چند به طور پراکنده و محدود، مروج بوده و این وضعیت تا آخرین لحظات زندگی پیامبر -صلی الله علیه وسلم- ادامه داشته است.

به تعبیر مصطلحتر: احادیث امر به کتابت، ناسخ احادیث منع می باشند و از زمان صدور اجازه ی نوشتن به بعد، کتابت حدیث سکه رایج در میان مسلمین بوده است. شمار روایاتی که مثبت نوشتن احادیث هستند، به مراتب بیشتر از روایات منع می باشند. در اینجا چند نمونه از این نوع احادیث را ذکر می کنیم:

۱- حضرت ((عبدالله بن عمرو بن عاص)) -رضی الله عنهما- روایت می کند، رسول الله -صلی الله علیه وسلم- فرمود:

((علم را مهار سازید! پرسیدم: رمز مهار کردنش چیست؟ فرمود: نوشتن آن))^۲.

۲- از ((انس)) -رضی الله عنه- منقول است، آن حضرت -صلی الله علیه وسلم- فرمود:

((قیدو العلم بالكتاب))! علم را به نوشتن مقید سازید!

۳- ((رافع بن خدیج)) -رضی الله عنه- می گوید: به رسول الله -صلی الله علیه وسلم- عرض داشتم: یا رسول الله! ما از شما سخنان زیادی می شنویم. آیا می توانیم آنها را بنویسیم؟ فرمود:

۱- قبلاً نیز متذکر شدیم که در زمان پیامبر و صحابه و همچنین چندین قرن پس از آن، لفظ ((علم)) به حدیث اطلاق می شد.

۲- ابن عبدالبر، ((جامع بیان العلم))، ج: ۱، ص: ۷۳.

((اكتبوا ولا حرج))^۱. بنویسید، حرجی نیست.

۴- یک نفر انصاری نزد رسول اکرم -صلی الله علیه وسلم- آمد و گفت: یا رسول الله! من از شما حدیث می شنوم و از آن بسیار خوشم می آید، اما فراموشش می کنم. آن حضرت -صلی الله علیه وسلم- فرمود:

((استعن بيمينك))^۲! از دست راستت کمک بگیر. (راوی می گوید رسول خدا -صلی

الله علیه وسلم- در این هنگام با دست مبارکش اشاره به نوشتن فرمود.)

۵- در زمان فتح ((مکه)) رسول خدا -صلی الله علیه وسلم- سخنانی پیرامون حقوق متقابل انسانها و سایر موارد مهم ایراد فرمودند. یکی از اصحاب به نام ((ابوشاه یمنی)) -رضی الله عنه- از آن حضرت درخواست نمود تا ارشادات آن روز را برایش بنویسند. آن حضرت اجابت نمود و خطاب به اصحاب -رضی الله عنهم- فرمود:

((اكتبوا لأبي شاه))^۳! برای ابوشاه (خطبه ام را) بنویسید!

۶- ((عبدالله بن عمرو)) -رضی الله عنهما- یک مرتبه به محضر رسول الله -صلی الله علیه وسلم- شتافت و عرض کرد: ((یا رسول الله! می خواهم احادیث شما را روایت نمایم. برای همین قصد نموده ام به همراه یادداشت قلبی، از نوشتن هم کمک بگیریم، تا نظر شما چه باشد؟ رسول الله -صلی الله علیه وسلم- فرمود: ((اگر حدیث من باشد، (ایرادی ندارد) پس به همراه قلب خود از دستت نیز کمک بگیرد)).

۱- ((تدریب الراوی))، ج: ۲، ص: ۲۸۶.

۲- ((جامع ترمذی))، به روایت ابوهریره.

۳- ((صحیح بخاری)).

نتیجه ی ارشادات پیامبر -صلی الله علیه وسلم-

جنب و جوش برای کتابت احادیث، بازتابی بود که صدور جواز نوشتن احادیث، در میان صحابه -رضی الله عنهم- ایجاد کرد؛ فعالیتی که موجب گرد آمدن بسیاری از احادیث در زمان پیامبر -صلی الله علیه وسلم- گردید.

دیدیم که صحابه -رضی الله عنهم-، در اوان کار هم به اهمیت و ضرورت ثبت و ضبط سخنان رسول خدا -صلی الله علیه وسلم- واقف بودند و چون شرایط نوشتن چیز دیگری غیر از ((قرآن)) تا آن زمان فراهم نشده بود، آن حضرت آنها را با نظر به مصالحی که ذکر گردید، از نوشتن احادیث بازداشت.

اعلام جواز کتابت از مقام رسالت، سر آغازی گشت برای پیاده کردن یکی دیگر از تدابیر حمایتی و حفاظتی ((سنت)). اصحاب که تا آن موقع از این کار منع شده بودند، با صدور اجازه ی آن، مشتاقانه قلم را در راه خدمتی بزرگ به اسلام عزیز و حفظ و نگهداری تعالیم آن، بدست گرفتند و تحت رهنمودهای پیامبر خدا -صلی الله علیه وسلم-، به نوشتن آموزشهای روشنائی بخش ((سنت)) پرداختند.

نمونه های زیادی از کتابت حدیث در عهد رسالت وجود دارد که مجموعاً نشان دهنده ی جایگاه ویژه ی ((کتابت حدیث)) در نظر رسول الله -صلی الله علیه وسلم- و اصحاب وی می باشد. حضرت ((عبدالله بن عمرو)) -رضی الله عنهما- می گوید: ((یک روز در محضر نبی اکرم -صلی الله علیه وسلم- نشسته بودیم و هر چه ارشاد می فرمود، می نوشتیم.)) این صحابی از گروه کسانی بود که همیشه سخنان پیامبر را کتباً یادداشت می کردند. از مشورتی که در این باره با پیامبر -صلی الله علیه وسلم- نمود، معلوم می گردد که کارش به مشوره ی خود پیامبر بوده است. خودش می گوید: ((من هر چه را که از رسول الله -صلی الله علیه وسلم- می شنیدم، می نوشتم تا نزد خود محفوظ نمایم. . .))

برای دریافت میزان نفوذ کتابت حدیث در زمان پیامبر -صلی الله علیه وسلم- و عمل عمومی صحابه -رضی الله عنهم- در قبال آن، اثر ((عبدالله بن عمرو بن العاص))

-رضی الله عنهما-، مدرک خوبیست و می توان گفت، روزنه ای است که دورنمای کلی این پدیده از آن پیداست. او می گوید:

((اصحاب (که من کوچکترینشان بودم)، نزد پیامبر -صلی الله علیه وسلم- حضور داشتند. فرمود: هر که دانسته بر من دروغ بگوید، جایگاهش را از آتش بنا می سازد! وقتی از محضرش بیرون آمدند، به آنها گفتم: چطور می توانید از رسول الله -صلی الله علیه وسلم- حدیث بیان نمایید، در حالی که شنیدید آنچه را که فرمود؟ شما را می بینم که کاملاً مشغول روایت حدیث می شوید! از سوال تعجب انگیز من خندیدند و گفتند: ای برادرزاده ی! هر چه را که شنیده ایم، نزد ما در کتاب محفوظ است))^۱.

نکته ی مهم دیگری که از این روایت بر می آید، این است که نوشتن در دوران رسالت نه تنها رایج، بلکه موثرترین وسیله برای حفظ احادیث پیامبر -صلی الله علیه وسلم- به حساب می آمد؛ آن گونه که صحابه -رضی الله عنهم- از موفقیت خویش در این زمینه، می خندند و کلمات تسلی آفرین به ((عبدالله بن عمرو)) می گویند. از آنان که در زمان پیامبر -صلی الله علیه وسلم- احادیث را می نوشتند، می توان ((علی))، ((ابوهریره))، ((عبدالله بن عمرو))، ((ابی بن کعب))، ((انس)) و . . . را نام برد. (رضی الله عنهم اجمعین).

احادیثی که به دستور پیامبر ﷺ نوشته شده اند

در زمان رسول خدا -صلی الله علیه وسلم-، دست مایه هایی از احادیث نوشته شده توسط اصحاب -رضی الله عنهم- پدید آمد. بسیاری از این نوشته ها طبق فرمان خود پیامبر و تحت نظارت دقیق وی املاء شده است. مشهورترین این مکتوبات، بدین قرار می باشند:

۱- ((مجمع الزوائد)).

۱- **کتاب الصدقه:** نامه ای بود مشتمل بر احکامی از قبیل زکات حیوانات و شرایط اداء و اخذ آن، که آن حضرت -صلی الله علیه وسلم- پس از فتح ((مکه)) به عنوان رهنمودی به سوی عاملین خویش در اطراف مملکت اسلامی ارسال فرمود.

((کتاب الصدقه)) از مجموعه ی مکتوبی می باشد که پیامبر خدا -صلی الله علیه وسلم- شخصاً آن را به یکی از اصحاب، املاء نموده بود. اما، هنوز به مقصد مقرر نرسیده بود که رسول الله -صلی الله علیه وسلم- وفات یافت.

پس از آن حضرت -صلی الله علیه وسلم-، کتاب مزبور بدست ((ابوبکر صدیق)) -رضی الله عنه- و بعد از وی، بدست ((عمر فاروق)) -رضی الله عنه- افتاد. بعد از شهادت ((عمر)) -رضی الله عنه-، نزد دو فرزندش، ((عبدالله)) و ((عبیدالله)) (رضی الله عنهما) ماند و از آنها به ((عمر بن عبدالعزیز)) رسید و او آن را نقل نمود و سپس به ((سالم بن عبدالله)) (نوه ی ((عمر فاروق))) منتقل شد و امام ((ابن شهاب زهری)) از ((سالم)) حفظ نمود و برای دیگران قرائت کرد.^۱

- وقتی که حضرت ((ابوبکر)) -رضی الله عنه-، حضرت ((انس)) -رضی الله عنه- را به ((بحرین)) فرستاد، یک کتاب صدقه نوشت و به او سپرد. اقتباسات و مضامین مختصر آن در ((صحیح بخاری)) و غیره به تکرار می آید. در این کتاب هم کم و بیش همان احکام هستند که در ((کتاب الصدقه ی)) آن حضرت -صلی الله علیه وسلم- وجود داشتند. گمان می رود در اصل این کتاب جداگانه ای نیست، بلکه همان ((کتاب الصدقه ی)) پیامبر -صلی الله علیه وسلم- می باشد؛ زیرا بر آن، مهر آن حضرت -صلی الله علیه وسلم- ثبت شده بود.^۲

((حماد بن سلمه)) _ محدث و فقیه بنام _ می گوید:

۱- ((درس ترمذی))، ج: ۱، ص: ۳۹.

۲- ((کتابت حدیث))، ص: ۸۳.

((از ثمامه (نوه ی انس) کتابی گرفتم که می گفت این کتاب را ابوبکر، هنگامی که انس را برای دریافت زکات می فرستاد، برایش نوشته است و بر آن مهر رسول الله - صلی الله علیه وسلم - نقش بسته بود)).^۱

۲- صحیفه ی ((عمر بن حزم)) - رضی الله عنه -: در سال دهم هجری، هنگامی که آن حضرت - صلی الله علیه وسلم -، ((عمر بن حزم)) - رضی الله عنه - را والی ((نجران)) کرد و به آن دیار گسیل داشت، صحیفه ای محتوی احادیث خویش را که به خط ((ابی بن کعب)) - رضی الله عنه - ترتیب داده بود، به وی سپرد. بعدها این صحیفه، به نام حضرت ((عمر بن حزم)) - رضی الله عنه - معروف گردید و توسط محدثین دیگر انتشار یافت.

در این کتاب، علاوه بر چند نصایح عمومی، احکام شرعی چندی راجع به طهارت، نماز، زکات، عشر، حج، عمره، جهاد، مال غنیمت، مالیات، خونبها، امور نظامی و آموزشی و . . . بیان شده بود. حضرت ((عمر بن حزم)) - رضی الله عنه - به عنوان والی در یمن، در پرتو این کتاب، وظایف خویش را به بهترین صورت ممکن انجام داد. پس از وفات او، کتاب موصوف بدست نوه اش - ((ابوبکر)) - افتاد. ((امام زهری)) از وی این نوشته را خوانده و ضبط نمود و به شاگردان خویش نیز احادیث آن را یاد می داد.^۲

۳- بخشنامه ها: ابلاغ فرامین به سوی استانداران به صورت مکتوب، یکی از کارهای دینی - سیاسی در امور مملکت بود. آن حضرت - صلی الله علیه وسلم - هر جا که صحابه - رضی الله عنهم - را برای اجرای احکام اسلامی و کنترل اوضاع و احوال می فرستاد، بر ایشان دستورات و رهنمودهایی شرعی می نوشت، تا در سایه ی آن بهتر بتوانند در حل امور مردم تصمیم گیری نمایند.

۱- ((سنن ابی داود)).

۲- محمد تقی عثمانی، ((حجیت حدیث))، ص: ۱۳۴.

حاصل این هدایات و فرامین که گاه هنگام ارسال یاران به دستشان می داد، و گاه پس از رفتن آنان به طرفشان ابلاغ می فرمود، گرد آمدن چندین صحیفه است که مضامین آنها اکنون در دسترس ما قرار دارد.

آن گاه که حضرت ((ابوهریره)) -رضی الله عنه- و حضرت ((علاء بن حضرمی)) -رضی الله عنه- را، سفیر خویش تعیین فرمود و به طرف زرتشتیان سرزمین ((هجر)) روانه کرد، هدایاتی برایشان نوشت که در آنها از زکات و عشر مفصلاً سخن به میان رفته بود.^۱

حضرت ((معاذ بن جبل)) -رضی الله عنه- و ((مالک بن مراره)) -رضی الله عنه- را به یمن فرستاد و به آنها بخشنامه ای در مورد احکام شریعت، عنایت فرمود.^۲ نوشته ای برای ((معاذ بن جبل)) -رضی الله عنه- و به یمن فرستاده شد که در آن عدم زکات بر سبزیجات نوشته شده بود.^۳

۴- تعلیماتی برای هیئت ها: بسیاری از قبایل عرب پس از گرویدن به اسلام، هیئت هایی از افراد برجسته ی خویش را به ((مدینه)) می فرستادند تا آموزشهای لازم اسلامی را در آنجا فرا بگیرند. این وفود برای مدتی معین در ((مدینه)) می ماندند و در طی این دوران تعلیمات اسلامی را از ((قرآن)) و ((سنت))، تحت نظارت پیامبر -صلی الله علیه وسلم- به کمک اصحاب -رضی الله عنهم- فرا می گرفتند. این هیئت های اعزامی معمولاً، هنگام بازگشت به قبایل خویش، از آن حضرت -صلی الله علیه وسلم- متقاضی می شدند تا رهنمایی ها و احکامی ضروری بر ایشان بنویسد. آن حضرت -صلی الله علیه وسلم- و صحیفه ای متشکل از مهمترین مسائل را تنظیم می کرد و به آنها می داد.

۱- محمد تقی عثمانی، ((حجیت حدیث))، ص: ۱۳۴.

۲- محمد تقی عثمانی، ((حجیت حدیث))، ص: ۱۳۴.

۳- ن. ک: ((انوار الباری))، ج: ۱، ص: ۲۲.

نمونه های زیادی از این نوشته های باقی مانده است. در اینجا دو مورد ذکر می گردد:

دو وفد از دو قبیله به نامهای ((سماله)) و ((حدان))، پس از فتح ((مکه)) حاضر شدند و مشرف به قبول اسلام گردیدند. رسول خدا -صلی الله علیه وسلم- برای آنها صحیفه ای نوشت که احکامی مربوط به زکات در آن درج شده بود. حضرت ((ثابت بن قیس)) -رضی الله عنه- نویسنده ی این کتاب و ((سعد بن عباده)) -رضی الله عنه- و ((محمد بن سلمه)) -رضی الله عنه-، گواهان آن بودند.^۱

وفد قبیله ی ((خنعم)) نزد آن حضرت -صلی الله علیه وسلم- آمد. اعضای آن گفتند: ((ما به خدا ایمان آوردیم و نیز به رسولش و آنچه که از طرف خدا آمده است؛ پس برای ما کتابی بنویس تا بر مفادش عمل نماییم.)) آن حضرت -صلی الله علیه وسلم- برای آنها کتابی نوشت و حضرت ((جابر بن عبدالله)) -رضی الله عنه- و دیگر حاضرین بر آن گواه شدند.^۲

۵- نوشته های دیگر: چهار مورد از مکتوبات ذکر شده، مهمترین نمونه ها از نوشته های متعددی است که اغلب برای بیان مثال از احادیث املاء شده به امر پیامبر -صلی الله علیه وسلم-، ارائه داده می شود. نمونه های دیگری از این طیف نامه ها و مصاحف را می توان در زمینه های دیگری نیز یافت. من جمله ی این مکتوبات، احادیثی است که در خصوص دعوت حکمرانان^۳ بزرگ دنیا به اسلام، راهنمایی های نظامی و قضایی، پیمان نامه ها، امان نامه ها، انواع معاملات و . . . نوشته شده است.

۱- ((حجیت حدیث))، ص: ۱۳۷.

۲- همان کتاب، ص: ۱۳۶-۱۳۷.

۳- نامه های تبلیغی آن حضرت -صلی الله علیه وسلم- به پادشاه ایران، روم، مصر و . . . در این باب مشهور هستند.

کتابت حدیث در زمان صحابه رضی الله عنهم

((عهد صحابه)) به حصه ای طویل از اولین و ممتازترین قرن اسلام* یعنی از سال ۱۱ هـ ق (سال وفات پیامبر -صلی الله علیه وسلم-)، تا سال ۱۱۰ هجری اطلاق می گردد. کوششهای بی دریغ صحابه -رضی الله عنهم- در طی این مدت دراز، برای حفظ ((سنت))، در فصل گذشته ذکر گردید.

نوشتن احادیث، شعبه ای از حمایت بی شائبه اصحاب -رضی الله عنهم- در حق ((سنت پیامبر)) -صلی الله علیه وسلم- بود. آنان با سپری شدن دوران پر برکت نزول وحی، بیش از پیش به نوشتن احادیث توجه نشان دادند و متعاقباً، شنیده ها را در قید کتابت کشیدند.

نوشته های صحابه رضی الله عنهم

بر شمردن تمام مصنفات اصحاب پیامبر -صلی الله علیه وسلم- با توضیحات لازم و کافی درباره ی هر کدام، کاری نیست که بتوان در مرز چند صفحه از پس آن برآمد. بنابراین، در اینجا برای مثال فقط چند فقره از این کتابها، مشروحاً نام برده می شود.

۱- صحیفه ی صادق حضرت ((عبدالله بن عمرو بن العاص)) -رضی الله عنهما-

کتابی ضخیم از احادیث رسول الله -صلی الله علیه وسلم- فراهم آورده و بر آن ((الصحیفه الصادقه)) نام نهاده بود. او یکی از آن کسان بود که عادتاً از آن حضرت -صلی الله علیه وسلم- می نوشتند. از خودش روایت است:

((من هر چه را که از رسول الله -صلی الله علیه وسلم- می شنیدم، برای حفظش می نوشتم. قریش مرا از اینکار بازداشت. آنها گفتند: آیا هر سخنی را که از رسول الله -

* رسول اکرم -صلی الله علیه وسلم- درباره ی سه دوره ی ممتاز اسلام می فرماید: ((بهترین قرن، قرنی است که من در آن زندگی می کنم و بعد آنان که به دنبال می آیند و پس از آن کسانی که به دنبالشان می آیند)) (یعنی قرن پیامبر و صحابه و قرن تابعین و تبع تابعین).

صلی الله علیه وسلم - می شنوی، می نویسی؟ در حالی که او یک انسان است و طبعاً ناراحت می گردد.^۱ این موضوع را به پیامبر -صلی الله علیه وسلم- یادآور شدم. آن حضرت -صلی الله علیه وسلم- با اشاره به لبهای مبارکش فرمود: قسم به ذاتی که جانم در قبضه ی قدرتش است، از این دو لب چیزی جز حق، بیرون نخواهد آمد. پس (با اطمینان خاطر) بنویس!!^۲.

حضرت ((ابوهریره)) -رضی الله عنه- می گوید:

((هیچ یک از اصحاب پیامبر -صلی الله علیه وسلم- بیشتر از من حدیث یاد ندارد، مگر عبدالله بن عمر؛ چرا که او عادت داشت احادیث را بنویسد و من نمی نوشتم))^۳.
حضرت ((مجاهد)) -تابعی کبیر و امام المفسرین - می گوید: نزد ((عبدالله بن عمرو)) -رضی الله عنهما-، صحیفه ای دیدم که آن را از انظار مخفی نگه داشته بود. همین که خواستم آن را باز کنم، از دستم گرفت و گفت: ((این صحیفه ی صادقانه است، که بدون واسطه از رسول الله -صلی الله علیه وسلم- شنیده ام. . .))^۴.

این صحیفه شامل ۱۰۰۰ حدیث بوده است و تا سالیان دراز نزد ((عبدالله بن عمرو)) -رضی الله عنهما- باقی بود و پس از او توسط یکی از نوادگان وی به نام ((عمرو بن شعیب)) (بن محمد بن عبدالله بن عمرو بن العاص) انتشار عمومی یافت، و رفته رفته در کتب مشهور حدیثی جای گرفت.^۵ اکنون احادیث ((صحیفه ی صادقانه)) را

۱- یعنی: ممکن است گاهی در عین ناراحتی و افسردگی سخنانی بر زبان بیاورد که نباید نوشته شوند.

۲- ((سنن ابی داود)).

۳- ((صحیح بخاری)).

۴- ((جامع بیان العلوم))، ج: ۱، ص: ۷۲.

۵- ن، ک: ((آثار الحدیث))، ج: ۱، ص: ۳۵۱.

به روایت ((عمرو بن شعیب)) به واسطه ی پدرش از ((عبدالله)) -رضی الله عنه- می خوانیم.

۲- صحیفه ی صحیحه: مجموعه ای از ۱۵۰ حدیث می باشد که آن را حضرت ((ابوهریره)) -رضی الله عنه- برای یکی از شاگردان به نام ((همام بن منبه)) نوشته است.

سلسله ی تدریس این رساله تا چندین قرن ادامه داشته است؛ زیرا تمام احادیث آن را، نویسندگان بعدی از جمله ((احمد بن حنبل))، ((امام بخاری))، ((امام مسلم))، ((امام ترمذی)) و غیرهم در کتابهایشان بعینه نقل نموده اند.^۱

((ابوهریره)) -رضی الله عنه- علاوه بر صحیفه ی موصوف، تالیفات متعدد دیگری نیز داشته است. در ((طبقات ابن سعد))، روایتی حامی از این است که تمام مرویات او (۵۳۷۴ حدیث) به صورت نسخه ای واحد، نزد ((عبدالعزیز بن مروان)) - پدر ((عمر بن عبدالعزیز)) و استاندار مصر - وجود داشته است.^۲

یکی دیگر از شاگردان ((ابوهریره)) به نام ((بشیرین نهیک)) نیز مرویات وی را می نوشت. ((بشیر)) می گوید: ((احادیثی را که از ابوهریره می شنیدم، می نوشتم وقتی که خواستم از او جدا شوم، کتابی را که از او تهیه کرده بودم نزدش آوردم و احادیثش را جلوی او خواندم و گفتم: اینها احادیثی است که از تو شنیده ام. گفت: آری)).

حضرت ((ابوهریره)) -رضی الله عنه- خودش نیز مسودات زیادی از احادیث داشت. ((حسن بن عمرو)) - شاگرد ((ابوهریره)) - نقل می کند: ((جلوی ابوهریره -رضی الله عنه- حدیثی روایت نمودم که نسبت به آن اظهار بی اطلاعی نمود. گفتم: من این حدیث را از خود شما شنیده ام. گفت: اگر واقعاً چنین باشد، پس نزد من نوشته شده است. دست مرا گرفت و به خانه اش برد. در آنجا کتب زیادی از حدیث رسول

۱- ((کتاب حدیث))، ص: ۱۳۵.

۲- همان کتاب.

الله -صلی الله علیه وسلم- را به ما نشان داد. او حدیث مورد بحث را یافت و گفت: به تو گفته بودم اگر خودم برایت نقل نموده ام، حتماً نوشته اش نرد من هست))^۱.
 از ((ابوهریره)) نقل نمودیم که او احادیث را نمی نوشت، و حالا بیان از کتب و صحف اوست! در تطبیق این دو مطلب گفته اند که آن قول، مربوط به عهد رسالت بوده و بعدها دست به تحریر حدیث زده است و یا اینکه این مکتوبات را توسط شاگردانش املاء نموده است.^۲

۳- صحیفه ی حضرت ((علی)): حضرت ((علی)) -رضی الله عنه- نیز بسیاری از احادیث رسول اکرم -صلی الله علیه وسلم- را نوشته بود و آن را داخل نیام شمشیر خود کرده همیشه با خود داشت.

((امام بخاری)) در صحیح خودش، در چندین باب از ((صحیفه ی علی)) نام برده است. از ((علی)) -رضی الله عنه- نقل کرده اند که می گفت: ((ما چیزی جز قرآن و آنچه که در این صحیفه است ننوشته ایم))^۳.

و در رد گمان بعضی که او را دارای وصایای مخصوصی از آن حضرت -صلی الله علیه وسلم- می دانستند که به کسی نشان نمی دهد، می فرمود: ((رسول خدا -صلی الله علیه وسلم- هیچ موضوعی را مخصوصاً و جدای از دیگران به من نگفته است، مگر سخنانی چند که از وی شنیده ام و آنها در غلاف شمشیر من جای دارند))^۴.

و نیز فرمود: ((هر که گمان برد نزد ما به غیر از قرآن و این حدیث، چیزی دیگر هست که آن را می خوانیم، بی تردید دروغ گفته است))^۵.

۱- ((جامع بیان العلم)) ص: ۷۴.

۲- ن، ک: ((فتح الباری))، ج: ۱، ص: ۱۸۴.

۳- ((صحیح بخاری)).

۴- ((مسند احمد))، ج: ۱، ص: ۱۱۹ به نقل از ((تدوین حدیث)) ص: ۴۰۸.

۵- ((متفق علیه)).

در این صحیفه بیشتر مسائلی درباره ی مالیات وجود داشت. روایاتی در خصوص زکات، خونبها، فدیة، ولاء، قصاص و حقوق اهل ذمه نیز در آن بود. از بعضی روایات چنین بر می آید که از میان شاگردان ((علی)) -رضی الله عنه-، ((حجر بن عدی)) و ((محمد حنفیه)) - فرزند ((علی)) - رونوشتهای این صحیفه را نزد خود داشتند و روایت آن به آیندگان نیز، در جریان بوده است.^۱

۴- کتاب ((ابن عباس)): حضرت ((عبدالله بن عباس)) -رضی الله عنهما-، عمو زاده ی آن حضرت -صلی الله علیه وسلم- بود. هنگامی که آن حضرت -صلی الله علیه وسلم- رحلت فرمود، حضرت ((عبدالله)) -رضی الله عنهما- کودکی بیش نبود. او جهت حفاظت حدیث، شروع به نوشتن احادیثی که بی واسطه از نبی اکرم -صلی الله علیه وسلم- شنیده یا از صحابه ی کرام -رضی الله عنهم- روایت شده بود، کرد. هرگاه خبر می یافت که نزد یکی از اصحاب حدیثی وجود دارد، خالصاً برای شنیدن آن حدیث باز سفر می بست و به سویش می شتافت. بدین گونه، تمام احادیث شریف را در مجموعه های بی شماری گرد آورده بود.^۲

این مجموعه ها چنان زیاد بودند که کاملاً باریک شتر می شدند. پس از وی این نوشته ها به شاگردش - ((کریب)) - منتقل شدند. سخن مورخ مشهور - ((موسی بن عقبه)) - است اینکه:

((کریب نزد ما به اندازه ی باریک شتر از کتابهای ((ابن عباس -رضی الله عنهما-))، گذاشت. هر زمان که علی بن عبدالله بن عباس به کتابی احتیاج پیدا می کرد، به کریب می نوشت: فلان و فلان صحیفه را برایم بفرست. کریب نسخه ای از آن کتاب، رونویسی می کرد و یکی از آن دو را برایش می فرستاد))^۳.

۱- ((آثار الحدیث))، ج: ۱، ص: ۳۵۷.

۲- ((حجیت حدیث))، ص: ۱۴۴.

۳- همان کتاب: ص: ۱۴۵.

۵- کتاب ((سعد بن عباده)): حضرت ((سعد بن عباده)) -رضی الله عنه- از سرداران انصار بود. او قبل از اسلام نیز نوشتن بلد بود. با مطالعه ی کتابهای مدون احادیث، معلوم می شود که او نیز مجموعه ای از احادیث ترتیب داده است. ((ربیع بن ابی عبدالرحمن)) می گوید که یکی از پسران ((سعد بن عباده)) -رضی الله عنه- حدیثی از کتاب پدرش برای او خوانده است^۱.

۶- کتاب ((معاذ بن جبل)): ((معاذ)) -رضی الله عنه- صحابی انصاری که نزد آن حضرت -صلی الله علیه وسلم- بسیار مقرب و معتمد بود؛ کسی است که در علم و فضل، مقام مجتهد را دارا بود. او هم احادیثی از پیامبر -صلی الله علیه وسلم- را نوشته بود.

۷- کتابهای ((ابن عمر)): نزد ((عبدالله بن عمر)) -رضی الله عنهما- نیز چندین کتاب از حدیث رسول الله -صلی الله علیه وسلم- وجود داشت. ((عبدالحمید)) -رضی الله عنه- که نوه ی ((عبدالله بن عمر)) ی بود، از پدر بزرگش کتابی داشت که بعضی از واقعات زمان پیامبر -صلی الله علیه وسلم- را در آن نوشته بود.

اشتیاق ((عبدالله بن عمر)) -رضی الله عنهما- به نوشتن احادیث و تشویق شاگردان به اینکار، معروف است. او حتی به نوشتن، احادیث را روایت می کرد. مثلاً، به ((بشرین مروان)) این حدیث را نوشته و فرستاد^۲:

((إني سمعت النبي -صلی الله علیه وسلم-، يقول: اليد العليا خير من اليد السفلى)). رسول الله -صلی الله علیه وسلم- شنیدم که فرمود: مال دهنده بهتر از مال گیرنده است. (مفهوم نیست که از حدیث فوق بر می آید).

۱- ((آثار الحدیث))، ج: ۱، ص: ۳۶۹.

۲- ن، ک: ((کتاب الحدیث))، ص: ۱۵۹.

((سلمان بن موسی)) می گوید که ((نافع)) - غلام آزاد کرده ی ابن عمر - رضی الله عنهما - را دید که جلوی ((ابن عمر)) - رضی الله عنهما - نشسته و آنچه را که او می گفت، می نوشت.^۱

او پیوسته به شاگردانش می گفت: علم را به نوشتن محفوظ نگهدارید.
 ((ابن عمر)) - رضی الله عنهما - به کتب حدیث خویش چنان دلبستگی داشت که هر روز صبح تا در آنها نظری نمی انداخت، از خانه اش بیرون نمی رفت.^۲
 همان طوری که گفته شد، این فقط چکیده ای از فعالیت های وسیع مسلمانان برای نوشتن احادیث در عهد رسالت و عصر صحابه - رضی الله عنهم - می باشد و کتب مذکور، نمونه هایی چند از مصاحف و کتب بسیار زیاد این دوره هستند. آیا باز هم می توان پنداشت که در قرن اول اسلام از کتابت احادیث خبری نبوده است؟

چرا در زمان پیامبر ﷺ احادیث را یکجا گرد نیاوردند؟

در زمان رسول الله - صلی الله علیه وسلم - و صحابه - رضی الله عنهم - نوشتن احادیث با وجود شیوع آن، از نظم و ترتیبی که بعد ها برایش پیدا شد، برخوردار نبود. صحابه ی کرام - رضی الله عنهم - هر کدام مسموعات خویش را می نوشتند و در صدد نوشتن همه ی احادیث و تدوین آنها در یک کتاب، بر نمی آمدند. که البته این وضعیت خود، مولود احوال و شرایط آن دوره بود. علما، اسباب کم توجهی به جمع عمومی احادیث را در اوایل، به قرار زیر می دانند:

۱- حدیث رسول الله - صلی الله علیه وسلم - مجموعه ی حالات شبانه روزی آن حضرت - صلی الله علیه وسلم - می باشد و چنانکه می دانیم، حدیث حاوی اقوال، افعال، احوال، تقریرات، حرکات و سکنتات، همه و همه است و مسلماً برای ضبط همه

۱- ((سنن دارمی))، ج: ۱، ص: ۱۰۶ به نقل محمد رفیع عثمانی در ((کتابت حدیث))، ص: ۱۶۰.

۲- ((السنه قبل التدوین))، ص: ۳۲۰ به نقل محمد رفیع عثمانی در ((کتابت حدیث))، ص: ۱۶۰.

این موارد، نویسندگان ماهر و به مقیاس زیادی کاغذ، در کار هست و با توجه به این موضوع که در آن زمان تنها وسیله ای که برای ثبت آیات و احادیث بکار می رفت، سطح صاف سنگها و چوبها و تکه پوستها، بود، فراهم آوردن آن اندازه از این امکانات ابتدایی که می توانست ظرفیت ثبت تمام مجموعه ی حدیث را داشته باشد، کاری بس مشکل و حتی غیر ممکن به شمار می رفت.^۱ با وجود این مشکل طبیعی، احادیث نوشتن صحابه - هر چند به طور متفرق - واقعاً در خور تحسین است.

۲- در آن برهه از تاریخ عرب، مروج ترین راه یادداشت و ضبط، حفظ ذهنی و تنها وسیله ی انتقال علوم و مطالب، زبان بود. قوه ی حیرت انگیز حافظه در حفظ مسائل، اشعار، سلسله نسبها و . . .، مردم را از قلم و کتابت کاملاً بی نیاز ساخته بود. اصحاب رسول الله - صلی الله علیه وسلم - در حفظ احادیث از همین نیروی شگرف کمک می گرفتند و هیچ کمبودی احساس نمی شد که بخواهند با نوشتن، آن را جبران نمایند، لذا پس از اینکه اجازه ی نوشتن یافتند نیز، حافظه نقش خود را حفظ نمود و همچنان یکی از بهترین راههای حفظ ((سنت)) به شمار می رفت. و با وجود آن، لازم نیامد که تمام احادیث را از حافظه ها به اوراق دفترها انتقال دهند. حافظ ((ابن حجر عسقلانی)) - محدث توانای شافعی - در توجیه عدم تدوین عمومی احادیث در جوامع، می گوید:

((آثار نبی - صلی الله علیه وسلم - در عهد پیامبر و صحابه و تابعین، به دو دلیل در جوامع مدون و مرتب نبود: ۱- در ابتدا از نوشتن احادیث منع شده بودند، چنان که در ((مسلم)) آمده؛ بنابر خوف اینکه بعضی از آن با قرآن مختلط گردد، ۲- به دلیل وسعت حافظه و قوت ذهنشان و نیز به این سبب که اکثرشان نوشتن بلد نبودند))^۲.

۱- ن، ک: ((حقائق السنن))، ج: ۱، ص: ۵۳.

۲- عبد الحی لکنوی، مقدمه ی ((تعلیق مجدد))، ص: ۱۱.

۳- ((انورشاه کشمیری)) - محدث معاصر و شهیر هندی - در تبیین این امر، علتی عالمانه ذکر می کند. او می گوید:

((جمع احادیث در عصر پیامبر -صلی الله علیه وسلم-، با یک نظر سطحی اگر چه خوب جلوه می نمود، اما نکته ی مطلوب در آن زمان این بود که احادیث مانند قرآن مدون نشوند و بسان حفظ قرآن در حفظ آنها اقدام نشود و در قطعیت و یقینی بودن، همپراز قرآن نباشد و برای حفظ الفاظ آن به درجه ی قرآن، اهتمام به خرج داده نشود. بلکه، مقصد چنین بود که در رتبه ای پایین تر از قرآن قرار گیرد. در آن مجال برای اجتهاد و کنجکاوی علما، تفحص فقها و بحث محدثین وجود داشته باشد. تا امر دین بر آنان سهل و گشاده گردد و از هر جانب وسعت یابد))^۱.

۱- انورشاه کشمیری، ((فیض الباری))، ج: ۱، ص: ۲۰۸ به نقل از ((تدوین حدیث))، ص: ۲۲۹-۲۲۸.

تدوین حدیث در عصر تابعین

تا اینجا دانستیم که نوشتن حدیث، در زمان پیامبر -صلی الله علیه وسلم- شروع شده و در عهد صحابه -رضی الله عنهم- با سیری ترقی آمیز ادامه داشته است. کتابت حدیث در ((عصر تابعین)) به بالاترین مدارج شیوع و عمومیت خود رسید و در اواخر همین عصر بود که تدوین حدیث، به صورت کتب و رسائل آغاز گشت.

ضرورت تدوین حدیث

قرن اول با همه شکوه خویش سپری می شد و احتیاج به تدوین احادیث رسول الله -صلی الله علیه وسلم- روز به روز مجسم تر و بزرگتر می شد. از این رو علما و محدثین تابعی برای بر آوردن این نیاز دینی، دست به کار شدند.

ضرورت تدوین حدیث، که تنها راه برای جلوگیری از نابود شدن احادیث

تشخیص داده شده بود، بیشتر از دو ناحیه شدت می یافت:

الف- اکثر صحابه -رضی الله عنهم- که بیشترین اعتماد بر حافظه آنها بود و با ازدیاد فتوحات، به سرزمینهای دور و دراز منتشر شده بودند، از دنیا رفته بودند. و از این طرف، در تابعین نیروی حفظ و ضبط به آن میزان نبود که عموماً بر آن اطمینان داشته شود.

ب- مطالبی که در حافظه ها به حصار کشیده شده اند، به هر حال زمانی از ذهن بدر می روند و یا کم و بیش می گردند. آنها همسان با مطالب نوشته شده، محفوظ نخواهند ماند.^۱

با توجه به این دو حالت، تابعین ناگزیر از تدوین حدیث شدند و اولین فرمان قانونی و رسمی برای اینکار، درست در آخرین سالهای سده ی اول هجری صادر شد.

۱- انور شاه کشمیری، ((انوار الباری))، ج: ۱، ص: ۲۳.

فرمان تاریخی (عمر بن عبدالعزیز)

در صفحات پیشین گفته شد که حضرت ((عمر فاروق)) -رضی الله عنه- نخستین کسی بود که در صدد نوشتن تمام احادیث نبوی -صلی الله علیه وسلم- بر آمد و بنا بر مصالحی نتوانست به این کار دست زند. خداوند این افتخار را به نام یکی از افراد سلاله ی پاک وی رقم زده بود. آن فرد، ((عمر بن عبدالعزیز)) (در گذشته ی ۱۰۱ هـ ق) بود که از جانب مادرش به ((عمر فاروق)) -رضی الله عنه- می پیوندد.^۱ ((عمر بن عبدالعزیز))، در ((امانت))، ((اجتهاد)) و شناخت احادیث و آثار شخصیت مسلم داشت. او به دلیل اینکه در ارکان و نظام آسمانی اسلام، زندگی و روحی دوباره بخشید، به لقب پر افتخار ((مجدد هزاره ی اول اسلام)) ملقب شده است. ((عمر بن عبدالعزیز)) در دادگستری و خدمت به اسلام، پس از خلفای راشدین همتا ندارد. و غالباً با توجه به همین خصوصیت بوده است که او را ((عمر دوم)) می نامند.

((عمر)) به محض روی کار آمدنش به خلافت، در سال ۹۹ هـ حکم اساسی و مشهور خویش را به والی مدینه - ((ابوبکر بن حزم)) - که عالمی بزرگوار و ماهر در شناخت احادیث و آثار بود، بدین مضمون صادر کرد:

((انظر ما کان من حدیث رسول الله -صلی الله علیه وسلم- أو سنته أو حدیث عمر أو

نحو هذا، فاکتبه لی فإني قد خفت دروس العلم وذهاب العلماء)).^۲

((بین آنچه از حدیث رسول الله -صلی الله علیه وسلم- یا سنت فعلی و یا حدیث عمر یا مانند آن (آثار صحابه ی دیگر) وجود دارد، برایم بنویس؛ زیرا می ترسم علم مندرس و نابود گردد و علما از میان بروند.))

((ابوبکر حزمی)) در تعمیم فرمان مزبور، سعی بلیغ نمود و کتابهای زیادی از احادیث رسول الله -صلی الله علیه وسلم- و آثار صحابه -رضی الله عنهم- ترتیب داد.

۱- زنجیره ی نسب ((عمر بن عبدالعزیز)) بدین ترتیب است: عمر بن ام عاصم بنت عاصم بن عمر بن الخطاب. (تاریخ الخلفای سیوطی، ص: ۲۳۸).

۲- امام محمد، ((موطأ))، ص: ۳۸۹.

این کتب بدست ((عمر)) نرسید و او در سال ۱۰۱ هجری (پس از دو سال خلافت) از دنیا رفت.

این خلیفه ی بزرگوار، در مدت کوتاه خلافت خویش، علاوه بر ((ابوبکر حزمی)) به ((شعبی)) و ((ابن شهاب زهری)) دو تن از محدثان برجسته ی زمان خویش نیز این دستور را داده بود که در نتیجه ی آن، امام ((زهری)) دفترهای بسیار زیادی حاوی احادیث تهیه کرد و ((عمر بن عبدالعزیز)) توانست نسخه هایی از آنها را بر سرتاسر قلمرو خویش ارسال دارد. به گمان زیاد، کتب ((زهری)) اولین کتب مدونه هستند که به دست امت اسلامی رسیدند و این موفقیتی بزرگ و سر آغازی پر شور در تاریخ تدوین حدیث به طور رسمی به شمار می رود.

تالیفات اواخر قرن اول هجری

سالهای نهایی قرن اول، دوران شروع تدوین حدیث به حیثیت رسمی به حساب می آید. کتابهایی که در این سالها به منصفه ی ظهور رسیدند، هر کدام به نوعی نتیجه ی دستور سابق الذکر ((عمر دوم)) می باشد. اکنون کتب تدوین یافته ی این دوره را، فهرست وار مرور می نمایم.

۱- **کتب ابوبکر** - همان تالیفات متعددی است که بنا به حکم ((عمر بن عبدالعزیز))

نوشته شد و هنوز به خلیفه نرسیده بود که وی دار فانی را وداع گفت^۱.

۲- **دفاتر زهری** - امام ((زهری)) (م ۱۲۴ هـ) به دنبال دستور خلیفه، بیشترین

احادیث را جمع آوری نمود و نسخه های املاء شده ی دفترهای متعددش توسط خلیفه به اکناف بلاد اسلامی منتشر شد.

۱- در تسمیه و تعریف پنج کتاب اول تلخیصاً از ((درس ترمذی))، جلد اول، صفحه ی ۴۵، مدد گرفته ایم.

۳- **ابواب شعبی** - تدوین یافته ی ((عامر بن شراحیل شعبی)) (م ۱۰۳ هـ) است و در تاریخ تدوین حدیث، نخستین کتابیست که در آن احادیث بر حسب مضامین خویش، تحت بابهای مستقل درج شدند. علامه ((شعبی)) در زمان ((عمر بن عبدالعزیز)) از طرف خود او، قاضی کوفه بود. از این رو به گمان قریب به یقین، کتاب محبوب وی در تعمیم فرمان خلیفه نگاشته شده است.

۴- **سنن مکحول** - این کتاب را امام ((ابن مکحول)) (م ۱۰۱ هـ) نوشته است. به ظاهر این کتاب نیز طبق فرمان ((عمر بن عبدالعزیز)) نوشته شده؛ چون حضرت ((مکحول)) در دوران خلافت وی، قاضی بوده است.

۵- **رساله سالم بن عبدالله** (م ۱۰۶ هـ) - این رساله شامل احادیثی مربوط به صدقات می باشد. ((رساله ی سالم)) نیز در تعمیم فرمان ((عمر بن عبدالعزیز)) نوشته شده است.

۶- **صحیفه همام بن منبه** - امام ((همام)) (م ۱۰۱ هـ) نیز هم عصر ((عمر بن عبدالعزیز)) بود. او مجموعه ی حدیثش را که از استادش حضرت ((ابوهریره)) -رضی الله عنه- گرفته بود، در همین سالها برای شاگردش - ((معمر بن راشد)) - روایت کرد و آخر کار عین صحیفه را به دو سپرد.^۱

تدوین حدیث در قرن دوم هجری

جمع احادیث پیامبر -صلی الله علیه وسلم- و آثار صحابه -رضی الله عنهم- در قرن اول هجری توسط محدثین برجسته و کاردانی چون ((ابوبکر حزمی))، ((زهری))، ((شعبی)) و ((مکحول))، سرمشقی قرار گرفت برای علما و محدثین دیگر، که در پرتو آن توانستند کارشان را با جدیت بیشتر و ابتکار دنبال نمایند.

۱- ن، ک: ((آثار الحدیث))، ج: ۱، ص: ۳۷۳.

قرن دوم هجری نیز دوران کوششهای تابعین و اتباع آنها برای تدوین هر چه کاملتر احادیث و آثار بود.

مرحله ی اول تدوین حدیث

تدوین حدیث، با نظم و ریزه کاریهای حیرت آوری که دارد، پس از عبور از مراحل مختلفی بدین رنگ درآمد است. علمای اولین مرحله ی آن را، سالهای آخر قرن اول و اوایل قرن دوم گفته اند که شکل پذیری آن در این دوره تا پایان قرن دوم ادامه داشته است.

در این مرحله هست که تصنیف و تدوین احادیث در دایره نظم قرار گرفته و وجهه ی رسمی ترین برای خود پیدا می کند. با شروع قرن دوم، کتب حدیث نیز هیئت تربیتی پیشرفته تری به خود گرفتند؛ کتابها مبوب گشته و احادیث متناسب با مفاهیم خویش تحت ابواب مربوط به خود جای گرفتند. اینکار آسانی هایی به بار آورد و با ملاحظه ی این موفقیت مفید، از آنگاه به بعد مصنفین از شیوه ی ((تبویب)) استفاده نمودند.

قرن دوم را ابتدای تبویب کتابها گفته اند و زمانی است که کار تدوین، سرعت و ترقی بیشتری یافت.

جامعین حدیث در قرن دوم

در قرن دوم اسلام، فریضه ی تدوین حدیث کاملاً جا افتاده بود و در تمام سرزمین اسلامی، در گوشه و کنار، مصنفین و محدثین کبار مشغول جمع آوری و نوشتن احادیث بودند. اگر بخواهیم معروفترین چهره ها را در این دوره بدانیم، فهرست ذیل کفایت می کند:

در مصر ((لیث بن سعد))، در مدینه ی طیبه ((مالک بن انس)) (م ۱۷۹)، در مکه معظمه ((معمر بن راشد)) (م ۱۵۴)، در شام ((سعید بن عروبه)) (م ۱۵۶)، در کوفه

((سفیان ثوری)) (م ۱۸۱) و ((امام ابو یوسف)) (م ۱۸۲) و ((امام محمد)) (م ۱۸۹)، در واسط ((هشیم بن بشیر)) (م ۱۸۳)، در مکه ((ابن جریج)) (م ۱۵۰)، در بصره ((ربیع بن صبیح)) (م ۱۶۰)، در ری ((جریر بن عبدالحمید)) (م ۱۸۸) و در خراسان ((عبدالله بن مبارک)) (م ۱۸۱).

شخصیت های نامبرده، همه در یک عصر می زیسته اند و برای همین نمی توان تشخیص داد که کدامیک در کار تدوین حدیث به صورت نظم یافته، اولین نفر بوده است. معذک، سه کتاب از سه چهره ی برجسته، در این مورد بیشتر زبانزد عام و خاص هستند: ۱- کتاب الآثار از ((ابن جریج))، ۲- الجامع از ((معمربن راشد))، ۳- موطا از ((مالک بن انس)). (والله اعلم).

تالیفات قرن دوم

بارزترین خصوصیت مصنفات حدیث در قرنی دوم، محبوب بودن آنها به ترتیب موضوعات فقهی است، حال آنکه در قرن نخست هدف اصلی از نوشتن و جمع احادیث، فقط جمع کردن آنها در کتب بدون ترتیب دادن بر حسب موضوع بود. با این حال در فهرست کتابهای قرن دوم نیز، کتابهایی به چشم می خورد که فاقد این خصوصیت هستند. شماری از تالیفات این قرن، به قرار زیر است:

۱- **موطای امام مالک**- این کتاب از پیشوای فقه مالکی - امام ((مالک بن انس)) - می باشد و در زمان خویش، صحیح ترین کتاب پس از کتاب الله به شمار می رفت؛ مرتبه ای که بعدها برای ((صحیح بخاری)) حاصل گشت.

تصنیف ((موطا)) به ترتیب، ابواب فقهی انجام گرفته و در آن کوشش شده است که روایات صحیح ثبت گردند. ((امام مالک)) در کتاب خویش مراسیل و فتاوی صحابه -رضی الله عنهم- را نیز آورده است.^۱ این کتاب تا حالا نیز در برنامه ی درسی

۱- ((حقائق السنن))، ج: ۱، ص: ۶۸.

حوزه های علمیه جای دارد و موفق شدن به تدریس آن، موفقیتی بزرگ برای یک مدرس رشته ی حدیث به شمار می رود.

۲- کتاب الآثار ابوحنیفه- احادیث این کتاب را، امام ((نعمان بن ثابت کوفی))، معروف به ((ابوحنیفه)) -رحمه الله- پیشوای مذهب بزرگ حنفی، به شاگردان خویش املاء کرده است. وی این کتاب را از میان ۴۰۰۰۰ حدیث انتخاب فرموده است. ((کتاب الآثار)) پس از تالیف شعبی، اولین کتابیست که احادیث به ترتیب ابواب فقهی مرتب شده اند. این کتاب از نظر زمانی از ((موطا))ی امام مالک مقدم است و همچنین ثابت شده که ((امام مالک)) از تالیفات ((امام ابوحنیفه)) استفاده کرده است. بر همین اساس، این کتاب به اعتبار اسلوب تدوین، عنوان اصل ((موطا))ی امام مالک را دارا است^۱.

احادیث ((کتاب الآثار)) را شاگردان متعددی از امام اعظم روایت کرده اند. لذا دارای نسخه های متعددی می باشد. از جمله ی آنها، روایت ((امام محمد))، روایت ((امام ابو یوسف)) و روایت ((امام زفر)) می باشد. بسیاری از علمای بر آن شرح نگاشته و در ارزیابی رجال آن کتابها تصنیف کرده اند.

۳- مغازی موسی بن عقبه- تالیف ((موسی بن عقبه)) (م ۱۴۴ هـ) و کتابیست حاوی روایات و بیان نبردهای پیامبر -صلی الله علیه وسلم- که همه مستند و صحیح هستند. امام ((شافعی)) در توصیف این کتاب فرموده است: ((در بیان و ثبت غزوات، هیچ کتابی صحیح تر از این کتاب وجود ندارد))^۲.

۱- محمد تقی عثمانی، ((درس ترمذی))، ج: ۱، ص: ۴۶.

۲- ((کتاب حدیث))، ص: ۱۷۹.

- ۴- **جامع معمر**- نوشته ی ((معمر بن راشد)) است و چون مشتمل بر احادیثی است که در برگیرنده ی هر نوع مضامینی می باشند، به آن ((جامع)) می گویند.^۱ کتابیست مبوب و دوران مقبولیتی بلامنازع داشت، اما امروزه در دسترس نیست.
- ۵- **کتاب السیره**- از ((ابن شهاب زهری)) و اولین کتابی است که در سیرت نبوی (عادات و خصایل پیامبر)) نگاشته شده است.^۲
- ۶- **جامع سفیان ثوری**- این کتاب از فقیه بنام و امام حدیث، ((سفیان ثوری)) (م ۱۶۰ یا ۱۶۱هـ) می باشد و در آن از شیوه ی تبویب کار گرفته شده است.^۳ ((امام شافعی)) از همین کتاب استفاده کرده است.^۴
- ۷- **کتاب غرائب**- تالیف حافظ مشهور حدیث، حضرت ((شعبه بن حجاج)) (م ۱۷۰هـ) است. او در این کتاب، احادیث را به ترتیب استادان حدیث خویش مرتب کرده است.
- ۸- **کتاب الجهاد**- نوشته ی شاگرد مشهور امام ((ابوحنیفه)) _ حضرت ((عبدالله بن مبارک)) (م ۱۸۱ یا ۱۸۲هـ) - است، که در آن احادیث مربوط به جهاد مرتب شده اند.^۵
- ۹- **مصنف حماد**- از ((حماد بن سلمه)) (م ۱۶۷هـ) می باشد. این کتاب نیز بر حسب ابواب فقهی ترتیب یافته است.^۶

۱- ((کتابت حدیث))، ص: ۱۷۹.

۲- همان کتاب، ص: ۱۷۹-۱۷۸.

۳- ((کتابت حدیث))، ص: ۱۸۰.

۴- ((درس ترمذی))، ج: ۱، ص: ۴۶.

۵- ((کتابت حدیث))، ص: ۱۷۹.

۶- ((کتابت حدیث))، ص: ۱۷۹.

۱۰- تفسیر سفیان بن عیینه (م ۱۹۸ هـ) - احادیثی که در این کتاب وجود دارند، فقط در رابطه با تفسیر ((قرآن)) هستند.^۱

کتب یاد شده فقط چند عدد از کتابهای بی شمار قرن دوم هستند. آنان که در صدد اطلاع کاملتری از تالیفات این دوره هستند، می توان به منابع بزرگتر مراجعه نمایند.

تدوین حدیث در قرن سوم هجری

در قرن سوم، کار تدوین حدیث به جوانی خود رسید و در آن تغییرات شگرفی ایجاد گشت. اسانید طویل گشتند، هر حدیثی به چندین طریق روایت شد و به سبب گسترش چشمگیر علم، کتابهای رشته ی حدیث با ترتیب جدید به منصفه ی ظهور رسیدند. در همین قرن بود که علم ((اسماء الرجال)) با قواعد پیچیده اش، به عنوان علمی منظم و با قاعده، در بازار پر رونق علم اظهار وجود کرده و در مورد آن کتابهای متعددی نوشته شد.^۲ شش کتاب مشهور از صحیح ترین کتابهای حدیثی، که به ((صحاح سته)) یا ((صحاح ششگانه)) معروفیت دارند، نیز از رهاآورده های مایه ی افتخار قرن سوم هستند.

مرحله ی دوم و ویژگیهای کتب این دوره

نیمه اول قرن سوم، دومین مرحله ی تدوین حدیث به شمار می رود. تا قبل از این مرحله، تصانیف اغلب به دو نوعیت بودند: قسمتی از آنها تصانیفی بودند که پایبندی در انتخاب اسناد صحیح، در آنها به چشم نمی خوردند، بلکه هر حدیثی که می رسید، بلافاصله آن را درج می کردند. قسمت دوم، کتابهایی بودند که در آنها التزام صحت

۱- همان کتاب، ص: ۱۸۱.

۲- ن، ک: ((درس ترمذی))، ج: ۱، ص: ۴۷.

اسناد شده بود و لیکن منحصر به مرفوع نبودند... بلکه در این نوع کتابها، احادیث مرسل، منقطع، آثار صحابه و حتی احادیث مقطوع (اقوال تابعین) را با مرفوع، مخلوط و کنار هم می نوشتند؛ به طوری که از عملکرد ((امام مالک)) (در موطا) بخوبی ظاهرست.^۱

محدثین در صدد ترمیم این نقص بر آمدند و با شروع قرن سوم کار تدوین را بر شالوده های مترقیانه تر و کاملتری آغاز نمودند، آن گونه که تا اواخر نیمه ی قرن مذکور، توانستند تالیفات پیراسته تری از حدیث به دنیای اسلام تقدیم دارند. در تصانیف این مرحله احادیث مرفوع را از سایر انواع احادیث و آثار پاکسازی نمودند و افزون بر آن، ترتیب جدید دیگری برای نوشتن احادیث، ابتکار کردند که به این کتابها ((مسند)) می گویند.

مسانید: به کتابهایی می گویند که در آنها احادیث، به ترتیب صحابه ی کرام -رضی الله عنهم- جمع شده اند. و این ترتیب ممکن است به ترتیب حروف الفبا، منزلت، یا سبقت در اسلام و یا تقسیم بندی به گروه مهاجر و انصار باشد.

مسند امام احمد: معروفترین و جامعترین کتاب ((مسند)) است که از امام چهارم اهل سنت و جماعت - امام ((احمد بن حنبل)) (م ۲۴۱ هـ) - می باشد. از ((مسانید)) متعدد این دوره فقط ((مسند احمد)) شهرت و مقبولیتی به سزا یافته و از آن زمان تاکنون متداولترین ((مسند)) به حساب می آید. ((امام احمد)) در این کتاب تقریباً ۴۰۰۰۰ حدیث را با انتخاب از میان هفتصد و پنجاه هزار احادیث نوشته است.^۲ پس از وی، پسرش - عبدالله بن احمد - برای ترتیب آن همت گذاشت و حدود ۱۰۰۰۰ حدیث به آن اضافه کرد. ((مسند امام اعظم))، ((مسند شافعی))، ((مسند ابوداود

۱- ((فضل الباری))، ج: ۱، ص: ۵۹.

۲- ((درس ترمذی))، ج: ۱، ص: ۴۷.

طیاسی))، ((مسند حمیدی))، ((مسند دارمی)) و ((مسند بزار)) نیز از مسانید مهم و مشهور هستند.

مرحله ی سوم

با اینکه تدوین حدیث در مرحله ی دوم به رسمی ترین صورت ممکن سازمان یافت، اما هنوز یک عیب مشهود در اندام آن خودنمایی می کرد که عبارت بود از: عدم ارزیابی احادیث در صحت.

در دوره ی قبل اگر چه در تصانیف، احادیث مرفوع را غیر مرفوع جدا ساختند، اما در همین مرفوعات بسیاری از احادیث ضعیف وجود داشت که به تنهایی نقضی بزرگ در تالیفات حدیثی به شمار می رفت. با توجه به این حالت، محدثین در سالهای آغازین نیمه ی دوم قرن سوم قدمی دیگر در تهذیب و پیرایش احادیث رسول الله -صلی الله علیه وسلم- برداشتند.

محدثین در این دوره، تصانیف را با دو حسن دیگر آراستند: اولاً؛ احادیثی را که مستقیماً (مرفوعاً) از آن حضرت -صلی الله علیه وسلم- روایت نشده بود، کنار گذاشتند و بر خلاف دوره ی اول، فقط به درج احادیث مرفوع همت گماشتند. ثانیاً؛ در ضبط و ثبت احادیث سعی در نوشتن احادیث کاملاً صحیح را، سرلوحه ی کارشان قرار داده و برای اینکار معیارهای دقیقی وضع کردند. نه آن گونه که در دوره ی دوم تدوین معمول بود. علمای حدیث بدین ترتیب، ((تدوین حدیث)) را وارد درخشانترین مرحله از مراحل پیشرفت و تکامل کردند.

صاح نشکانه

در دوره ی سوم، با اینکه کتب زیادی با اسلوب مختلف پا به عرصه ی وجود نهاد، لیکن شش کتاب شهرت و قبولیتی جاودانه یافتند و به برکت تدوین این شش کتاب

بود که مرحله ی سوم از مراحل تدوین حدیث اهمیت و برجستگی بیشتری یافته است. در اینجا هر یک از ((صحاح ششگانه)) را به اختصار معرفی می نمایم.

۱- صحیح بخاری - تالیف امام محدثین - محمد بن اسماعیل بخاری (۲۵۶-۱۹۴ هـ) می باشد. اسم کامل و اصلی کتاب، ((الجامع الصحیح المسند من حدیث رسول الله و سننه و ایامه)) است که در اصطلاح آن را منسوب به مولفش، به اختصار ((صحیح بخاری)) می نامند. به آن ((جامع صحیح)) نیز می گویند.

به اتفاق تمام علمای ((صحیح بخاری))، صحیح ترین کتاب پس از قرآن است. این کتاب از نظر صحت و اعتبار و مقبولیت به پایه ای است که بالاتر از آن متصور نیست. التزام صحت اسناد احادیث، بهره برداری فقهی از احادیث و ارتباط حیرت آور ابواب با یکدیگر از شاهکارهای قابل تحسین امام ((بخاری)) و خصوصیات منحصر به فرد ((جامع صحیح)) می باشد.

امام ((بخاری))، چنان که خودش می گوید: این کتاب را از بین ۶۰۰۰۰۰ حدیث تدارک دیده است. مجموع احادیث انتخابی که در این کتاب گرد آورده است، با ملاحظه ی تکرار برخی احادیث، شمارشان به ۷۲۵۷ می رسد. حال اگر از به حساب آوردن مکررات صرف نظر نماییم، تعدادشان عددی نزدیک به ۴۰۰۰ را تشکیل می دهد. علاوه بر احادیث رسول الله - صلی الله علیه وسلم -، آثار زیادی از صحابه - رضی الله عنهم - و کبار تابعین نیز در ((صحیح بخاری)) وجود دارد.

۲- صحیح مسلم - از امام ((مسلم بن حجاج نیشابوری)) (۲۰۶، ۲۱۶ یا ۲۰۴ هـ) و از میان کتب حدیث صحیح ترین کتاب پس از ((صحیح بخاری)) است. ((صحیح مسلم)) از نظر ترتیب و تناسب احادیث و مباحث در غالب خوبی قرار دارد و بسیاری از صاحب نظران در این خصوصیت آن را از ((صحیح بخاری)) برتر دانسته اند، اگر چه در کل خصوصاً در اسناد و قبولیت در درجه ی دوم قرار دارد.

تعداد روایات ((صحیح مسلم)) با حذف احادیث تکراری، ۴۰۰۰ می باشد.

- احادیثی که در ((صحیح بخاری)) و ((صحیح مسلم)) گرد آمده اند، همه از احادیث صحیح انتخاب شده اند، لذا در یک اطلاق کلی به این دو کتاب، ((صحیحین)) می گویند. در صحت، مقبولیت، محبوبیت و مرجعیت هیچ کتابی به پایه ی ((صحیحین)) نیست. با تصنیف ((صحیحین))، رتبه ی اول در مصنفات حدیثی، برای همیشه مختص این دو کتاب پر ارج گردید.

چهار کتاب دیگر - که به ترتیب جاری معرفی می شوند - نیز در بعضی از ویژگیها و خصوصیات، همتا ندارند که با نظر به همین امتیازات آنها را در جرگه ی ((صحیحین)) جای داده اند. و چون مولفین این کتابها در تدوین احادیث از شیوه ی تبویب به احکام فقهی کار گرفته اند، به آنها ((سنن)) می گویند.

۳- سنن ترمذی - نوشته ی امام ((محمد بن عیسی ترمذی)) (۲۷۹-۲۰۹ هـ) است و در آن کلیه ی بابهای حدیث روایت شده اند. بنابراین مانند ((صحیح بخاری)) می توان به آن ((جامع)) نیز گفت.

((سنن ترمذی)) یا ((جامع ترمذی))، کتابیست که نزد محدثین از اهمیت و جایگاه ویژه ای برخوردار است. این کتاب دارای خصوصیتی است که آن را از سایر کتابهای ((صحاح سته)) ممتاز ساخته است. از آن جمله یکی اینکه امام ترمذی اسامی تمام روایاتی را که از آنها حدیث را اخذ کرده است، آورده تا مشهور یا متواتر یا آحاد بودن حدیث روشن گردد. دیگر اینکه پس از نقل حدیث اختلاف نظرها و مذاهب علمای را درباره ی مسئله ای که از آن حدیث استنتاج شده، نوشته است. بیان احوال و مراتب حدیث در ضعف و قوت، صحیح و حسن بودن، غریب یا منکر بودن از ویژگیهای امتیاز دهنده ی دیگر این کتاب پر ارج هستند.

۴- سنن ابی داود - این کتاب حاصل کوششهای فراوان و نتیجه ی سالها قلم فرسایی دقیق و محتاطانه ی امام ((سلیمان بن اشعث سجستانی)) (۲۷۵-۲۰۲ هـ)، مشهور به ((ابوداود)) می باشد. از دیدگاه فقه، ((سنن ابوداود)) کتابی بس معتبر و

مرجع فقها و محققین است. اگر ((صحیح بخاری)) در صحت، دومین کتاب پس از کتاب الله است، این کتاب در دقیق بودن، دقیقترین کتاب بعد از کتاب الله محسوبست. مولف حدود ۱۶۰۰۰ حدیث را از بین ۵۰۰۰۰۰۰ احادیث انتخاب کرده و در کتاب خویش جای داده است. ناگفته نماند که از میان کتابهای حدیث، ((سنن ابوداود)) اولین کتابیست که علمای بر آن شرح نوشته اند.

۵- سنن نسایی- از امام بزرگوار - ((احمد بن شعیب بن علی)) ((۲۱۴-۳۰۳ هـ)) است و چون از یکی از شهرهای خراسان قدیم به نام ((نسا)) بودند، او را ((نسایی)) می گویند.

((سنن نسایی)) به اعتبار صحیح بودن اسناد، بلافاصله پس از ((صحیحین)) قرار دارد. نظر امام ((نسایی)) در شناخت و ارزیابی اسناد، بسی ژرف تر از نظر ((ابوداود)) و ترمذی است. اصل کتاب موصوف، دارای حجمی به مراتب بزرگتر و احادیث بیشتری بوده که بنام ((سنن کبری)) نامیده می شد. کتابی که هم اکنون به عنوان یک ماده ی درسی در حوزه ها بنام ((سنن نسایی)) تدریس می شود، در واقع مختصری از اصل کتاب است که مولف آن خود بنا به تقاضای یکی از امرای آن زمان، آن را تلخیص کرده است. نام حقیقی این کتاب مختصر، ((المجتبی من سنن النسایی)) یا ((سنن مجتبی)) می باشد.

۶- سنن ابن ماجه- تالیف امام ((محمد بن یزید بن ماجه)) ((۲۷۳-۲۰۹ هـ)) است و از نظر ترتیب، آخرین کتاب از کتب ششگانه محسوب می گردد. ((سنن ابن ماجه)) نیز به نوبه ی خود در وسعت و جامعیت رتبه ای بلند دارد و مورد قبول عموم فقهاء و محدثین قرار گرفته است.

با ترتیب و تدوین شش کتاب مذکور، فن حدیث به نصف النهار خود رسید. در مرحله ی چهارم و پنجم، محدثین فقط به کارهایی دست زدند که جوانب این کار را بیش از پیش سترگ تر و کاملتر می ساخت. پس از آن برای خدمت به ((سنت))، بجز تحقیق در اسمای رجال و تخریح و تشریح احادیث، کاری دیگر باقی نماند.

خلاصه و نتیجه ی بحث

اگر بخواهیم خلاصه ای از کل مطالب این فصل را در چند جمله، پیش نظر داشته باشیم، می توان چنین نوشت:

((مسلمین به محض صدور اجازه ی نوشتن حدیث، اندکی در این کار فروگذاری نکردند و با فعالیتهای فردی و پراکنده، مقدمات ((تدوین حدیث)) را فراهم آورده و در اواخر قرن اول، قدمهای اولیه و اساسی را در این راه برداشته و رفته رفته به آن نظم و رونقی خاص بخشیدند. آنچنانکه تا پایان قرن سوم، کار ((تدوین حدیث)) به یمن کوششهای بی دریغ و دقت نظر بی نظیر مردان حدیث، به ذروه ی شکوه و کمال رسید و جمله ی سنن به شیوه های متنوع در مجموعه های متعددی گرد آوری شد.

مسلم است که در قرن سوم هجری، کار ((تدوین حدیث)) به اوج بالندگی و کمال خود رسید، اما گفتن اینکه ((تدوین حدیث)) تا قرن سوم به تعویق افتاده است، منصفانه نیست. ((منکرین سنت)) در این مورد نیز مانند سایر ادعاهای بی اساسشان، بی گدار به آب زده اند. و مانند همیشه از این نوع انتقادهای غرض آلود چیزی عایدشان نشده و نخواهد شد.

با چند اصطلاح آشنا شویم (اقسام حدیث)

هر حدیث به سبب ویژگیهای مخصوصی که دارد، در اصطلاح علمای حدیث مسمی به اسمیست که به آن، در رده ی خویش جای گرفته و از انواع احادیث دیگر ممتاز می گردد. این نامگذاری ممکن است به اعتبار کیفیت روایت، یا درجه بندی در صحت و سقم، یا به لحاظ مبدا حدیث و . . . باشد. احادیثی را که ذیلاً از آنها نام می بریم، فقط چند نوع از انواع زیاد حدیث می باشند. از میان اینها، به اسامی برخی در مباحث کتاب برخوردیم و برخی دیگر چون کاربرد بیشتری دارند یا قسمت بزرگی از کل احادیث را تشکیل می دهند، انتخاب شده اند.

- اقسام حدیث به اعتبار مبدا صدور^۱:

- ۱- **مرفوع:** آن است که از نبی -صلی الله علیه وسلم- روایت شده است. قول باشد یا فعل یا تقریر. مساویست که سند متصل باشد یا منقطع.
- ۲- **موقوف:** حدیثی است که در آن نقل قول یا حکایت فعل صحابی باشد؛ متصل باشد یا منقطع.
- ۳- **مقطوع:** حدیثی است که در آن نقل قول یا حکایت افعال تابعین باشد و موقوف بر آنهاست.

- اقسام حدیث به لحاظ کیفیت روایت: (در تقسیم کلی بر دو نوع است).

- ۱- **مسند:** روایتی است که سندش کامل بوده و مرفوعاً به نبی -صلی الله علیه وسلم- می پیوندد. به سخنی دیگر: حدیثی است که هیچ کدام از واسطه ها از سندش حذف نشده اند.

۱- تعریف تمام اقسام نوشته شده ی حدیث، از کتاب ((قواعد فی علوم الحدیث)) (صفحات ۲۷ و ۲۸) اخذ شده است.

۲- مرسل: آن است که راوی پس از اینکه یک یا چند واسطه را از میان بر می دارد، آن را به پیامبر -صلی الله علیه وسلم- نسبت می دهد. (این قسمت خود به اعتبار تعداد واسطه های محذوف و مقاطع حذف، به انواع متعددی منشعب می گردد).

- اقسام حدیث از نظر کامل یا ناقص بودن سند:

- ۱- **حدیث متصل:** به حدیثی می گویند که سندش متصل و کامل باشد. خواه مرفوع باشد و خواه موقوف و مانند آن.
- ۲- **حدیث منقطع:** روایتی است که از وسط سند آن یک راوی حذف شده است. (از انواع ((مرسل)) می باشد).
- ۳- **حدیث معضل:** به روایتی می گویند که از سندش دو راوی یا بیشتر حذف شده است. (قسمی دیگر از ((مرسل)) است).

پایان